

كتاب

Ketabton.com

اختصار و قایع مهم هفته

معادل بیش از ۵۰ هزار میلیون الفانی

بناگلی ادوارد و کو لمبرس سفیر کبیر
بمنقول بلندرفن سطح محصولات زرا عتی
طور قرضه بدسترس زارعین و لایت ننگرهار
گذاشته شده است .

* * *

هفت هزارو سه صد تن زغال سنگ طی

هشت ماه گذشته امسال از معدن زغال
سنگ دره صوف ولایت سمنگان استخراج
گردیده است .

* * *

بمقصد تنظیم بهتر اموریس رانی در شهر

ورفاهیت همشیریان تصدی ملی بس در نظر
دارد یک تعداد بسیار هربوط خوب داریم
سیدنور محمدشاه مینه و خیرخانه مینه و
نادرشاه مینه و میریوس میدان بکار اندخته
و به این ترتیب دوستم انتساب شیر را باهم
وصل نماید .

در جهان

رعیران (۶) قدرت بزرگ غیر سوسیالیستی

جهان روز ۲۴ عقرب در رامبیه واقع چتو ب
باریس جمع شدند تا بکوشند که بزرگترین
مشکلات اقتصادی دنیا غرب داخل نمایند .

* * *

کوئوت لبان باز یامشکل حفظ نظم و امنیت
در سرک‌ها و خاکه باز همواره شده است .

* * *

نمايندگان بی‌بی‌سی و فرانسیس در
راولپنڈی اطلاع داده اند که اسامبله ملی

پاکستان بارگیر هنگامی دستخوش یافته
و تشنج گردید که حکومت لایحه حاوی یک

سلسله تعديلات در قانون اساسی را به مجلس
پیش کرد . اعضای مختلف حکومت و
نمایندگان احزاب اقلیت اعتراض گردند که
چون ستره معکمه پاکستان صلاحیت تعديل
برای آنده شاگردانیکه سال گذشته در
در قانون اساسی را دارد بنا بران لایحه
امتحان گانکور صنوف هشتم موفق شده اند
باید بدانجا راجع شود .

در گشوار

بناگلی ادوارد و کو لمبرس سفیر کبیر
غیر مقیم ارجمنداین در افغانستان ساعت
۱۱ قبل از ظهر روز ۲۴ عقرب اعتماد نامه اش را به
بناگلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم
طبقه براسم عادل در قصر ریاست جمهوری
تقدیم نمود .

* * *

کتاب پالسی کلتوری جمهوری افغانستان
به لسان انگلیسی بسلسله مطا لعنات و
امنیت در مردم پالسی های کلتوری ۱ خبر
توسط یونسکو طبع و دریک صد و چهل و یک
گشوار عضو آن موسسه توزیع شده است .

* * *

بمنقول جلو گیری از صعود قیمت چوب
محروم فاتی پاروالی کابل تصمیم گرفته
تا مقدار کافی چوب را برای همپوشان
فعلا در دو موضع شهر عرضه نماید .
منبع گفت چوب بلوط از قراراد فی کیلو
یک افغانی و بیست و پنج یورو و چوب
وصل نماید .

بسیاری اهالی گذاشته می‌شود .

* * *

قرارداد ساختمان فابریکه بروسیس و
کنسرو زیتون بهظر فیت ۸ هزار تن ذیتون
در سال ، که در آینده قابل توسعه می‌باشد روز
۲۴ عقرب بین وزارت زراعت دولت جمهوری
افغانستان و مشاوریت سفارت کبرای شوروی
با اعضاء رسید .

* * *

قرارداد تبیه وسایط ساختمانی بهره
برداری و پرسونل تغییکی برای اکمال
بروژه سرده بین افغانستان و اتحاد شوروی
پاکستان بارگیر هنگامی دستخوش یافته
عقد شد .

* * *

پوهاند عبدالقیوم وزیر معارف روز ۲۴ عقرب باز
کورسیهای حرفی و مسلکی دیدن نمود که از
طرف ریاست تدریسات مسلکی تحت اداره
ونظارت متخصصین واستادان آن ریاست
برای آنده شاگردانیکه سال گذشته در
در قانون اساسی را دارد بنا بران لایحه
امتحان گانکور صنوف هشتم موفق شده اند
باید بدانجا راجع شود .

دایر شده است .



عکس ها از بالا به پائین :

* بناگلی رئیس دولت و صدراعظم موقعیکه سفیر کبیر غیر مقیم ارجمنداین در افغانستان
را برای تقدیم اعتماد نامه اش در قصر ریاست جمهوری پذیرفته است .

* بناگلی محمد نعیم با نماینده خاص صدراعظم هند در حال ملاقات .

* پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور موقعیکه از نمایشگاه عکاسی چکوسلواکی
دیدن نمکند .

فرهنگ

لیک زندون

برای وارسی امور صحی حجاج و تطبيق
بروگرام های صحت عامه تیم های مجیز
صحی از طرف وزارت صحه، بوعتنون و
امربت خدمات صحی اردو گماسته شده
است.

دکتور محمد اصف غروال رئیس طب
معالجی وزارت صحی ضمن ارائه این
مطلوب گفت برای برآورده شدن این مامول
بررسی طبی امسال نسبت با لیبا
کذسته هم از نظر تعداد هم از تکاه تجهیزات
وادوبه مکملتر و مجهز تری باشد.

اموال بیست و هفت نفر برسونل طبی
اهم از دکتور داخله، جراحی صحت عامه
و غیره هنبوین آن بداخل نهاده اند
انجام خدمات صحی موظف گردیده اند.

وی از زود بر علاوه وقاره حجاج در زمینه
جیک، کولرا و مجرمه و حفظ دیگر بررسی
های امور صحی بین المللی یک سلسه
نداشته دیگر برای تنویر اذهان حجاج
خصوصا در ساخته صحت عامه و حفظ الصحة
محاط نشریه های نیز چاپ و پذیرش
حجاج مذکور فرا رداده می شود تازه آن
حسب فرورد استفاده نمایند.

• • •

قانون خاص استهلاک زمینی بر وزه
خوشحال خان مینه بعد از تصویب مجلس عالی
وزراء و منقولی شاغلی رئیس دولت و
صدراعظم در شماره سیزده چریده رسمی
نشر و نافذ گردید.

بهوجو این قانون دولت زمینی بر وزه
خوشحال خان مینه را منتظر اکتشاف سپری
نامن مسکن برای مستحقین استهلاک
نمایند.

در قانون خاص استهلاک زمینی بر وزه
خوشحال خان مینه کمتر هفت ماده بادورق
جدول منفیه تدوین گردیده حکومی
استهلاک زمین های بر وزه مذکور توضیح
نماید.

من کامل این قانون برای اطلاع عامه
در روزنامه هائی می شود.

دولت جمهوری ساخته های عامه را مطابق به مقتضیات و شرایط عصر
بوجود خواهد آورد. فعالیت های خانه سازی را تسریع خواهد کرد
به بی خانه و مستحقین واقعی قرار
(از بیانات بشاغلی رئیس دولت و صدراعظم)

۹۴۰ قادیانی همسکن

پنجشنبه ۲۹ عقرب - ۱۶ ذیقعده ۱۳۹۵ - ۲۰ نویمبر ۱۹۷۵

یکی از عمله ترین نیاز مندی
هایی که تو جه زیاد را بخود معطوف
داشته مساله مسکن و منزل
است که در پهلوی سایر احتياجات
اساسی در قدم نخستین قرار دارد.
تهیه سر بناه امروز در بسیاری
از کشور ها بخصوص من ممکن
رویه اکتشاف برای اکثریت یک
سوال است و یک معضله بزرگ.
ساختن ابتدایی ترین منزل برای
بسیاری از مردم از آنجهمت دشوار
است و حتی نا ممکن که اینجا ب
مصطفار نسبتاً زیاد را مینماید.
برایم تهیه مسکن و جای
زهایش همیشه بحیثیت یک مشکل
موجود بوده است. روی همین
ملحوظ تپ و تلاش های زیاد هم
درین راه صورت گرفته است
تا اگر این معضله به نحوی از انحا
برای همه حل شود، این را مفکرمه
تهیه مسکن ساده کالو نی هاو
مکروریا ن هابخاطر مر فوع ساختن
همین مشکل بوجود آمده است.

مساله مسکن و مشکل ایکه ازین
ناحیه موجود است، موضوع عی
است که دولت جمهوری بان توجه
مشکل بی خانگی مواجه اند بر طرف
شده و صاحب زمین و سر بنا هی
می شود. اگرچه بر وزه ساخته های خانه
سازی را تسریع خواهد کرد و به بی
خانه و مستحقین واقعی قرار
می شود. اگرچه بر وزه ساخته های خانه
سازی را تسریع خواهد کرد.

سی ملی متر مختلف نوع میباشد. بالاخره بعد از رقابت شدید کمتر امریکایی که طیازه (اف-۱۶) را میسازد داوطلبی را برد.

این نوع رقابت در فروش اسلحه بین دو عملکرده عضو نا تو منشا اسرار از طرز اقتصاد آزاد و رقابت بی پند وبار میگیرد.

تانک لیویارد.

در حالیکه مساعی برای یک نوع

عمجتان ناتو دارای سیزده نوع ساختن و یا هم جنس ساختن اسلحه طیارات جنگی و ترانسپورتی میباشد. در ناتو در جریان است آلمان کوشش هر کدام ایسها توسط یک کمپنی دارد تانک نوع لیو یارد را تانک جداگانه ساخته شده وریزه های آنها اصلی ناتو بسازد. قرار معلوم این نوع تانک بمراتب بهتر از تانک های بهم سازش ندارند. دیگر بسمول تانک (چیف تین) ساخت

بر تابعه میباشد.

قدرت سیاسی و پنهانه بر داری

بلان دیگر برای هم جنس ساختن اقتصادی در عنصر مهمی است که در موضوع نوع اسلحه ناتو نفس اسلحه در ناتو شامل معرفی کردن مهم را بازی کرده است. هریک از اعضای ناتو کوشش دارند با داشتن اسلحه تولیدی خود شان قدرت را حفظ نموده و هم برستیر ملی را از دست ندهند، بعضی از اعضای اروپای غربی ناتو بیشتر متوجه امریکا اند تا فرانسه.

بهر صورت، آنچه در تمام این

معضله قبل دلجمی است اینست که در این عصر دیانت و صلح

طیبی عوض اینکه مساعی برای ازبین بردن یکت های نظامی بخراج داد

شود بلانهای جدید برای بحران ساختن آنها رویدستی گرفته میشود

این طرز العمل منعکس دهنده این باشد طیاره نوع میراز را بالای این

چهار عضو ناتو که جماعت سه صد ذهنیت است که اصولاً دنانت صرف

طیاره جنگی به قیمت مجموعی اش از برای کنترول تشنج خلق شده و

با اندازه بليون دالر خریدار بودند عدف آن چلو گیری از بحرانهای بفروشنند. امریکا میخواست طیاره تو بیداشت نه اینکه یکت های نظامی نوع (اف-۱۶) جنگی خود را که آنرا که ریشه اصلی تشنج میباشد از

رقیب میراز میداند بفروش برسانند. بیخ کنده شود.



وِلَيْلَةُ الْمَلَائِكَةِ

از شفیع راحل

ا نوع اسلحه و ناتو

مذکرات عالی بین ممالک عضو نشان داد که هریک از فرقه های یکت ناتو برای حل کردن معضله ایکه ممالک عضو دارای اسلحه تولیدی (ستندرد ایزیشن) یا هم جنس و ممالک خود شان بودند. مثلاً یک فرقه تانک عساکر دنمارک در حین خوانده شده در هفتاه خانه مواجه شد انداخت با قلت جبهه خانه مواجه شد ولی نظر به اینکه تانک های دست

اعضای ناتو مدعی اند که تنوع در جنس سلاح دست داشته مشکل بزرگ سوق الجیشی را در صنعت عسکری بار آورده است. قدمه های مختلف اردو های مشترک این یکت

با اسلحه مختلف النوع مجذب اند. های مختلف. هریک ساخت یک کمپنی ما نوزه اخیر یکه توسط ناتو صورت جدایگانه میباشند. همچنان قسوای گرفت طبق رایور های منابع غربی بحری ناتو دارای چهل نوع توب های

پیام‌بخوانندگان

یکی از عناصر اساسی نظام زندگی می‌باشد
ما بینا چگونگی سطح حیات کنله های مختلف
مردم هاست که باید فرور و متوجه بیرون
انکشاف پذیرد.

در زمانه عوامل مشکله سطح حیات مردم
همان سعاد و مطبوعات واقعاً دوچرخه مؤثر است
که بدل مساعی بین گیرودا هنرداری را ترا م
میکند و باز خود این دو عوامل نیز در عین حال
لازم و ملزم یکدیگرند تعمیم سعاد شرط
ضروری انکشاف مطبوعات است و انکشاف
مطبوعات نیز دوام و موثریت نقش سعاد را در
پیشبرد و انکشاف سطح حیات مردمها نمایند.

دولت جمهوری برای نستگاه های عنکبوتی
همدیف سایر مساعی که ناکنون در جهت
انکشاف سطح حیات مردم بعمل آمده و یاد را
آینده رویدست گرفته میشود علیه بسادی
نیز در درجیبه مبارزه بعمل آید. باین معنی که
از یکطرف تعداد شما لینکاتب ابتدا تیه
و دهانی چندانکه مقدور است افزایش پذیرد
واز سوی هم در جهت تعمیم سعاد بین کنله
ها نیروی گارد خارج مکتب چنانکه علمای
و عمل اتفاقی بیناید تلاش صورت گیرد.
با این اساس دولت جمهوری در اواسط سال
۱۳۵۲ اداره ملی مبارزه ببسادی را در
جهگان وزارت معارف فعال ساخت تا نکنی
به اساس اسناد علمی و بسادر نظر داشت
تعارب حاصله از سایر کشور هایی که
از لحاظ موقع مبارزه با بسادی باوطن مواجه
مشترک دارند عملیات سعاد آموز را باشکل
حیاتی و مرحله به مرحله با فعالیت های
بروزهای متغیره انکشاف یا میزدرو متدرج
داشته این مبارزه درست تا سر مملکت بشکل
یکنباره ملی گسترش دهد.

البته تعمیم سعاد در مسیر انکشاف افق
نظر و حدود دانش مردم معرفتیک قد منحصر است. تامین اهداف هر اجل بعدی آنرا همای
مطبوعات مایه عبده دارد که از طریق نشرات
رادیویی و سایل سمعی و بصری و انتشار مواد
مطبوعه مخصوص کم سوادان و تاسیس کتابخانه
های عامه و شبکه های وسیع کتابخانه های
سیار برای هنرمندان روستایی درجهت تعمیم
اطلاعات عامه و معلومات اخلاقی و مقدمه
پسورد اثبات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی
به موثر ترین شیوه هاتلاتش ورزد.

دین شماره

لستیوال موسیقی در چمنزاریوم ص ۶ رایوراژ: طارق کوه گدا

شعر، آفریده جان والین زندگی کامل ص ۸ مصاحبه از: الف زلمی

برواز نمایشی طیاره بوئنگ ۷۴۷ ص ۹ از: ن. و

گذارش خبر نویسان از سراسر جهان ص ۱۰ ترجمه: میرحسام الدین

روزانگی ۸۵ ساله ص ۱۲ ترجمه: برومند

موسیقی الی اود هفو جویو وونکی ص ۱۴ دفتین زیاره

باقام های آهسته سوی هالیوود ص ۱۶ ترجمه: زلیخانورانی

دروغ ص ۱۸ ترجمه: رز

بادی از بروفسور خلام محمد مصویر ص ۲۰ عنایت الله

مسؤولیت های زنان در اجتماع ص ۲۱ نوشته: از راحله راسخ

تونی گرتیس ص ۲۲ ترجمه: داود زهدی

هنر دولا بلای قرنها ص ۲۶ ترجمه از حامد نوید

جمهوریت لبنان ص ۲۸ ترجمه: کوه گدا

خانه گرانی دارین ص ۳۶ نوشته: جلال نورانی

لهر ص ۳۸ در حمایت خیرزدی زیاره

سقوط ص ۴۶ داهین افغانیور لیکنه

زبان آربایی ص ۶۲ نوشته: ظاروق نیل آب رحیمی

یغله شهناز متعلمه صنف یازدهم لیسه سوریا انسانی برگرام که اخیرا به مناسبت
سال بین المللی زن دران لیسه برگزار شده بود.



گزارش: طارق کوه گدا



گوشه از اشتراک گنند گان در فستیوال موسیقی

فستیوال موسیقی در تماشاگران با گردش زیاد

گیتار مینواخت و هم «جاز باند» را بصداد رمی آورد، احمد شاه تارهای بیس گیتار را با اختیار داشت.

هاشم بها چند پارچه فلکلوریک (تورده جان)، (کمر باریک) و همچنان ترانه‌های مشهور کشور را خواند که باصطلاح خود شان در نواختن آهنگ آن «دست زده بودند». گروه هنری ستاره‌ها با لباسهای سیاه ظاهر شدند باستقبال پرشور همه مواجه گردیدند.

جمال معصومی که پو هنری انجینیری را خوانده مدتی در ایالات متحده مشغول تحصیل داشت بود و در ضمن خود را برموز موسیقی غربی آشنا ساخته است و زمانی که در مکتب حبیبه درس میخواند، در جریان درس کنسرت‌های مکتب مذکور را رونق زیادی داده و همینکه شامل یو هنری انجینیری شد، در چشم جوانان که از طرف جوانان پالندوی یو هنتون برآمد او



ستاره‌ها در فستیوال موسیقی و آوازخوانی

فستیوال موسیقی برای نخستین بار در گشوار باشترک گروه های هنری اسکوایر از گشوار سریلانکا، ستاره‌ها و چهار برادر از افغانستان روز ۱۶ اکتبر از طرف هتل انترکانتی- نتال در چمناز یوم پو هنتون کابل برپا شد.

درین فستیوال موسیقی که باشوار و عیجان زیادی برگزار شد ۴۵ نفر اشتراک گرفته بودند. این فستیوال موسیقی برای آن آغاز شد تا طرفدارانش برای برگزاری برنامه‌های بعدی معلوم شود و با وجودیکه در برنامه صبح این پروگرام تعداد علاقمندان اندک بود ولی در برنامه عصر آن تعداد علاقمندان آن افزایش یافت.

در آغاز پروگرام را گروه هنری اسکوایر با موسیقی پرسن و صدا خویش شروع کردند و جمعی از پسران به پایکوبی پرداخته و گفت زندنهای تماشا چیز برقه آنها گردید.

پس از یک ساعت نوبت به گروه جمال معصومی از شش سال با یتسو راهش را در میان مردم باز گردید و درین را بزرگ در آورده بود. هنری ستاره‌ها رسید. گروه هنری ستاره‌ها بر همین فستیوال این گروه با آواز گرم هاشم بهای هم آواز می‌خواند و هم

دلي نويت به گروه هنري چهار
برادر رسيد.

گروه هنري چهار برادر منشكش
بود از مصطفى ليد گيتاريست، فريد
آر گنيست، بصير و فريدون بانکو
نواز، همایون درم نواز و مصطفى و
فريدي آواز خوانها.

در اين فستيوال اين گروه
برادر است در گذشته بر اسني «چهار
برادر»، اعضاي آن بودند و لي حالا
سه برادر ياقق مانده و سه تن دیگر
دران عضويت يا فته اند.
كه در اين فستيوال اين گروه
مورد استقبال گرم تماشا چيان فرار
گرفتند.

ساعت شش شام اين فستيوال
موسيقى با قرعه کشي جوايزی برای
اشتراك گندگان به پيان رسيد.

تكت ادخال درين فستيوال هفتاد
و پنج افغانی تعیین شده بود و عمیم
علت و سردی هوا بود که در پروگرام
صیغ آن تعداد کوچک مردم، اشتراك
نمودند و لي اگر قيمت تک ادخال
خصوصا برای محصلان پوهنتون و
شناگردان معارف تخفيف داده ميشد،
امکان اشتراك گروه كثیر مردم را
مساعد ميساخت و هم اگر اين نوع
вестيوال هاي موسيقى افزایيش یافته
و شرایط جوي محل بر گزاری آن
مد نظر گرفته شود مزاياي بيشماری
دارد و از جمله: گروه هاي هنري
کرجه هر کدام در رستورانها و هتلها
عصر اجرای کنسرت هستند، در
صورت اشتراك شان درين نوع
محافل، مردم با آنها بيشتر آشنا
ميشوند و وسیله سر گرمی و تفريح
سالم جوانان مارا که تشننه اين نوع
برنامه ها هستند، مساعد ميسازد.

درين فستيوال گروه هنري ستاره
ها یارچه هاي مختلفي اجرا گردند که
چند تاي آن تازه و مربوط بامصال بود
ولي اگر بمتابه کشور هاي دیگر اين
فستيوال بمدت چندين روز بر پا
ميشود گروه هها را مجبور به نوآوري
و عمر ضه آهنگهاي جدييد
ميسازد. در حالیکه مثلا ستاره
هادوآواز خوان برآزنه چون جمال
معصومي و هاشم بهدا دارد و دیگرانش
ازين نعمت چندان بهره نداشتند.

اين فستيوال موسيقى که برای
نخستين بار بشكل آزمایشي بر پا
شده بود، اميد است بدنبل خود
برنامه هاي بهتر و همه جانبه تری را
داشته و مشکلات موجود حل و اتمام
گروه هاي هنري برای اشتراک در
بروگرامهاي نظير اين فستيوال
دعوت صورت گيرد.



گروه هنري اسکواير

دو همناز يو چهار هنرمند ز آن استقبال کردند

چند یارچه غربي احرا نمود و تدریسي آن پوهنتخی است مد تی شهرت و محبو بیتش رسائیده اند.
همچنان با رعنایش گروه هنري شکوفه ها را برآ زمانیکه يك ساعت وقت ستاره ها
بو هنرمند از وجود او بپره میگرفت. انداخت و لي حالا با جمال معصومی به پيان رسيد، اشتراك گندگان
هاشم بهها که لیسانسیه بو هنرمند دو عضو دیگر ستاره ها دست حاضر نبودند ستاره ها بزر و دی
ز داعت و هم اکنون عضو کا در بدست هم داده و اين گروه را باوج از عقب آلات موسيقى جا خالي نمایند



گروه هنري چهار برادر



صریر شاعر معاصر کشور درمورد شعر ابراز نظر می کند.

صاحب از الف زلمی

شعر، آفریده جان و آین زندگی کامل

شعر را (آفریده جان و آین زندگی کامل) میداند . بہر صورت ، در مجموع بادر نظر داشت و جو ه مشترک آرای صاحب نظران متقدم و معاصر ، می توان گفت که شعر شناخت و برداشت شاعر ازوا قعیت های زندگی است ، که به نحو کلام مرتب باوزن وهم آهنگ باشد . حال اینکه این واقعیت چگونه است و از کدام یهلو های زندگانی نشات گرده باشایط زمان و مکان فرق می کند .

به عقیده من شعر احساس و ادراک خاص شاعر از واقعیتهاست که در محدوده ای کلمات زیبا و دل انگیز بیرون میریزد و نمایانگر گیر شد فکری و از پدیده های متنوع محیط زندگانیش می باشد . امادر با زمای وظیفه شعر باید گفت که از بدین بیدایش تا امروز و در آینده نیز شعر وظیفه اصلی و قطعی اش را که رهبری بشر به آین زندگانی نیست چه در جمع انسانی مغایر نشین و چه در میان بشر عصر اتم انجام داده و خواهد داد . همچنان بخشش و (بالغیدار)

نیک محمد صریر شاعر خوشدو قی است . شاعری که کم شعر می گوید و کمتر بدبست نشر می سپارد . او گاهی به روش گذشتگان شعر می گوید و زمانی هم آهنگ و همراه بانو گرایان شعرنو میسراید . سی و شش سال عمر دارد ، در رشته مناسبات بین المللی از پو هنخی حقوق و علوم سیاسی فارغ گردیده و در رشته اقتصاد و بلان کذ اری در کانادا نیز به تحصیل پرداخته است . زبان فرانسوی را خوب می داند ، به انگلیسی آشنایی بی دارد . فعلامنشی دیوان عرب قوایکار است . صریر دو کتاب یکی اصول اقتصاد سیاسی را از فرانسوی و دیگر کتاب شرح حال و فلسفه غزالی را که از تالیفات علامه شبیلی نعمانی است از اردو به دری در آورده است . تازه ترجمه کتابی را در روان شناسی از زبان فرانسوی به پایان رسانیده و در هنر واد بیات دری تالیف مشخصی در مقایسه گلستان سعدی و بهارستان جامی دارد . هم چنان از بیست و دو سال به اینطرف با مطبوعات کشور همکاری داشته و هم مقالات متعدد در زمینه های حقوقی ، اقتصادی ، اجتماعی و ادبی نوشته است .

است و نظامی عروضی شعر را «صنعت سارتر فرانسوی در باره شعر به اتساق مقدمات موهمه والتیام این عقیده است . (قلمر و نشانه ها قیاسات منتعجه ، دانسته و شمس) شعر نیست . شعر بعائد و در حکم قیس رازی آنرا چنین تعریف بیکتر اشی . نقاشی و آهنگ سازی که خود در رشته ای از رشته های علم و ادب دانش ، بینش و گرایش سخنی است اندیشیده ، مرتب ، چنین اظهار نظر می کند ، « شعر خاص داشته اند . چنانچه ارسسطو معنوی ، موزون ، متکرر ، متساوی و یعنی سراسر سفر به کشور ناشناس » شعر را (سخن شور انگین) گفته و حرف آخرین آن به یکدیگر ماننده ». سن زون برس شاعر شپیر فرانسه بوعلي سينا آنرا « کلام مخیل » خوانده

خوانندگان عزیز ! صحبت این هفته در مورد شعر و شاعری همراه با یک تن دیگر از شاعران کشور ماست .

می برسم شمادر باره اینکه شعر چیست و چهوظیفه دارد چه نظر دارید ؟ بنظر میرسد که منتظر چنین سوالی بوده ، بلا فاصله می گوید :

• • •

مشکل است برای شعر تعریف واحد و مشخصی را قایل شد . یا اینکه در قالب ردیفی از کلمات معین مفهوم و معنی شعر را بصورت محدود گنجانیده و آنرا همیشه و به یکسان بیان کرد . زیرا شعر از ابتدای تاریخ ادبیات تا امروز تعریفهای نا ممکن و مختلف از یکدیگر شده و البته هر کدام از آنها متعلق به یکی از صاحب نظران هنروران و شاعرانی است که خود در رشته ای از رشته های علم و ادب دانش ، بینش و گرایش خاص داشته اند . چنانچه ارسسطو سخنی است اندیشیده ، مرتب ، چنین اظهار نظر می کند ، « شعر



طیاره اس، پی ۷۴۷ با وسائل مختلف راحتی مجهز است

پرواز فمایشی به ڈنگ کابل اس پی ۷۴۷ در کابل

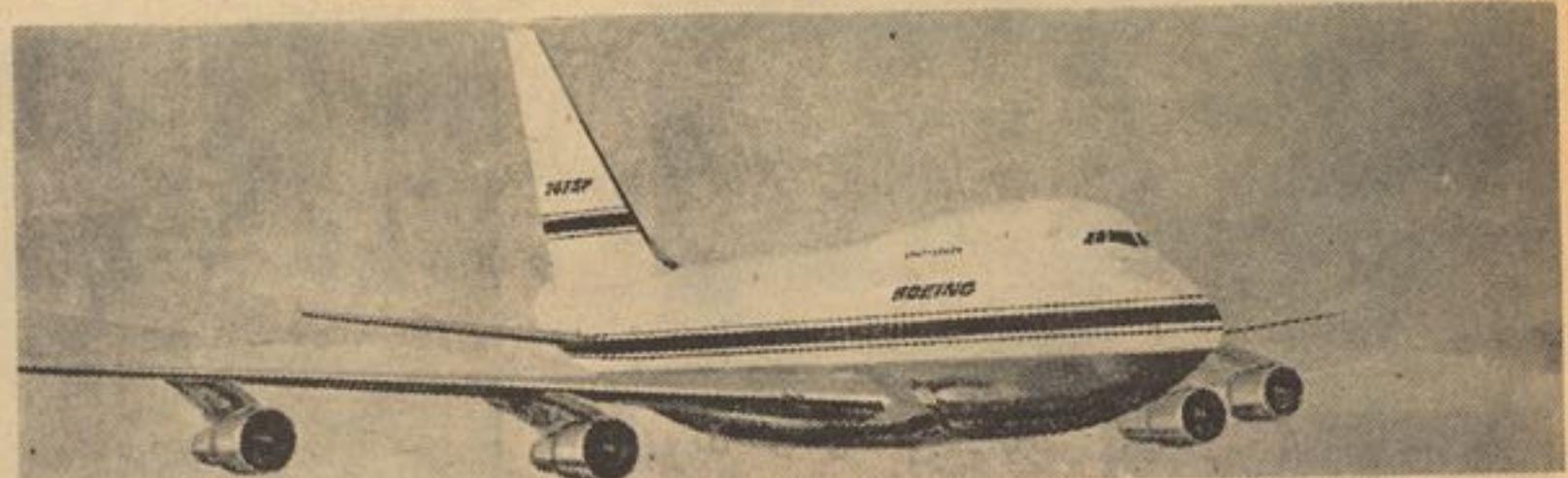
نویسد کہ در داخل طیاره قبل از پرواز سلاید های نمایش داده شد و یکی از کارکنان آن در مورد ویرگی ها این طیاره و فعالیت ها و اجراءات اس، پی ۷۴۷ به حاضرین معلوم داده بعداً کیتان و پیلوٹ طیاره در تختیکی آن بے خاص ان معلوم مات داد. بعداً طیاره مورد نحود پرواز سرعت و خصوصیات بر فراز شهر زیبای کابل به پرواز درآمد و بعد از گردش مختصر روی با میان و منظره زیبای بند امیر وارد قصای لوگر گردید. جاییکه در آینده قرار است میدان هوایی بین المللی با مردن ترین و سایل برای میدان ساخته شود.

بعد از آن طیاره به آرامی در میدان هوایی بین المللی کابل فرود آمد.

طیاره رابه آسانی پرواز دهنده. طیاره اس، پی ۷۴۷ دارای دو منزل بوده که منزل فوکانی آن پشكل یک سالون باچوکی راحت ساخته شده است که کلاس اول درین منزل قرار دارد.

خبرنگار ژوئن که در پرواز نمایشی اس، پی ۷۴۷ حاضر بود می خبرنگار ژوئن که در پرواز که با طیارات آریانا بسیار کم تفاوت دارد و پیلوٹ های آریانا میتوانند این

وسایل متنوع برای مشکلات مسافران طیاره بوئینگ ۷۴۷ اس، پی که طرفیت بیش از ۳۰۰ مسافر را دارد مجهز میباشد. یکی از پیلوٹ های نماشی به سلسنه پرواز های نماشی به بعضی کشور اخیراً وارد کابل گردید. این بوئینگ که از نوع سوپرسوئیک است دارای دو طبقه بوده و در حدود چهل میلیون افغانی قیمت دارد.



طیاره اس، پی ۷۴۷ در حال پرواز



این طیاره در راه مسافرنش به کشور های مورد نظر تا بحال ۱۳ فروردند از همین نوع را بفروشن رسائیده است. بوئینگ ۷۴۷ دارای خصوصیات است که این طیاره را از سایر طیارات مسافر بری متایز میسازد.

طیاره بوئینگ ۷۴۷ اس، پی که یک پرواز نمایشی تالوگر و بندامیر انجام داد بسیار راحت بوده و با

طیاره اس، پی ۷۴۷ دارای دو منزل می باشد.

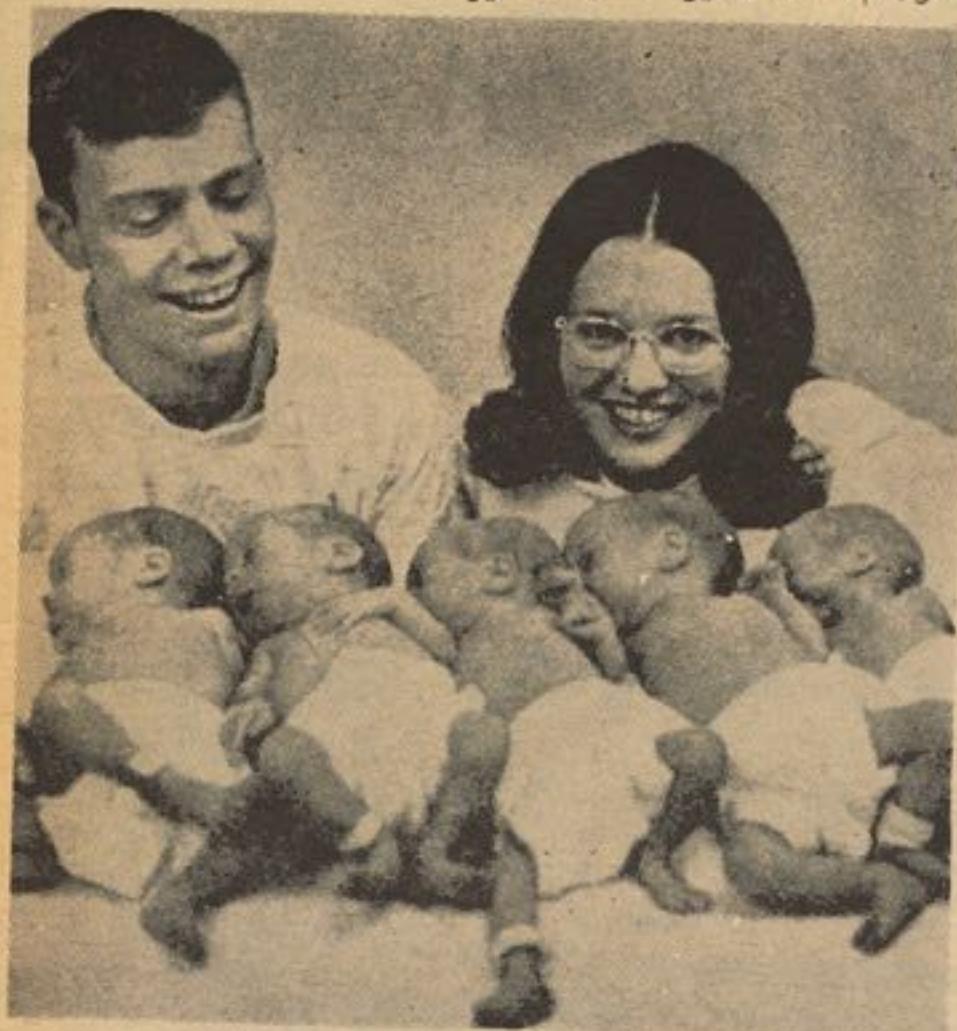
از: میر حسام الدین برو هند

گزارش خبر نویسان

از سو اسو جهان

در اثر مطالعات دکتور ان معالج تطبیق این دوا با گذشت زمان شکل مو تر تری بخود گرفت چنانچه یکزن از افریقا ی جنو بی پس از آبستن به کمک این دوا مشعر در سال ۱۹۷۴ صاحب شش طفل شد که شش کانگی های مذکور همه تاکتو ن دارای صحت کاملاً اند.

درین او اخر دینبی و جبری- دافیز زن و شوهر تکن اسی که خیلی ها خود را بد بخت احساس میکردند دافیز بابکار بردن دار وی دیگری بنام (سلو میت) که توسط متخصصین آلمانی آماده گردیده برای اولین بار پنج طفل سالم بدنیا آوردوزن نوزا دان مذکور متفاوت بوده واز (۸۵۰) الی (۱۶۵۰) گرام میرسد.



«دافیز» زن تکزاسی که از شوهرش دینی پنج طفل سالم بدنیا آورد.

رنج های بی پایانی را متحمل می شوند حتی بسیاری از والدین در تمام عمر شان صاحب یک فرزند هم نمی شوند. در سال (۱۹۶۱) یک پروفسور سویبدنی موسوم به (گیسل) موافق به ساختن داروی گردید که عماجو- مادران باخورد ن آن بار دار می شدند و در نتیجه (۵۰) فیصد این مادران شش تا هفت طفل بدنیامی آورده اند اما این نوزاد های هفت کانگی و شش کانگی بزو دی تلف میشندند.

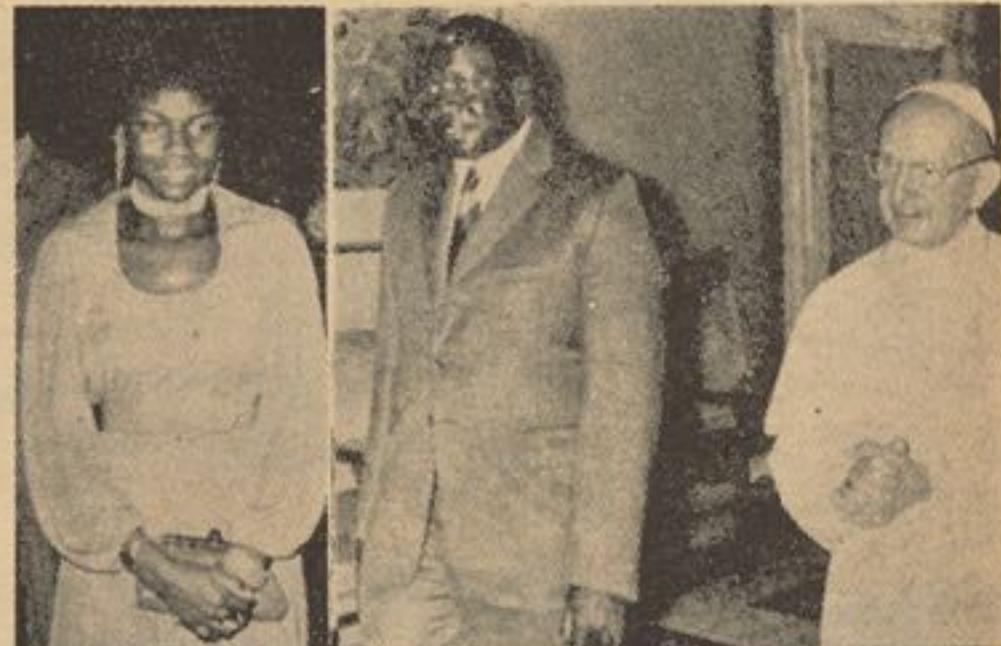
ژوندون

عیدی امین در دعوت پاپ پال ششم خدمت برای

والدین بی فرزند

بسیاری از مادرها آرزو دارند صاحب طفلی شوند اما سالهای سال محروم مانده واژین ناچیه بدینی نسبت به وی ندارد از طرف دیگر چون پاپ حیات عیدی امین را بخاطر تحریک های بیگیر چهار میلیون کاتولیک در خطر میدید برای اینکه فاجعه بار نیا مده باشد خواست با عیدی امین صلح نماید و در امور همه یک‌تر شریک مساوی علوفو) و بسا از وزرا یو گندا داشته باشند و بدینگونه به کاتولیک ها تقییم نماید که رهبر نیز درین دعوت حضور داشتند و برای مدت هشتاد دقیقه با هم

قصدی نسبت به او دارند، این موضوع تازه مانی ادامه یافت که پاپ متوجه شد که شخص عیدی امین کدام بدینی نسبت به وی ندارد طرف پاپ ترتیب داده شده بود مقابله هم نشستند و بیست دقیقه تمام بدون کدام تر جماعت صمیمانه باهم حرف زدند. این دعوت که در واقع یک دعوت خصوصی بود علاوه بر عیدی امین خانم جوان نش سارا، سفیر کشور ش (بر نار دت علوفو) و بسا از وزرا یو گندا نیز درین دعوت حضور داشتند و شان بازیس چمپور یو گندا -



صحنه ای از صمیمیت عیدی امین و پاپ پال ششم پس از کشیدگی ها

صحبت کردند.

اینکه چرا پاپ از عیدی امین دعوت بعمل آورد خیلی ها میم است، هم به رئیس جمهور یو گندا بخشید زیرا پاپ دریکی از مسافت را در جریان همین هایش که به اساس اشتراک دریک امسال بین عیدی امین و مردم و ایکان محفل عروسی صور تکر فته بود نیز فضای صلح و صمیمیت ایجاد احساس کرد که مردم یو گنداسو شود.

آواز خوانان روی جاده



استیوارت و فونداین اجرای کنست.

درین روزها در جاده ها و پارکهای مزدحم مردم بادل و جان خواهان پذیرش آن بودند شهر نیویارک دو هنرپیشه معروف مصروف هنرنمایی هستند و با اجرای کنسرتهای سیار تقریباً عده کثیری از راهروان نیویارک را به سوی خود کشانده اند و در هر کجا سخن از هنری فوندا و چیز استیوارت که دارای سینه می‌ستند بلکه روزانه هزار دالر به عنوان تعطه دریافت می‌دارند.

چیز استیوارت در جواب نامه نگاری گفت: این دو مرد از جمل سال بدینظرف عاشق شهر و آوازه اند و اما هیچ توانستند کنمایی دارها و پرتبه پیروزی برآیند، پس از یافته در هنر موسیقی، موسیقی اصل نیویارک که



جرالد فورد از انگلیز دعوت کرد تا با او بر قصد

جرالد فورد دور قص بال

جرالد فورد رئیس جمهور امریکا ضمن آخرین سفرش درین بی نهایت خوش شنید. بلا فاصله در دعوی اشتراک کرد که به اتفاق این ترتیب داده شده بود، اتفاقاً رقص های دسته جمعی و

رقص بال جز بروگرام این محفل بود و عده بی از رقصهای حرفه ای بیوسته در تلاش آن بودند تا با اجرای نمایشات جالب رقص، اینکه اینگلیز در حالیکه از فرط خوش شنید و عده بی از رقصهای حرفه ای بیوسته در تلاش آن بودند تا با اجرای نمایشات جالب رقص، اینکه اینگلیز در تلاش آن بودند تا با اجرای آورند. در میان رقصهای اینکه هم (انگلیز) رقصهایی که شهر و تبرگ آلمان بود که بستند.

سارق اسب دیمیز هر دیست با وزن دارد، داشته باشد، بجز از اسب (۱۲۰ کیلو و زن):

- درین شب و روز (دیمیزروزوس) رهبر وزیک پاب سرگردان دنبال (ارتیمز) اسب شنگش که هزاران فرانک ارزش دارد، دریدر گردد و همه نقاط پاریس و لاس انجلس را برو و گردد است تا بادا اتری از اسب سرقت شده اش که آنرا چون جان دوست داشت باید اومیگوید: تمام خوشبختی جهان برای ن ایست که سوار اسب خود بوده و همه جارا آن طن کنم و احساس کنم که یک خان

عله بی از خبرنگاران معتقدند که سارق ارتیمز این اسب افسانه ای مردی بنام جوگای می‌باشد که این اسب را در یکی از بله های شهر آن مغلوب داشته است، و کای در زندگیش یک بروبلم دارد و آن اینکه اسب ضعیف خودش و نه هیچ اسب دیگر شماره ۳۵

برآشوب خودش... دنیای آواره کی
و آواز خوانی او با مصر ف (۳۵)
افغانی غیجکی ساخت و خواست
سوز و گذاش را انعکاس دهد.
بهمه حال این خواننده دوره گرد
و تقریباً محبوب مد عی است که
اکنون عاشق دختر زیبا روی دیگری
شده و این عشق پایان آواره گی و
غیجک توازی او خواهد بود.



محمد نسیم غیجک بدنست خواننده
آواره و پریشان عکسی یاد گاری
گرفته.

او در ابتدا یک کامپ بود و در آمد
خوبی داشت اما با دیدن دختر
زیبایی که صرف او را برای یکبار
دید دل از کف داد و بدین ترتیب
مسیر زندگیش عوض شد و با خاطر
فراموش نمودن این رنج بز رگش
بدنیای دیگری بنام آورد، دنیای





در هشتاد و پنجمین سالگرہ روزا کنیدی همه کنیدی های گوچک اشتراک گرده بودند.

روزا کنیدی ۸۵ ساله خود را تنها احساس میکند



بودند، این سالگرہ یانعه ها شادمانی هاوشور و شعف ۲۷ نواسه روزا کنیدی بیشتر دل انگیز و - خاطره آفرین شده بود و فریاد های کنیدی های گو چک تقریباً تمام فضای (هیا نیز یورت) را بر گرده بود، نواسه های روزا مشغولیت های گوناگون چون تینس، تیپس روی میز، انواع بازیهای روی چمن آببازی و غیره برایشان فرا هم گرده بودند، همین یک رادر آببی انداختنده همسایان با همین یک می رزیدند و در صورت بر دو باخت قیل و قال را راه می اندادند و روزا منحیث یکزن مجرب و مهر بان باهر کدام صمیمانه حر ف میزد و بنای مزاح و شوخی را می گذشت.

(ایتل کنیدی) پسر ارشد رابر گنیدی با دوسته تن دیگر



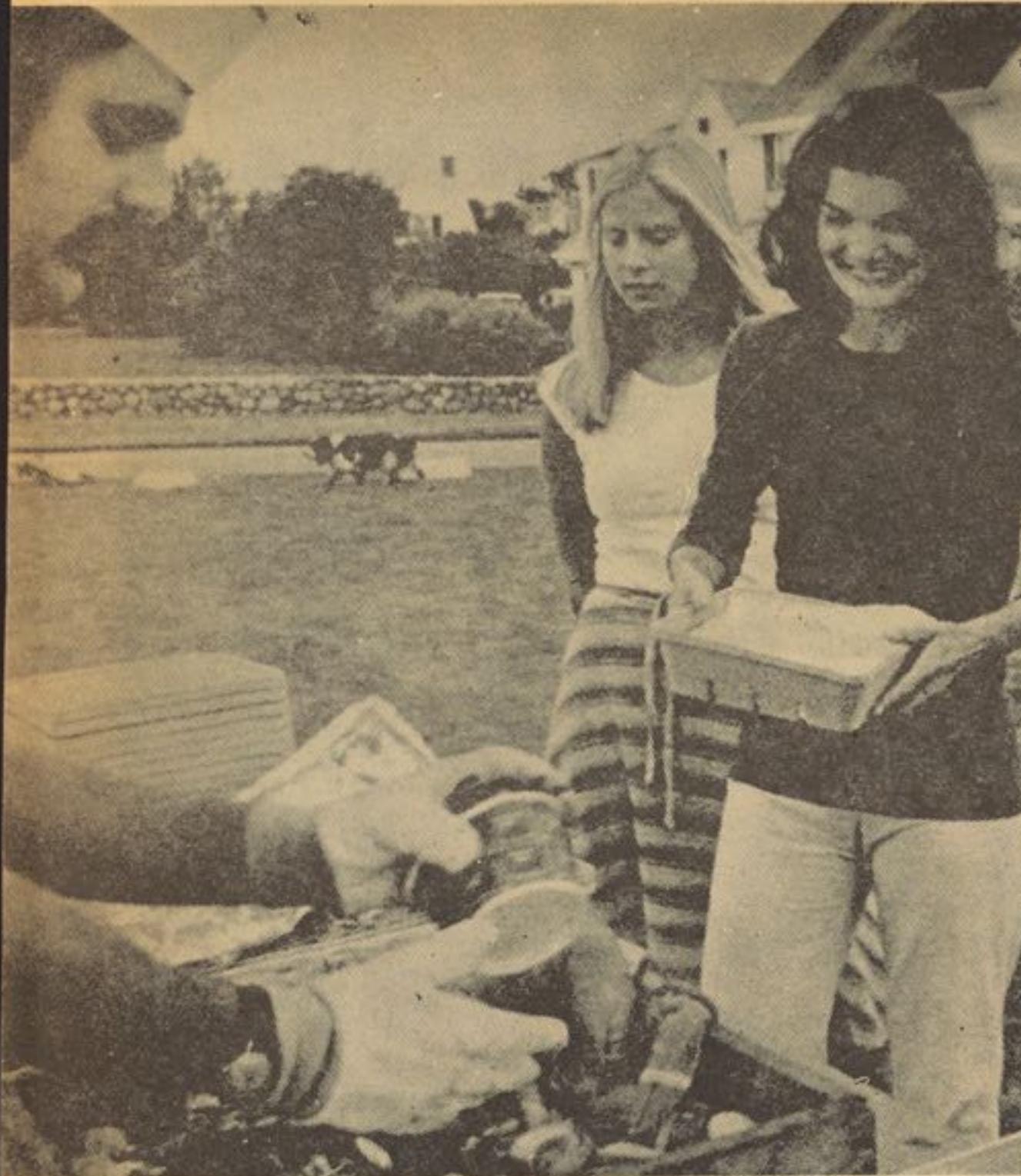
نواسه های روز کنیدی با همین گر علاقه خاص دارند

ترجمه: میر حسام الدین برومند از مجله بوئنه:

سالگرہ شانداری ۲۷۴ کنیدی کو چک در آن سه هم داشته می باشد

- اخیراً تقریباً تمام اعضا و میساخت درین نقطه معین گردآمده وابستگان فامیل کنیدی در بودند. تفریحگاه شهر (هیا نیز یورت) گردید - درین جوش و خوش مجلس آمده بودند تا از هشتاد و پنجمین سالگرہ ادوارد کنیدی با قیافه سالگرہ (روزا کنیدی) مادر - مملو از سورور خود ش را کنار رابر گنیدی و جان کنیدی فقید مادرش رسانیده و در حالیکه سرو بوجه احسان و بی سابقه تجلیل صورتش را غرق در بوسه ساخته بود او رادر آغوش کشیده و ظفر مندانه فریاد بر آورد: (عمرت راشکوفانی) بوسیله سنا تور ادوارد کنیدی وزندگیت را با سعادت میخوا هم مادر! .

تکانه پسر روزا کنیدی چیده شده بود، وی می خواست تفریحگاه یقیناً این سالگرہ در نو عخدود قشنگی که خانه باشکوه و بیلاقی یک جشن بود، جشن باشکوه که اورا در (هیا نیز یورت) احاطه شده بود بز مگاه خو بی برای زندگانی میلو نران و نامورا نه رگز مدعوین باشد و به اساس همین شاهد چنین صحنه سرور آفرین تر تقبیات قبلی و پیش بینی نبود، درین سالگرہ مجموعاً شده عده کنیدی از کنیدی ها که (۳۵) کنیدی در نزدیک سا حل قسمت عمده آنرا نواسه های روزا (انگلستان جدید) حضور بهم رسانیده



درینجا ژاکلین انا سیس در نلاش است تا با تمیه تحابی و خوراکه های لذید وسائل رضایت روزا کنیدی رافرا هم سازد.

ساده خویش برای همد یکر سر پس از تحلیل هشتاد و چهار مین
گرمی تو لید می نمودند . سالگره روزا نواسه هایش در فکر
کیک بزرگ سا لگره رانواسه های روزا کنیدی بشکل تازه تمیه
کرده بودند ، در گر دا گرد کیک نام تمام شان باشیو ه خا صی
بصورت خوانا نقش یافته بود و در وسط کیک نام روزا جلب نظر
میکرد ، این کیک توسط کنیدی های کوچک که در پیشا پیش آنان -
را کلین انا سیس قرار داشت به میدان آورده شده و تایکی از -
نواسه هایش خواست همان قسمت
کیک را که نا مش نقش بود قطع
کرده و بر دارد روزا باز هم حمیمانه
گفت : عزیزم تو صرف و قتنی
می توانی ازین کیک نوش جان کنی

که من برایت قطع کنم.
روزا در واقع سا لخورده ترین
بايان بخشید ، یو لیس مذکور با
فامیل کنیدی ها بوده واژ منتهای
اخترام و استگا نش بر خوردار می
باشد و بارعايت همین علا قمندی و
اخلاص از یکسا ل بدینسو یعنی
بقیه در صفحه ۵۰

کار لونی کنیدی ۱۷ ساله و ایتل ۱۲ ساله نواسه های روزا کنیدی در سالگرہ مادر کلان شان بیشتر از هم خوش بنتظر می آمدند بحدی که هر لحظه بر قص و پاییکو بی می برد اختند.

فرصت راغبیت یافته و در کلوپ
مشهوری که دو شیز گان قشنگی
مدعین صرف میکردند بول آنرا
جمع شده بودند شتا فتند، یکی از
از جیب خود می پرداختند، علاوه نادر
خصوصیات بارز و عالی اعصابی
میان گنیدی های کوچک چهره
این بارتی بی آلا یشی و با کد لی
عای در خشان سپور تی نیز یکی
شان بود، درین محفل فروشنند گان
دنیال دیگر طا هر میشد که با
بازار خوبی داشتند زیرا تمام -
اجرای نمایشات جالب و اما بظاهر

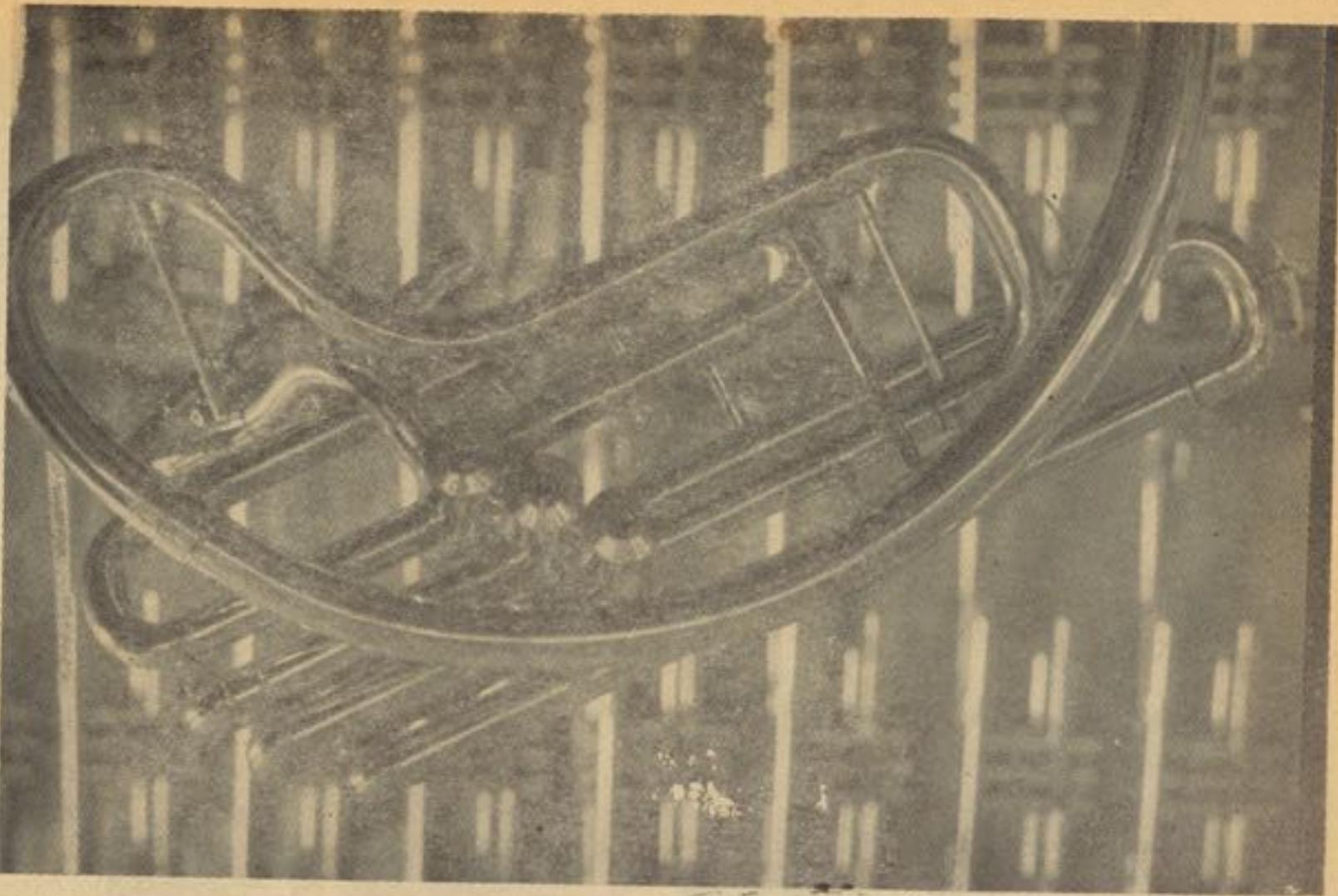
دیانو پلورل ۲۱۴ ر ۲۰۵ اوادار گیوارزی
یولک پنخه خلو بست زرته رسیده ،
دموسیقی نوری لس آلی چه دنزو
نهزیاتی به امریکی کبی یه کاربری
دادی :

کلارنیت، طبله، ترومیت، آکور
دیون، ساکسو فون، واپلون او
فلوت.

بهدی هیواد کبی دمو سیقی
نتونه، دموسیقی فرعی لوازم اود
موسیقی خود آموز زیات پلورل
کبیری، که خدهم خوانان دمو سیقی
کار شوی آلی دارزانی یه علت زیات
اخلى خوبه سلو کبی ۶۴ دموسیقی
وسایل چهر کال پلورل کبیری نوی
دی.

امریکایی صنعتگران دمو سیقی
لوازم خورا ظریف او بنکلی جویوی
خود موسیقی ارزان بیه لوازم هم
جویوی دامیریکی دموسیقی تولنه چه
یوه غیر اتفاقی مؤسسه ده دیوی
خیز نی یه قرخ کبی چه په ۱۹۷۲ کال
کبی یی سرته ورسوله دی نتیجی
تهور سیده چه دموسیقی دیوی آلی
غزبول دتفریح او مشغول تبا خورا
بنه وسیله ده چه یو کو چنی
کولی شی دعمتر پریای بوری بی ولری
له همی کله دمدرسی یه ارکستر
کبی گلوبون دزده کوونکی دودی
بنیانه گله کبیری .

به امریکی کبی اووه ملیونه تنه



دمکنا واکتس شرکت دبر نجی، لرگیو او پلاستیکی بادی موسیقی آلو دجوپولو له نظره زیات شهرت
لری. دموسیقی ددغی آلی جویو لدخامو مواد دبراپرولو نه تر پای پوری نوی وخت نیسی خود
یو خورابه کلارنیت جویول له اتوپاشتو نه تر یو کال پوری وخت نیسی داموده تر زیاته حده یو ری
دهعه وخت یه خاطر ده چه دهعه آلی باید جویی شی، کله چه دهعه خو له جویه شوه بیانو همه بنوی او صیقل
کبیری .

معتین ژباره

دمو سیقی الی او ده غو جو رو و نکی

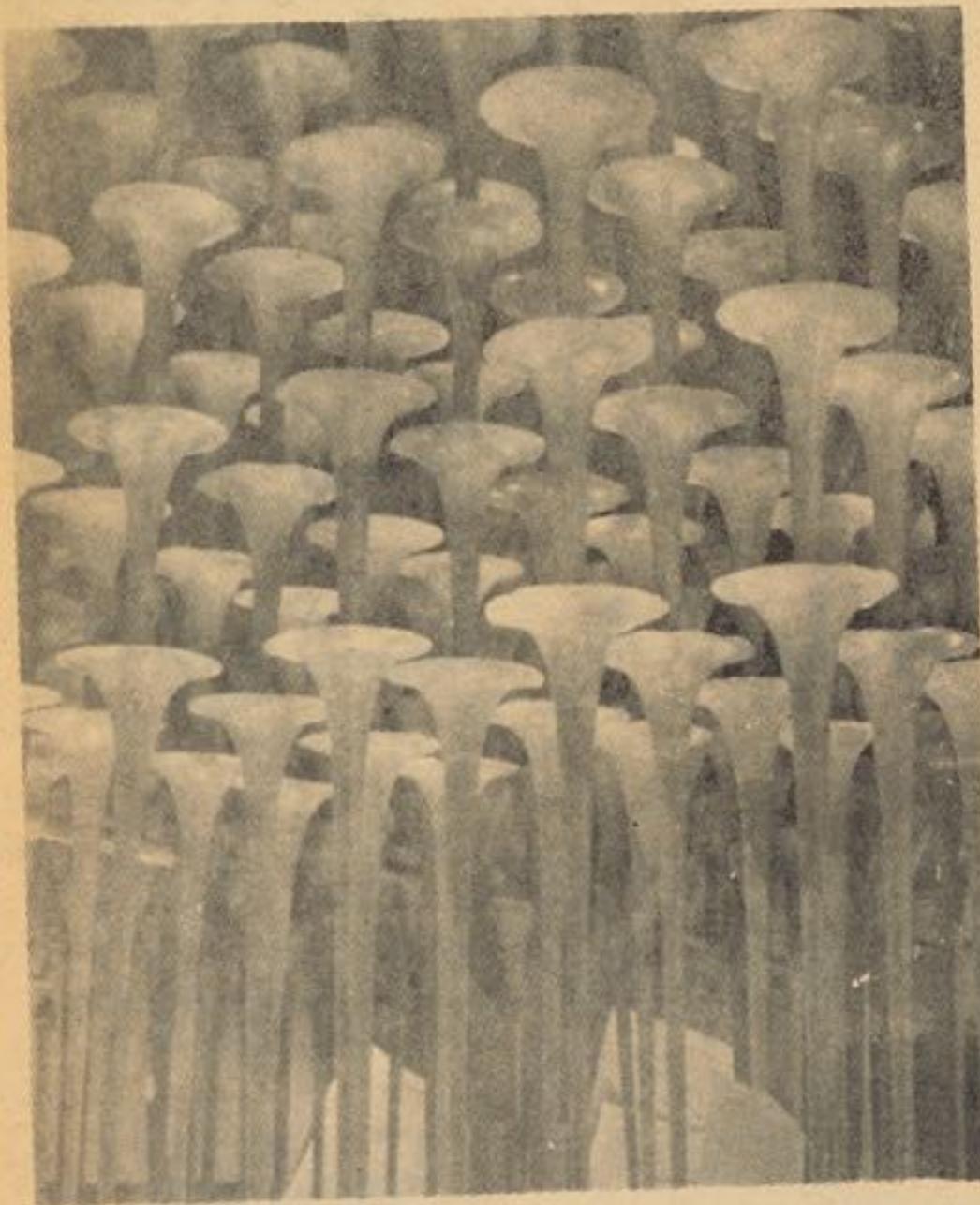
لومرنیو انسا نانو دخیلو لاسونو اویاکلنی بوری لبرتر لبره دمو سیقی په برو-
یه پر کولو اود طبلی سره دستندرو یوه آله غزوی. به امریکی کبی ۵۰
یه پر کولو او طبلی سره دستندرو ۱۰ ملیونه تنه دموسیقی دیوی آلی
نه وروسته دهغی راتلو نکو پرله ندزیاتو آلو یه غزوولو کی مهارت
طرفداران لرل، به دی کال کبی سلو کبی پنخه شپیته یی دموسیقی
یسی عخه کری ده چه دموسیقی د لری او ۷۲ ملیونه تنه یی دموسیقی
پر مختگ دپاره هم دپراختیا له نظره خهدیاسه نیمایی تنه چه خهدیاسه یو-
اوهم دهغی دکیفت له نظره لا ری دی او ددغو آماتور موسیقی پو هانو
ولتیوی. ددغو هلو خلو په نتیجه کی خهدیاسه نیمایی تنه خه دیاسه یو-
له پخوانی گیتار نه نیولی دموسیقی ویشت کلن دی او یه سلو کبی ۵۷
تر الکترونیکی نو یو و سیلو پو ری یی پنخی دی.



دجمیعنی هاردت شرکت د پول دول فلوت او پیکو لو به جویو لو
کبی زیات شهرت او پسورد مهارت لری اود موسیقی ددغو آلو
دجوپولو ستر شرکت دی. فلوت له زیاتو کوچنیو توبو خخه جوییزی
اوکله کله دهغه دیویو یه جویو لو کبی دسر و ززو او سپینو ززو یه
خیر دقیمتی فلزاتو خخه هم استفاده کبیری .

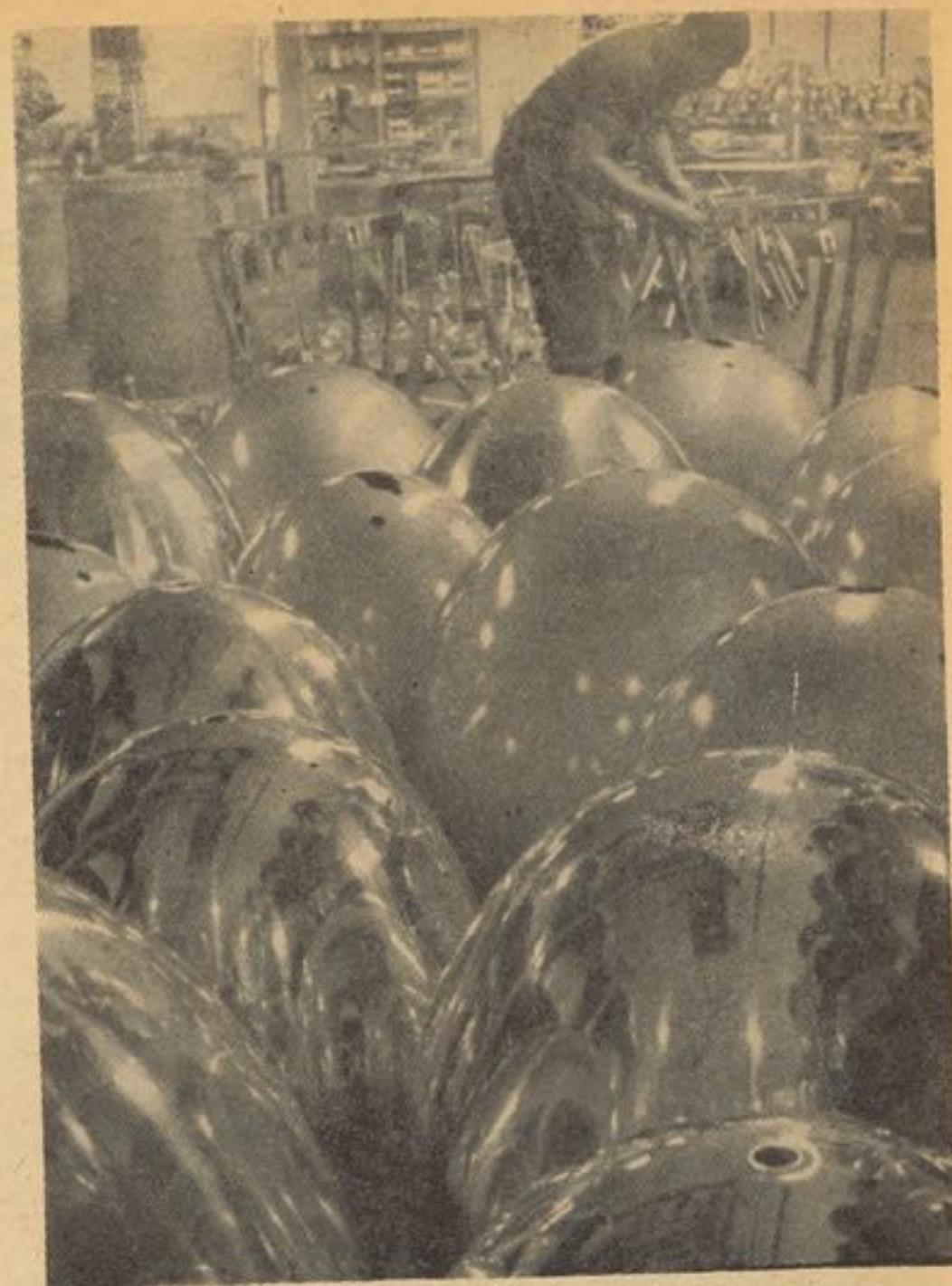


خوانان زیاترە بیانو دمو سیقى بادى آلى اخلى او لویان بیاد
الكترو نیك دا خیستلو سرە علاقە لرى او ددى دلیل دادى جە
دالکترونیك موسیقى آلو غزول زده كپى تە دیر ضرورت نەلری .



دا مر يكى دھرو شېرۇ كورنيونە بېيە كورنى كېنى يو گيتار بىدا
كېرى او د موسیقى ددغى آلى سترجو رو ونكى دھار مونى شرکت دى
چەھەر كال نيم مiliونە گيتارو نەجورۇ سرە لدى چە دھار مۇ نى
بە شرکت كېنى زيات گيتارونە بەلاس جوپىرى خۇ دەھفو بىه يو خە
مناسىبە دە .

تولى دلى دخلەك او د موسیقى شتە اولكە چە ددى مخونو عكسونە
دعالاقە مندانو دعالاقى پەدى او بە يى خەگند وي دمو سیقى د آلو
زيات شمير بى خصوصى بىوونىكى دەكتىرت، جازاومارش دمو سیقى
دەپاسە شېپىتە زە دمو سیقى دلى بەخورا بىو آلو او وسىلە سمبالو.



دلودويك دەنەپەو شرکت بە امریکى كېنى دەطبلى جوپولو ستر
شرکت دى چە گولیدات بى دنپى بە یونى ھیوا دونو كېنى يلىو رل
كېرى .

بىوونخىو يو بە ينخەمە بىخەار كىست كېنى او يا بە خصوصى تو لکىي كېنى
لرى .

خود امریکى بە فەھنگى سىستەم دمو سیقى دلوازمۇ او وسا يلىو
كېنى د موسیقى سترە او اصللىي يوزىيات شمير بىلورنخى موسیقى
ادە دېرسى زە دولتى او مەسى زە كۈونكۈ تە د موسیقى آلى بە
بىوونخى دى .

چە ۲۲۵۰۰ دەمارش موسیقى دلى سیقى خلۇر مە بىخە اما توران بە^{لرى}
لرى چە ۱۵ مiliونە تە غەزى لرى، سر خصوصى تۈلگىي كېنى زە كە
بىرە پەدى بە نومۇپۇ بىوونخىو كوى چە عمر بى بە منخنى توگىد
كېنى ينخە وىشت زە اركىستەر بە خوارلسۇ كالۇنۇ بە شاو خوا كېنى
ھىغانە شمير غەزى لرى او ۳۰۰ دى .

كە بەھەم دېبۇرۇ خىي دمو سیقى
اركىستەن نور ھەم شتە چە يو لى ددرى
بېرۇ گرامۇر كېنى دەلگانو شمير
دېرسى زە تە خوانان موسىقى
غەزىوونكى بى غەزى دى .

نەجۇنۇ خەخە زيات دى خۇ زىيا تى
بە دەلتى بىوونخىو كېنى دمو .

موسىقى زە كوى .

سیقى دوپىيا زە كپى نە علاوه يسو
زيات شمير بى خصوصى بىوونىكى دەكتىرت، جازاومارش دمو سیقى
دەپاسە شېپىتە زە دمو سیقى دلى بەخورا بىو آلو او وسىلە سمبالو .

ترجمه: زلیخا نورانی

باگام‌های آهسته بسوی هالیوود

آنامانیانی هنرمندی از ایتالیا که
شهر تش در آنسو اقیانوس
بیشتر از کشورش بود

ما فیلمی و فلم‌نامه های تنسی و یلیامز

آنا مانیانی یک جهره آرام و پرقدرت سینمای ایتالیا

سخن داشتم و بقدر کافی گزینشیدم
اصیل می‌باشد.
منشی پدر و مادرم را بدست هادر کلام سیرده
سچرا خواستید آر تیست شوید و رهنمایی
بودند تا او از من هر افت نماید. من زمانی که هنوز
شما درین راهچه گسانی بودند؟
آنامانیانی در برابر این سوال باست داد:
سازده‌سال داشتم، تصمیم گرفتم آر تیست
شوم، عمان بود که شامل اکادمی هنر در راه تیک
فانسی و تقلید کردن در وجود من از زمان
کودکی وجود داشت و روز بروز قوت می‌گرفت
همین احساس هر ایشانی هنر می‌کشاند «آرزو
من درین اکادمی یک‌سال دوس خواندم، بعد
داشتم در قالب هر تیپ داخل شوم. مادرم زنی باز
از آن مجبور گردیدم تاخویم مخارج خود را تامین
دیگر فروشنده‌ها خانم‌های مشخص، خدمه‌ها
نمایم در تیاتر کوچکی پارچه کوچکی رامیخوانم و
وخلاصه تمام تیپ‌ها توجه‌م را بخود چلبی‌مر
تمثیل می‌کردند تا بولی‌مین بدهند و من بسیار
کردومن هر لحظه خودم را بجای یکی از آنها
آرزو داشتم غیر از آواز خوانی نقش‌هایی را
نمی‌دانم و به تقلید شان می‌بردم.
هم در تیاتر بازی کنم. طبعاً در آنوقت زندگی از استاد و رهنمای من پرسیدند، سوال‌جا لبر

آنامانیانی از معرو فترین چهره‌های ورزیده را دید می‌کوشید چیز جالب توجه سینمای ایتالیاست. او چهره جذاب و پا وغیر عادی در وجودش بینا گند. زیرا این ذن دلخربی چون کلودیا کاردیناله و یاسو فیالورن در برخورد های عادی وغیر هنری آنقدر ساده ودارد ولی بمقام هنری او معرو فترین هنر وارم است که از سایر زنان خانه‌دار به مشکل سناسان و منتقدین سینما سر تعظیم فرود آوده نفریق من شود خبر نگار از او پرسید: - چرا در مجلات مختلف سینما می‌که مربوط کشور های مختلف است در عرض کدام چیز های متفاوت راجع به شما نوشته اند.

هنرمند محظوظ سینما در باش خبر نگار لبخندی زده گفت: - اگر به مطالب مجلات سینمایی اعتقاد داشته باشمو آنرا باور گنیدهاین حساب من حداقل باست درست درست شبر مختلف تولد شده باشم حتی در دیکشنری سینمایی چاپ ایتالیا هر طوری معرفی گردیده‌اند که من بخودم هم مشتبه شده‌ام در دیکشنری مذکور من اهل اسکندریه و یادم رامصری معرفی نموده‌اند در حالیکه من از بذر و مادر ایتالیایی هستم و در محله سورا و بارا من بسند و نوشته هایش را فخر نشین دوم تولد شده ام مادرم نیز رومی ارج هیگزارد





آنا هانیانی: بینظیر هنرمند بزرگ هنرمندی است که فراموش گند نقش بازی میکند.

به کار گردانی «سد نی لوست» همچنان دایرکتور دیگری از عالیبود از آنا هانیانی برای بازی در فلم «هوای طوفانی» دعوت گردید. درمورد آنا هانیانی تنسی ویلیامز چنین نوشت:

-(آنا هانیانی از جمله همان هنر پیشگان نادری است که در زمان خود سراغ داریم، او نقش یک زن دهقان و یک شیخزاده خانم را قادر است چنان مو ففته بازی کند که شاید هیچ هنر هنر دیگری به اندازه او کرکتر های متفاوت را تبارز داده نتواند.

آخرین نقش سینمایی اویک فلم فرانسوی است که اتفاقاً آنامانیانی از آن راضی نیست او میگوید: هنرستانه زیانی که کار فلم برداری تمام شد من بی بردگاه بی جیت درین فلم اشتر اگر ورزیده اماز همین جیت من عدت زیادی از بازی در فلم کناره گرفتم و شاید مدتها ازدواختیار کنم تنهای یک نقش فوق العاده در یک فلم فوق العاده بار دیگرها بروی برده سینما خواهد گشید.

آنامانیانی به «بر تومور اویا» نویسنده کتاب «زنی از روم» علاقه و احترام عمیقی دارد و همیشه ارزو ویش اینست تادر فلم که از روی نکی از داستان های این نویسنده تبیه شود نقشی را ایفا کند.

او موفقترین دایرکتور «روسینی» «کازان» (وسکونتی) «دنبوی کستلیانی» که کا میرنی مانی، چی لیلی، را از ایتالیا و دایر کتر فلم خانم و سک ملوش از سوروی رانم بپرید.

نایدیر همیشه بخاطر تماسا گرانی که آن فلم را دیده اند خواهد ماند. آنامانیانی معتقد است که هر هنرمند باید نقشی را بازی کند که میتواند از عیوبه این قاعی آن بدر شود، بطور مثال او اختراف میکند که عجیب قات نخواهد توانست، نقش آنکاریستا را در فلم مذکور بازی نماید.

بازی آنا هانیانی بطور کامل مورد قبول رزیسور فلم «روم شهر آزاد» واقع شد و از عین جیت رزیسور مذکور در فلم دیگری که بنام «عشق» تبیه گرد، بازهم نقش اول فلم را به آنا هانیانی داد.

آنا هانیانی در فلم «دادرم روم» نقش یک زن بدنگاره را بازی کرد. خودش این نقش خودرا بیز از هو فق ترین کار های هنری خود میداند در فلم «فرشته یاک» نیز نقش جالبی بعده این هنرمند محظوظ گذاشتند.

فلم «کل های پربر شده» که در هالیوود تبیه شد به اثر توانائی هنری آنا هانیانی موافقیت کم نظری کسب نمود. للمنته مذکور

دانسی ویلیامز نوشته است، تنسی ویلیامز اصلاً این نمایش را بشکل درام نوشته بود ولی چون آنامانیانی بزبان انگلیسی آشنا شد کامل نداشت نمایش نامه مذکور را بشکل سناریوی فلم دو اوردن تا آنامانیانی بتواند نقش مذکور دابروی پرده سینما بازی کند آنامانیانی ازینکه درست انگلیسی نمی داشت رنج میبرد ولی دایر کتر فلم ازو خواست تا مشکل زبان را فرا موش کرده فقط نقش مذکور را عهان نظری بکه میخواهد بازی کند در هالیوود کا ردیگر هنری او باز هم در فلم بود از روی یک داستان دیگر تنسی ویلیامز

نمی را میخواهم. - آیا سهert زود بسراغ نان آمد؟ - کارنارو در سینما چه وقت آغاز نمودید؟ آنامانیا نی در جواب این سوالات گفت: سالین نقش را که بازی کردم شانزده سال داشتم رول یک کار سون را در تیاتر میلان بازی میکردم «نقش کوتاهی بود، فقط داخل سین هشتم که مکتبی را پکس بدhem اما زهانیکه باید دو باره از سن خارج میشدم راه خود را کم کرد و دروازه را نیافتیم از بس خود را درین نقش ضعیف یافتیم بعوض خودم دلم به بیار تزم سوخت که با هنر پیشه ضعیف و تازه کاری مثل من طرف شده است.

من بلدهای شبرت را بگندی بیمودم و درین راه به دسواری ها و زحمات زیادی رو برسو شدم. گرستگی و بی بولی سالهای زیادی زیست و همراه من بودند. بازی کردن نقش زنان بد بخت و زجر کشیده با حرکات تند اویک روزنه های مو قیمت و شبرت را بروی من باز کرد.

در سینما اویک بار در سال ۱۹۳۴ راه یافتم کوچه همه تبیه گند مان و دایر کترها به استعداد من باور نداشتند حتی بعضی نام من در عنتر که مجموعه است از احساسات لطیف و دلیستند، رهنما، استاد و سیستم را بقول نه دارم، نقشی را که بازی میکنم میخواهم در خود میشود و با از دست میرود. بسیمین غلت است که من نمی توانم کسی را نمی کنم را به حیث استادو رعنای خود معرفی کنم من در عنتر که مجموعه است از احساسات لطیف و دلیستند، رهنما، استاد و سیستم را بقول نه دارم، نقشی را که بازی میکنم میخواهم در خود میشود. همان فالب داخل شوم، همان احساسی را که صاحب آن کرکتر دارد در کنم و هشتم او بساند بیشم. اگر همان نظریکه گفتم روح اعاده بذیر ش دوین فلم من نقش یک هنر پشه دوره «روم شبر آزاد» به کار گردانی «روبرتو رو سلینی» بود همان تیپ نایم هیچکس بمن نمیتواند کمک کند، نه دایر کتر نه تبیه گند و نه دیگر کارگنان سینما، از آن نقش صرف نظر میکنم و عذر



تعجب نکنید اگر بگویم بهترین استادمن کوچه بود.

های بهتری ترجیح دهد. ولی با اینهم دریافتمن که تشویش ونداشتن بول غذا به خصوص تلاش برای گتمان نداداری، به من وضعیت مفروزانه وغیر دوستانه بی داده است.

تولیدگر جوان مثل عیشه گفت :

- خیلی خوب ، حالاواز تان را کاملاً راحت بگذارید ونوشته را هائند دفعه های بیشتر بخوانید .

صدایش غیر دوستانه نبود . در واپسی، هیچ وقت صدایش غیر دوستانه نبود . کار نسبت به خوبی بایان یافت . مابالا پوشایمان را برداشتیم که برویم . تولیدگر جوان گفت :

- من آیینه گلسا سی باهم بتوشیم ؟

این فرصت بودکه در انتظارش می‌سوختم ولی نمیتوانستم ازین فرصت استفاده برم .

من باکسی چیزی نمی‌نوشم مگر اینکه خودم بول ببردازم، یا اینکه گیلاس دوم را من بفرم . درحالیکه میکو سیم ، درسیماهم چیزی خوانده نشود ، به دروغ گفتمن :

- می‌فهمید، حقیقت این است که من عجله دارم . باکسی وعده گذاشته ام . بعد، بمه

چشمهاش نگرسیم وافزودم :

- خیلی خوشحال میشوم که روز دیگری این کار را کنم .

باهم خداحافظی کردیم و من به سوی (آکسفورد استریت) به راه افتادم . درینحال دست درجیم بود وانگشتیایم یگانه سکه کوچکی را که دوین دنیادر اختیار داشتم ، بالتبای بیفشد .

به خودم و به ظالم لعنت میفرستادم : چرا به اوحیقت رانگفتمن ؟ غرور مانع شد . بمه احساس نازاختی که در حضور اشخاص برتالیر به من دست هدید، لعنت گفتمن . کاشکددیروز آن قطعی لویا رانمیغیریدم ؟ ولی خیلی ارزان بود . قطعی بزرگی بود که دوونده آدم را سیر میکرد . نتوانستم دربارابر آن ملأومت گنم .

کاشکه، کاشکه ، باز هم کاشکه . فایده اینجه کاشکه چه بود . اگر نمیتوانستم تا (میدان

تراتالکار) و (هوایت هال) بیاده بروم، امکان داشت از (وست منستر) تا (کلاما) با شش پس سوار سرویس شوم . تصمیم گرفتم از

پس سوار سرویس شوم . یک دیگر بودم . همکاران تکنیکی تیلفون میکرد ، باخودم اندیشیدم که فردا نام به دفتر محاسسه خواهد رسید . شاید هم همین اکنون رسیده باشد . آخر (بی.بی.س) بول خوبی هددهد.

به زودی بولدار میشدم . حداقل برای هدت کوتاهی . آنروز تبا برای یکدهه غذا بول

داشتیم وس . اگر این داستان به موقیت میگردید ، شاید برای یک سلسه داستانهای

بامن قرار داد می بستند . داستانها که آمده بودند اجتناب نزدیم .

(داردرو استریت) و وضعیت یالکتب زمستانی را داشت : پیش خدمتهاش آنها بود . حالاهمه چیز

دروازه های رستورانها ایستاده بودند . بموی تا زاندزه زیادی این تولیدگر جوان غربو بود .

غذاهای یونانی، ایتالیایی و چینی ایم را دیوانه میساخت . درهر چند قلم آواز های دعویکارانه روسپیان بلند بود :

- عزیزم سلام !

- عزیزم، میخواهم وقت خوشی داشته باشی ؟

آن باواز های اعده بی این جمله هارا میتوانند . من همواره نیازمند آن بوده ام

میگشم . ازینرو بیشتر دیدم که یاکشلشک

دواز

از: مدن کسیدی

ترجمه: (و)

ادیبات جهان بریتا نیا

(جان مک آردل) پانام مستعار (مدن کسیدی)

دانستان میتویسد . ولی اصلاً آیرنستیست .

وقت درلنند کورس زبان میخواندم . مدن

کسیدی معلم صفت هابود . هنگامی که کورس

به پایان رسید و برای خداحافظی بیش اورفت ،

برسید :

چه وقت از مهمنی خلاص میشوی؟

گفتمن :

- فردا .

گفت :

- پس باید امشب راجشن بگیریم .

گفت :

- امشب جایی مهجان هستم .

برسید :

چواب دادم :

- در جلوود ساعت ده شب .

گفت :

- بعداز ساعت ده منتظر هستم .

آن شب تاخانه اش را یافتمن، ساعت یازده

شد . دیدم منتظر است تا زدیک های صحیح

بیدار بودم و ریاعیات خیام خواندم . فردا

دقیم به ویلز . در آنجا مجموعه داستانهای او را

به نام (محروم) که تازه چاپ شده بود . دریافت

گردم داستان (دواز) از همین مجموعه است .

(ترجم)

از (کلاما) سرویس گرفتم . در نتیجه یک

شلشک را زدست دادم . هن غالباً قسمتی از

راه راتا (واترلو) بیاده بیرون، برای اینکه

چند پس صرفه جوین کرده باشم . ولی آنروز

یک روز عادی نبود . آنروز سومین روز تمرین

مابود . واکر نمیتوانستم رضایت خاطر تولید

کننده را فراهم سازم ، نوشته ام از رادیو

بغش میشد . ازینرو بیشتر دیدم که یاکشلشک

یادی از پروفیسور غلام محمد مصود



در رسمی انتباش کار است، چنانچه در باره قدرت گلک او هر جو شایق جمال چنین هم گوید: پروفیسور بلن دسم و تصویر چومنی در زمان خویش استاد گل تصویر او از عطر مملو نهال نقش کلکش میو + ایجاد نفوذ پروفیسور در هنر شاگردان: او واقعاً یک افغان بود، یک افغانی که فقط بخواست افغانها هنرمندان بزرگ باشند، چنانچه مكتب صنایع نیسه رادر کابل تأسیس کرد، و خود را سخت مصروف خدمت ساخت. باشگردان خود علاقمند بود، تاجیکه هنرمندان عقیده دارند و هم گویند شاگردان خود را اولاد هایش در بعضی مواقع ترجیح میداد و بالات این قول قصه های در زمینه موجود است.

عدد از رسماهن موجوده کشور مستقماسیک اورا تعیب هی گنند ولی زیادتر هنرمندان حاضر به سبک ریالیزم و نیو دیالیزم رجوع نموده اند، ناگفته نباید گذشت که پروفیسور غلام از هنرمندی هصروفیت های اداری و رسماهن درخانواده های بانفوذ نیز داشت و ازان سبب نمیتوانست به شاگردان بر سر دوی این دلیل سبک وی بصورت اعلی تعیب تکرید.

پروفیسور و تابلو هایش:

پروفیسور تابلو های ارزشی هی کشید. و هیچ یک از آثار خود را بصورت عاجل کار نمیکرد، هر موی قلمش بدات خودداری معنی

های اشخاص بانفوذ آن وقت موجود بود که بعد از بلوش رسیده و با اینکه به اولی احتیاطی مفقود و با خراب شده اند، بقرار کتفه یک تنفس از اقرب پروفیسور تعداد تابلوهایش زیاد است و کم از کم هشت صد تابلو از او بیادگار مانده است.

ظرف بکار برد ن رنگ:

پروفیسور غلام محمد در قسمت نام خود کوشیده است تابرنگ سرخ نقش نماید، ویشتر برتکبای گرم علاوه داشت و در تابلو های وی آثار رنگبای گرم بوقت دیده شود در کنار آن همه ونکها، رنگبای سبزرا نیز دوست داشته است.

پروفیسور مصور عقیده خاص بر نگ آمیزی داشت و نظرش چنان بود که ونک آمیزی اساس بسیار هم وعالی که بتواند شکل مقابل را بوجه احسن نتایج دهد می باشد. وقدرت رنگ آمیزی خودش آنقدر بلند و قوی بود که هیچ (مویک) قلم آن بینجا نمیرفت و هر قطه رنگی را که بالای کاغذ میز بینخت دارای معنی عالی بود، واپسکه رنگ آمیزی را بعد کمال آموخته بود، کارها و تابلو های او در حال حرکت معلوم هیشوند، و حساسیت های طبیعت را بگونه های خاص که تنها قدرت او توانسته است تجسم کند، ترسیم نموده است.

سبک پروفیسور:

پروفیسور غلام محمد طوریکه قبل نیز ذکر کردید بیش از غزیمت بخارج زیادتر به سبک های ریالیزم و میناتوری علاوه از خود نشان دیداد، کارهای را که نزد استاد میر حسام الدین انجام داد بیشتر به اسلوب میناتوری است. تایراتی را که از (جان گری) حاصل گردید ریالتی هم میلان داشته و به اسلوب کلامیک

پروفیسور بعد از اینکه در آوان شباب ازدواج نمود از روی بینج اولاد، از جمله سه دختر و دو پسر باقی مانندند، پسران او بنام های

غلام معنی الدین و عبدالرؤوف که اول الذکر بعد

های بیانگر نمود، او شخصی طریق طبع،

خصوصاً سبک پدرخویش را تعقیب مینمود.

ثانی الذکر نیز استعداد و ذوق در رسماهن

داشت اما شهرتی در زمینه نداشت، با تاسف

خود را خودش پالش ورنگ میداد. چهره

استاد بزرگ بس جالب و جذاب و دلستبدود،

هرگز اورا بسیار دوست داشت. نکاح های

بسیار عمیق داشت. گویند که او هرچه را که

میباید بدهن می سپرد و می توانست که

اورا ترسیم نماید. دائم آهست صحبت میکرد،

با اینکه در میالیس خموشی را پیشه خود ساخته

بود و اشعار ابوالمعانی بیدل را در باره خموشی

عمل اجرا میکرد چنانچه که بیدل گفته بود:

گوش پیدا کن که بیدل از کتاب

خا هشان

معنی کز هیچکس نتوان شنود

آورده است

بخنگی دیگر سخن را باز میدارد جوش

تا خموشی نیست بیدل مدعا خام

است و بس

بیدل

و با اینکه (خموشی معنی دارد که در گفتگو

نمیگند) و با اینکه بتایید لسان الفیسب

حافتگاه که گفته :

این دیگر رخاميست که در جوش

و خروش است

چون پخته شد ودم یافت خموش

است

حافتگاه

خموشی را بگوید اختیار میکرده . مگر استاد

عالی مقام در هر مجلس بیش از یک یادو سخن

طنز آمیز نمیگذته و چون اول لطف شوخی باز میکرده

مجلس را گرم خنده مینموده، قداستاد بزرگ

کوتاه، چسامت میانه و دارای اتگشتن باوریک

بود، عینک استعمال مینمود و کلاه بسر داشت.

بدبختانه آن آفتاب فروزان و تابنده بروز چهار

زیادی رایبادگار گذاشت، یک تعداد تابلو

های دیگر وی اغلب در انگلستان خواهد بود

شنبه پنجم قوس ۱۳۱۴ داعی اجل وا لیک

گفت و جنادوارد عاشقان و عارفان (ع) گابل

دفن گردید

با زمانه دگان پروفیسور :

صفحه ۳۰

اینکه از اروپا برگشت مطلقاً روش هنری

خوبی دانسته داد و پیرو سبک کلامیک

گردید . . .

با گرویدن استادیه سبک کلامیک و قبول آن

بعیت شیوه هنری در تقویه آن بیش از حد

کوشید تایینکه یکی از بزرگترین شخص سبک

شناخته شد. گرچه پروفیسور سبک کلامیک

خود را از اروپا گرفت، اما احسان او سرایا

الفانی بود. یکی از خصوصیات خاص پروفیسور

بتواند مثل افغانستان آن زمان شود بیادگار

بگذارد، امامت اسلامی هصروفیت های اداری و

من توالت است بروی صفحه بیاورد و این قدرت

تعداد کثیری از تابلو های استاد درخانواده

باقیه در صفحه ۶۳

زنوند



مسئولیت‌های زنان

در اجتماع

مردان مصدر خدمات برازنده و شایان برای جوامع بشری و نسل های آینده گردند با آنهم بروایت تاریخ نقش زن در تشکل و ساز ماندگی اجتماعی ورشد اقتصاد و فرهنگ بشری با ارزش و قابل ستایش بوده زیرا زنان همیشه کوشیده اند تا با اشتراك مساعی همه جانبی با مردان در تمام فعالیت های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی همکار باشند و همیکار . زنان هیچگاه نخواسته اند نیروی بزرگ انسانی و تمر بخش ایشان ضایع گردد و به هدر رود و بایک جنبش و چشم سریع همراه با کاروان تمدن به پیش

گام نماده و خود را با آهنگ عصر و زمان همنوا ساخته و با تصمیم واراده آهنگین و بدون توجه به روش عای منفی و عقب مانده با شهامت و شجاعت پیش رفته و با طبیت پاک و خلوص نیت در خدمت مردم و اجتماع داشته اند ، و لیاقت و برازنده ای خود را منحیت اعضای فعال در عهده از زمانه های دور تا کنون مخالفان شقوف و بخش ها به وجہی شایسته نمایانده اند .

آن روز کارانیکه زنان را در عقب دیوارها چون کبوتران بر شکسته محبوس و محصور نگهیمدا شتند سیری شده و کنون فرست آنست تا فعالانه در همه امور تولیدی و اجتماعی سهم گیرند، زنان امروز توانسته اند علم برابری و مساوات با مردان را بر افزاند و جهان نیز با این واقعیت و حقیقت که زن نیمه ازیک اجتماع است اعتراف نموده وزن را عضو مساوی حقوق و مکمل فعالیت های مردان در عهده امور و شئون دانسته اند .

نوشته : راحله راسخ

زنان قشر نو ساز و مبتکر اجتماع را تشکیل میدهند نقش سازنده ایشان در ادوار مختلف تاریخ خبلی بر جسته و مبارز است .

زنان همه وقت و در عهده شرایط در آزمونگاه نبرد روز گار با هنات خاص معاون و مدد گار شوهر و سایر اعضاي فا میل است ، بنا بر آن زنان در شکستن سدهای اسارت و موافع طریق انعام امور و اجرای کارهای روز گار از هیچگونه مبارزه و مجاهده دریغ نکرده اند .

قبول مسئولیت برای زنان به حیث سازنده اجتماع و بنیانگذاران از حقوق مدنی و انسانی و با تبارز دادن استعداد و خلا قیمت خود در محیط و جامعه اش بزنده محدود در چار چوب خانه اکتفا نکند برواز گاهی فراغ و سالم برای خود جستجو نمایند از قفس های طلائی فرار کند میکند و چون هر بیست د را مرتبه و بروز ذهنی و جسمی اطفال نقش محکم اقتصادی و اجتماعی جا میگیرد و در راه بپیو و وضع زندگی اجتماعی و محیطی خود تلاش و تپش ورزد و شایستگی خود را بطور شاید باید تبارز دهد .

برای شناخت شخصیت معنوی و

ارزش باطنی زن کافی است اگر گفته شود که زن سازنده اجتماع بشری و مدد تو لیفات اجتماعی و اقتصادیست . اما برای شناخت بیشتر و بیشتر زنان و موقف انسانی و اجتماعی ایشان باید نظری به گذشته ها نمود و شخصیت زن را در لابلای اوراق و صفحات زرین تاریخ جستجو نمود و تغییر و تحول و تشبیه و فراز زندگی و شرایط تا همکون زیست اورا در جوامع بشری مطالعه کرد . زن با همه مشکلات و موانع هر وقت با استفاده فرست به نیکوتین داشته اند ، و لیاقت و برازنده ای خود را منحیت اعضای فعال در عهده از زمانه های دور تا کنون مخالفان تهضیت زنان کوشیده اند تا مانع تبارز شخصیت و اهلیت زنان در ساحات مختلف اجتماعی، سیاسی ، اقتصادی ، کلتوری و غیره شوند تا زن در چار دیوار تعصب واو هام باقی بماند .

اما زنان ، این قشر جوامع بشری لحظه آرام نگرفته و دائمآ باجد و جهد خستگی نایدیر در مقابل مشکلات و تا ملایمات دست و ینجه نرم نموده و برای بدست آوردن حقوق حقه خویش به مبارزه بیکن و دوامدار آغاز و خواسته اند دوشاد دشمن و شئون دانسته اند .



ترجمه: داود نژهدی

دانستن زندگی معروف و مصروف فترین هنرمند هالیوود بقلم خودش

تونی ساعت شش وسی دقیقه بستر خواب را ترک می‌گوید و ساعت هشت بکارهای هنریش می‌پردازد و تاهنگام صرف نان چاشت مصروف کارهای ماند. بعداز خوردن نان چاشت ساعت استراحت میکند و بعدواپس بکارش می‌پردازد و تاسعات شش عصر و حتی تابعه از ساعت مذکور مشغول کار می‌باشد.

من از زندگی ام خیلی لذت می‌برم درست مثل وايد. زیرا یگانه آرزویم دوزندگی این بودگه من باید هنرمند سینما شوم و ششم ویشتر و بزرگتر و محبوبتر از آنجه که فکر میکرم بار آدمم.

در سال ۱۹۶۱م با خانم دوم خود(کرستاین) در ارجنتین ملاقات نمودم مناسبات من سیار بیش ازین ملاقات با (جینت لی) برهم خوردند بود و همین که کارمن باجیت لی به طلاق دادن و طلاق گرفتن کشید. من و کرستاین موقع را از دست نداده باعث برای سار دوم ازدواج نمودیم و زندگی را زسر گرفتیم. در ماه های اول این ازدواج بود که مورد انتقادات زیاد و شدیدی قرار گرفتم و تعدادی از هردم فلبیای مر او کارهای هنری هرا بی روح و غیرتماشایی و عشقه اش زندگانی را بروز گفت. من روزی هادرین فکر فرق بودم که روزی شاید این زن بوده که دینی وايد باوی مردم و هردم با علاقه فراوانی دارند. در هر کجاکه خواسته باشد سکونت اختیار مینماید و هیچکس در هیچ جامانع بودو باش وی نمیگردد. عجیب این است که این مردازده تاکتون با کسی رابطه جنسی برقرار نکرده است زیرا اوزمانی با دو شبیه ای نزد عشق و علاقه باخته و عشقه اش زندگانی را بروز گفت. من روزی هادرین فکر فرق بودم که روزی بتوانم به هالیوود راه بایم و به هر کاری که در آنجا بایم داده شود اشتغال و رزم. همان بودکه با (بیوکانت ول) آشنا گردیدم و توسط نداشتند زیرا او یگانه مردیست که با آنکه مادرخان زیادی در تعاس است هرگز تحت تأثیر تمایل جنسی قرار نمیگرد. وابن یک موضوع که شاید این زن باشد این زن بوده که درآینده کسی را داده است وانسان باید اورا بشناسد. زیرا این ارزشها شخصت بخصوصی باو بخشیده (کلزا ندرا) بدنی آمدند برای من سالهای در اوائل سالهای ۶۸ و ۶۹ (الکرا) و مذکور سالهای نوید بخش در جهان سینما و شناخته اورا مشکل ساخته است.

بودزیرا ازین سالها شیرت و محبوبیت من اوج گرفت و پیروزی بیانی زیادی را درینکو دارد؟ در حالیکه وقتی موضوعی نزدما لایحل باشد فلم سکس خصوصا در فلم بنام (بوی شرمن) اور حمل آن مهارت بسیاری داشته و در راه موقیت بدست آورد. من خانم اولیام رازیاد دوست داشتم و بیشتر مقاصدش مشکلی نمی شناسد.

گذاشت و سرانجام به نیروی نازه جوانسی و عنق و محبت در فعالیت های هنری بیماری میشود بالای اعتماد و باوسازش کرد. راجر از اشراف افغان انتگلستان بنام میرود و من امریکایی میباشم.

دینی وايد گیست؟ دینی وايد و من درین محیط تربیه شدیم ورشد نمودیم. همین که من به شخصیت او بیشتر بین برم و کارهای اورا معمول دانستم به تعقیب او برداختم.

دینی وايد مردازدیست که خوبش را میگیرد بسرحدات گشور هانمیداند و روی هدف خاص در محیط های مختلف سیاحت مینماید. او در شهر نیویارک بدنی آمده در هاجرا های گوناگون بول زیادی بدست آورده و امروز زندگی خود

کارهای که در آنکام بودیم. زیرا دیگر صحنه خوب نبود آدمبا بشمول خودم در این قیاس یشان موفق نبودند و قیاسی تیاتر سرد و تماشاییان کم بود.

اماکنون که روی آخرین فلم خودبا (راجر هرورد) کارهای کمکنده ام اعماقین که به سن و سال ماقروره سد و در زندگی بمحققت عای نایل آمده و شخصیتی برای خوبش کسب نمودیم

دیگر ملیوم کارها در زمان تغیر میکنند از این نسبت ویش ازینجا هیلوون نفر از آن دید نماید.

چطور به هالیوود راه یافتم؟ من روزی هادرین فکر فرق بودم که روزی

بتوانم به هالیوود راه بایم و به هر کاری که در آنجا بایم داده شود اشتغال و رزم. همان بودکه با (بیوکانت ول) آشنا گردیدم و توسط

وی به جهان سینما قدم گذاشت. نخستین بار در فلم (فرسا اگر آنها جنگی را

بشنید) که شامل کار شدم و بکامیابی های درگاه روبرو گردیدم و دیری تکلشت که دوصد هزار دلار بدست آوردم به بیماری

ستون فرات گرفتار شدم و معدنهای تعادل خود را از کف داد هرمن شدید کم خونی بمن

دوی آورد. بادردها و بیماری های ساخته نا امیدی را بخود راه نمادم بکار های فعالیت های هنری ادامه دادم و بمعالجه ام نیز برداختم. از یک طرف روز بروز در کار های هنری بیشتر دوست هستم و بکجاکار میکنم و در طول این

از زمانیکه کودکی بیش نبودم، در نیویارک با امادرم به سینما میرفتم و به جهان سینما عشق و علاقه سرشاری داشتم. یک روز در حالیکه با امادرم بطرف هالیوود میرفتم و در جهانی از افکار و تصویرات بیگانه غرق بودم مادرم بزبان هنگری برسید:

تونی! در آینده چه میخواهی شوی؟ - میل دارم یک از کارگاهان سینما شوم. زیرا فکر میکنم که درین کار موفق خواهم شد.

این آرزوی من ثابت بود و در راه رسیدن به ان از هرگونه بدل و مساعی درین تکرده ام. نازهایکه انسان خود را باشد کارها،

ادعا و داشتن زندگانی عالی برای او خیلی بزرگ جلوه میکند اما عماکین که به سن و سال ماقروره سد و در زندگی بمحققت عای نایل آمده و شخصیتی برای خوبش کسب نمودیم دیگر ملیوم کارها در زمان تغیر میکنند از این نسبت ویش ازینجا هیلوون نفر از آن دید نماید.

وزندگی برای انجام خدمات عالی و کسب انتخارات خواسته میشود نه محض یسرا!

جمع آوری یول و داشتن زندگانی اسرافی. من نازهایکه بجه بودم و دست بکاری نزد

بودم از تکاه اقتصادی تاندانهای دچار مشکلات بودم. اما عماکین که شامل کار شدم و بکامیابی

های درگاه روبرو گردیدم و دیری تکلشت که دوصد هزار دلار بدست آوردم به بیماری

ستون فرات گرفتار شدم و معدنهای تعادل خود را از کف داد هرمن شدید کم خونی بمن دوی آورد. بادردها و بیماری های ساخته نا امیدی را بخود راه نمادم بکار های فعالیت های هنری ادامه دادم و بمعالجه ام نیز برداختم. از یک طرف روز بروز در کار های هنری بیشتر دوست هستم و بکجاکار میکنم و در طول این

وچندین کارگردان بناکامی انجامید واز من دعوت بعمل آمد تا در فلم مطلوب فاکس حصه بگیرم . دعوت سنجرو را پذیرفتم و در یک زمان مصروف فعالیت در دو فلم گردیدم و هنوز این فلمها بیایه تکمیل نرسیده بود که من در فلم سنجرو فاکس یموقیت های زیاد و برو گردیدم و لایزیریکی از ستارگان معروف یکی از تیاترها، از نیویارک یعنی تیلفون گرد و کامیابی را در فلم مذکور برایم تبریک گفت . من و فلاپسر در هنگام تبیه فلم (ستر لینکلر) چندین بار باهم دیده بودیم و عشق و علاقه ای بین هایدلاشده بود که این عشق و علاقه روز بروز زیاد گردید تا آنکه در سال ۱۹۶۸ باهم ازدواج کردیم و با این وصلت برای نخستین بار در عمرم طعم کیف اکنیز محبت را بصورت واقعی این درک نمودم .

نقنه در صفحه ۵۰

برستاریم گرداند ، اما فسوس گه هن نه از محبت خانم اویس و نه از عشق همسر دومی ام بهره هند شدم خانمایم هرگز مرادیک تکردن و آرزو هایم را براورد نساختند چندی را با خانم دومی ام نیز سپری گردام اما سرانجام رنجشها و مناقشهای بین هایدلاشده آمد و ناچار از هم جدا شدیم .

عشق واقعی :

در زمانیکه من مصروف فعالیت های هنری در فلم (باسن ستر نیلکن) بودم خانم ازمن طلاق گرفت و بعداً تنها شدم . درین وقت من بعیث یک هنرمند کمیاب شیرت و معبویت زیادی پیدا نموده بودم .

نقنه در صفحه ۵۰

علاوه دارد هرگز حاضر نمیشد مسلکش را در کنار ماندن همسرش نماید . خانم اویی ام ببهین دلیل که من اکثر اوقات اوراتها میگذارم ازمن درخواست طلاق کرد و جدا شد .

آرزو های یک ستاره سینما زیاد و فراوان است اورهیللوی آنکه میخواهد در فلمهای زیبا و درخشان بدرخشند و شیرت و معبویت چنان سخت و دردناک تمام شدگه بیمار شدم زندگی او موجودی هم وجود داشته باشد که وی را دوست بدارد همانطوریکه هر انسانی احتیاج های زیادی را بجانب میگذرد زیرا اکثر فلمها در سرزمین های دور و حتی در مجالک خارج برداشته شود و هنرمند سینما باید جهت ایفای نقش به آنها برود که این جدایی هافاصله ای داین زن و شوهر سینمایی بوجود می آورد و آن هنرمند سینما که بکارش

هنجامیکه بین من واژنایی افتاد و با کرسیان ازدواج کردم گاه تماشی بسیار روز گزاری

در کنار ماندن همسرش نماید .

سبزی نموده بودم و حسرت و ندامت ازدست دادن آن روزگاران دامیخوردم .

آرزو :

برای من فسخ ازدواج با خانم اویی ام که ستاره نمایشنامه های یکی از تیاتر ها بسود چنان سخت و دردناک تمام شدگه بیمار شدم

زندگی سینمایی فعالیت های بی‌گیر و مسافت های زیادی را بجانب میگذرد زیرا اکثر

فلمها در سرزمین های دور و حتی در مجالک

خارج برداشته شود و هنرمند سینما باید

جهت ایفای نقش به آنها برود که این

جدایی هافاصله ای داین زن و شوهر سینمایی

بوجود می آورد و آن هنرمند سینما که بکارش

تونی گرتیس هنرمند برکار عالیودنامه ایش

۲۳۵۷۴

شماره ۳۵

لرندلی ا مرور



تبیه و نگارش: فریجه برجوش اسحق

مواطبه لبها باشید!

از مادرم گله هادارم!

لبها بارزترین عضو در چهره اندونیایت

خلاصه ازین مثالها زیاد است .

هم مؤثر در زیبایی صورت گر جه نظر
چشیدن بیشتر از همه است، ولی رول لبها
نیز کمتر ازان نیست و باید آنها را
فراموش کرد.

لبها خوش فرم و آرایش ، مکمل
زیبایی صورت هستند بخصوص وقتیکه آنها
بالخند نمکنند و جذاب باشند.

هر گاه مغواصه لبها زیبایی افرینش
در چهره داشته باشند و جذابتر شوند.

از لب و دهان خوب نگهداری کنید و هر گز
لبخند ملیح را افزاید تبرید و حتی بکوشید

خنده رو بودن را عادت خودسا زید . حفاظت

از لب و دندان نیازمند دقت و صرف وقت

فرم و عهجهنین ازین بردن چین و جزو ک

بوی بدندهن فوق العاده آزار دهنده وزنده

اطراف لبها هی توائید هر روز سی نا چهل

بار جلو آینه لبها را اطراف این . برعلاء و

از شخصیت انسان نیز میگاهد . برای رفع

این حالت زنده ، قلی از همه بایست علت

بیداش آنرا جویا شد . بوی بد دهان را

بقیه در صفحه ۵۷

بزرگتر از خودم که مجبورم تمام

اعور مربوط او را سوای کار های

شخصی ام انجام دهم چه من از طرفی

دخل هستم و از جانبی هم خورد تر

از او !! و برادر دو می که خورد تر

از من است باز هم حقی بر من دارد

ید همان دلیل، یعنی بخاطر یکه هم

دخل هستم و هم بزرگتر از او....!!

می بینید که درین دو مورد یک

یکی آن کاملا مشترک و منطبق هماند

(دخلت بودن) ، در حالیکه آن دوی

دیگر هیچگونه وجه شباهتی نداشته

حتی با هم متفاوتند (خورد تر بودن

و بزرگتر بودن) .

پنا برین چنین نتیجه میگیریم که

در مساله فوق ، یعنی مساله ایکه

من با یستم هم به امور مربوط به

برادر بزرگترم پسر دارم و هم به کار

های برادر گوچترم رسیدگی نمائیم،

یک دلیل مشترک و عمده و جودوبس

و همچو گدام دلیل دیگری مطلقاً ب

نیست .

آنها به اندازه ای تبل و بیکاره

میگویند نه ؟ . . . بس چرا

کیلاس آب هم بدون کمک دیگران نمی

بودن میگیرید و مجبور شان میسازید

که اوامر برادر یا برادر عیشان را

خانکی شان را نیز هن بنویسم . . . (!)

واضح تر میگویم چون من دختر

عستم و آنها پسر ، مادرم مجبورم

د رعیان فا میل و چار دیواری خانه

عکس خواسته شان عمل کرده اند

و بادستان خویش بیش از عدم مساوات

را مستحکم نموده و با تربیت نادرست

و دوگانه دختر و پسر این طرح را

دانم زده اند .

آنها به اصطلاح یک

دختران تا زن داد از تساوی حقوق

اجتماعی زن و مرد زده اند در حالیکه

د رعیان فا میل و چار دیواری خانه

عکس خواسته شان عمل کرده اند

و بادستان خویش بیش از عدم مساوات

را مستحکم نموده و با تربیت نادرست

و دوگانه دختر و پسر این طرح را

دانم زده اند .

آنها به اصطلاح یک

دختران تا زن داد از تساوی حقوق

اجتماعی زن و مرد زده اند در حالیکه

د رعیان فا میل و چار دیواری خانه

عکس خواسته شان عمل کرده اند

و بادستان خویش بیش از عدم مساوات

را مستحکم نموده و با تربیت نادرست

و دوگانه دختر و پسر این طرح را

دانم زده اند .

آنها به اصطلاح یک

دختران تا زن داد از تساوی حقوق

اجتماعی زن و مرد زده اند در حالیکه

د رعیان فا میل و چار دیواری خانه

عکس خواسته شان عمل کرده اند

و بادستان خویش بیش از عدم مساوات

را مستحکم نموده و با تربیت نادرست

و دوگانه دختر و پسر این طرح را

دانم زده اند .

آنها به اصطلاح یک

دختران تا زن داد از تساوی حقوق

اجتماعی زن و مرد زده اند در حالیکه

د رعیان فا میل و چار دیواری خانه

عکس خواسته شان عمل کرده اند

و بادستان خویش بیش از عدم مساوات

را مستحکم نموده و با تربیت نادرست

و دوگانه دختر و پسر این طرح را

دانم زده اند .

آنها به اصطلاح یک

دختران تا زن داد از تساوی حقوق

اجتماعی زن و مرد زده اند در حالیکه

د رعیان فا میل و چار دیواری خانه

عکس خواسته شان عمل کرده اند

و بادستان خویش بیش از عدم مساوات

را مستحکم نموده و با تربیت نادرست

و دوگانه دختر و پسر این طرح را

دانم زده اند .

آنها به اصطلاح یک

دختران تا زن داد از تساوی حقوق

اجتماعی زن و مرد زده اند در حالیکه

د رعیان فا میل و چار دیواری خانه

عکس خواسته شان عمل کرده اند

و بادستان خویش بیش از عدم مساوات

را مستحکم نموده و با تربیت نادرست

و دوگانه دختر و پسر این طرح را

دانم زده اند .

آنها به اصطلاح یک

دختران تا زن داد از تساوی حقوق

اجتماعی زن و مرد زده اند در حالیکه

د رعیان فا میل و چار دیواری خانه

عکس خواسته شان عمل کرده اند

و بادستان خویش بیش از عدم مساوات

را مستحکم نموده و با تربیت نادرست

و دوگانه دختر و پسر این طرح را

دانم زده اند .

آنها به اصطلاح یک

دختران تا زن داد از تساوی حقوق

اجتماعی زن و مرد زده اند در حالیکه

د رعیان فا میل و چار دیواری خانه

عکس خواسته شان عمل کرده اند

و بادستان خویش بیش از عدم مساوات

را مستحکم نموده و با تربیت نادرست

و دوگانه دختر و پسر این طرح را

دانم زده اند .

آنها به اصطلاح یک

دختران تا زن داد از تساوی حقوق

اجتماعی زن و مرد زده اند در حالیکه

د رعیان فا میل و چار دیواری خانه

عکس خواسته شان عمل کرده اند

و بادستان خویش بیش از عدم مساوات

را مستحکم نموده و با تربیت نادرست

و دوگانه دختر و پسر این طرح را

دانم زده اند .

آنها به اصطلاح یک

دختران تا زن داد از تساوی حقوق

اجتماعی زن و مرد زده اند در حالیکه

د رعیان فا میل و چار دیواری خانه

عکس خواسته شان عمل کرده اند

و بادستان خویش بیش از عدم مساوات

را مستحکم نموده و با تربیت نادرست

و دوگانه دختر و پسر این طرح را

دانم زده اند .

آنها به اصطلاح یک

بخش آشپزی

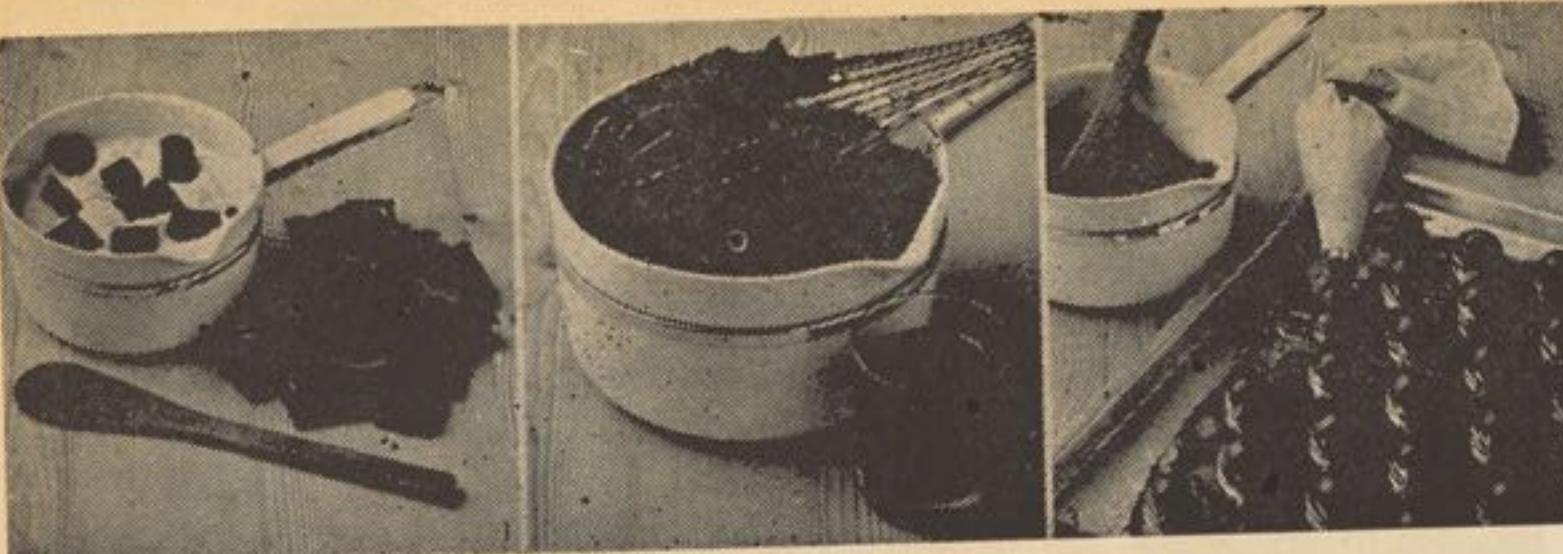
در بخش آشپزی این هفته طریق یختن
دو نوع کلچه (کلچه کاکو دارو کلچه چارمغزی
کشمش دار) را برای شماتیه نموده ایم.

کلچه کاکو دار

مواد لازم:

شش قاشق نانخوری روغن، شش قاشق
نانخوری کاکو، یک پیاله بوره، دو عدد تخم
مرغ سوزنیم پیاله آرد میده بیزی شده، نیم
قاشق چایخوری و نیل، نیم پیاله آرد میده بیزی
چایخوری نمک نیم پیاله چارمغز و خسته
میده شده و یک قاشق چایخوری و نیل.
طریق پخت:

روغن را در یک ظرف آب کرده و کاکو را به
آن مخلوط کنید بگذارید که سرد شود.
تخم هارا زده و بوره را به آن بتریح علاوه
کرده و بازهم بزنید که تاخوب مخلوط گردد



وحوب مخلوط کنید پس آرد بکنیک پو در
ونمک میده بیزی شده را به آن انداخته خوب
سور داده و مخلوط کنید. اکنون چار مغز
و کشمش را به آن مخلوط کرده و روی یک
قالب چرب شده بسته سانتی متر بربع آنرا
هموار کنید و در داش که درجه ۳۲۵ در چه
فارنهایت باشد برای مدت ۲۵ یا ۳۰ دقیقه
آنرا بیزید تاگه روی آن بسته شود.
حالا به یارچه های مربع آنرا بر بند
بگذارید تا سرد شود وقتیکه سرد شد آنرا
از قالب بکشید کلچه آماده است.

کلچه چارمغزی کشمش دار:

مواد لازم:

دو عدد تخم، نیم پیاله بوره، نیم قاشق
چایخوری و نیل، نیم پیاله آرد میده بیزی
شده نیم قاشق چایخوری بکنیک پو در، نیم
قاشق چایخوری نمک، یک پیاله چارمغز میده
دقیقه بگذارید تاگه روی آن قد ری بسته
شده و دوباله کشمش ریزه شده باشد.

طریق پخت:

گردد و پس آنرا بتدیریح سرد کرده و
توسط کارد به یارچه های مربع آنرا
گردد بعد بوره و نیل را به آن علاوه کرده
نخست تخم هارا به عنوان بزند تا قلف
بربرید.

گردید بایستی آنها را بالفروختن جزو نیما
لazمه و نهایی تکمیل کرده و در صورت نزوم
رنگ آمیزی نمود.

باید متوجه بود که تناسب رنگها در
درجه اول اهمیت فرار دارد. در اکثر مواد
اگر رساختن گلبهای مصنوعی از بازار چه
ویا مواد طبیعی الوان استفاده شود دیگر
احتیاجی به رنگ آمیزی نخواهد بود. اگر
از این قدم در راه ساختن گلبهای مصنوعی
وجود آوردن باتنها و اندازه های مناسب
است برای برش قسمت های لازم. این
اندازه های را می توان از گلبهای طبیعی وجود
آورد. برای این هنر نظور باید دو عدد گل را
بکار برد. یکی از آنها را به عنوان مدل
جهت طراحی اولین گل. مل طبیعی دیگر
دانیز باید بدقت پربرساخت ویرگها و
گلبرگها بش راجه ساخت ساختمان مواد
استفاده فرار داد.

برای ساختن اندازه گلبهای مصنوعی
باید از گلگشیده محکم استفاده نمود.

طرق کار:

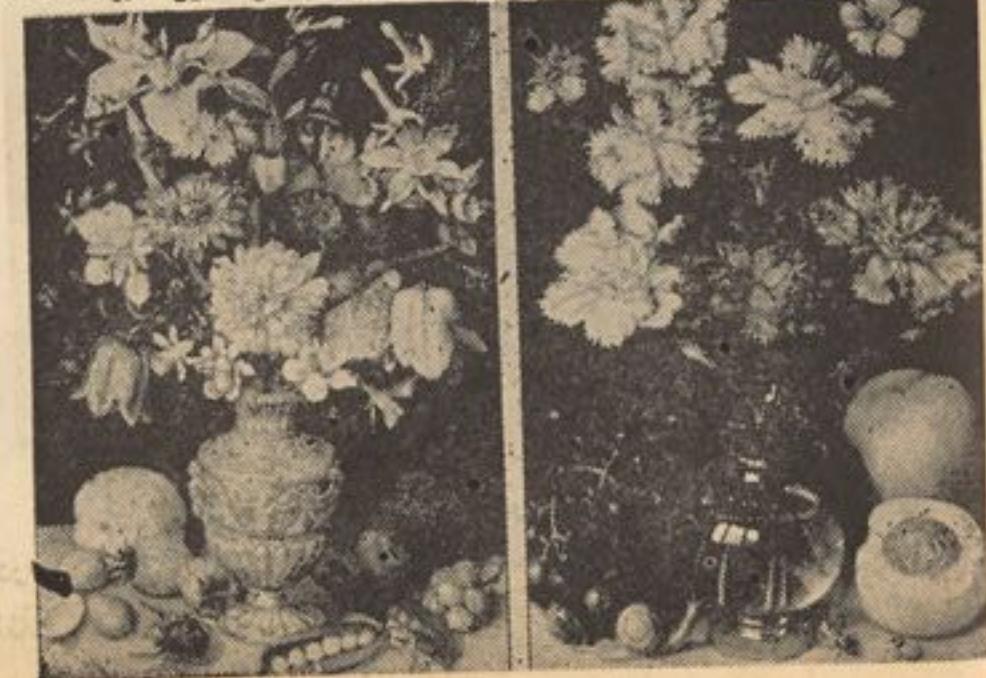
بس از توبه مورد اولیه لوازم مورد نیاز
نمونه های اصلی را باید برای برش قسمت
ها تهیه کرده و بعد از آنکه تمام قسمت ها
آماده و بریده شدند آنها را درست کرد.
در اکثر مواد عمل دسته گردند و بیوستن
قسمت های مختلف گل از قسمت هر کزی گل
(تخصیص و سطح گل، دانه هسته وغیره) شروع
می شود و تدریجاً به قسمت های باتن و با
ترتیب دادن بر گهای دور گل خسته
می گردد.

قدم بعدی در ساختن گل بیو ستن و
بوشاندن ساقه ها و افزودن بر گهای غنچه
هاست. پس از آنکه گل ها ساخته و آماده

زمستان و سور سرمه دشمن گلبهای است. با
آمد آمد زمستان، فصل مرگ گلها نیز
بی جان اندلو لی بالنهم می توانند ذ بیایی
افرین باشند و هرگاه بدقت و تو جه بیشتر
مجاولدہ باسردی راندارد و برای همین هم
است که قبیل از رسیدن زمستان، رخت
نماین نگردند.
ازینtro داینچا نو نه و ساختن چند
از گلبهای مصنوعی را به شما شرح میدهیم
تا اگر علاوه داشته باشید، از آنها
بسازید.
از محسنات هنر گلسازی یکی هم
عمانا ارزان بودن قیمت تمام شدآن است.

سامان و لوازم کار:

افزاری را که در ساختن گل مصنوعی لازم
دارید اینها اند: دو عدد قیچی خرد و بزرگ
پلاس، یک عدد سوزن گوچک فولاد با فی،
تکه یاهر جنسی که میل دارید هاند: چرم،



نگهداری تخم مرغ:

اگر میخواهید مدت بیشتری از زرده تخم
مرغ استفاده کنید آنرا در ظروفی ریخته
وروی آن آب سرد اضافه کنید و در یخچال
قرار دهید بدین ترتیب زرده تخم مرغ برای
چند روزی تازه میماند.

شوری و شیرینی خلا:

اگر در آخرین فرصت دیدید که خواراکتان
از حمل اضافه ترشیرین شده اند که نمک
به آن اضافه کنید و همچنان اگر شور شده
باشد یک مقدار قند در آن بیافزایید.

یخچال یا جای خنک:

اگر میخواهید بیاز، کجالو و بادنجان را پسند
روزی تازه نگهدارید آنها را در یخچال قرار
ندهید زیرا اینها در گوشش خشکی در
خانه بیشتر از یخچال تازه خواهد ماند.



پنجه‌ای فرنگ

تبیع و نگارش: حامد نوید

در شماره گذشته بحثی در مورد پیدایش هنر و خصایص آن در دوره «پلو لیتیک» یا دوره سنگ قدیم داشتیم. چگونگی انعکاس محیط ضروریات اساسی انسان او لیه، خواسته‌ها و تصویر را که به عقیده بعضی از مورخین هنر آن دوره را بسوی سحر و جادو گردانیده ساختند مورد بحث قرار گرفت. اکنون می‌بردازیم به شرح دنباله موضوع و مقایسه هنر دوره سنگ قدیم با هنر جوا معیکه از نگاه ذهنی، طرز دید هنری و سویه حیاتی بصورت کلی تاکنون اکتشاف نکرده و برای مدت‌های مديدة در یک حالت رکود قرار داشته‌اند.



مرد نیزه دار و کانگروها (هنر پریمیتیف) نقاشی بالای پوست درخت، آر نهملند غربی واقع در آسترالیا شمالی که در قرن ۱۹ بود نقاشی شده است.

نژدیکی نقش حیوانات مشاهده

می‌شود. عده از علماء به این فکر

انداخت که شاید این لکه‌ها ناشی

از ضربات چماق‌ها و سنگ‌ها

باشد که بسوی تصویر این حیوانات

برتاب شده است و این امکان می‌سر

گردید تا فکر شود که شاید انسان

او لیه اینکار را برای مشق و تمرین

شکار می‌کرده است مخصوصاً اینکه

اکثریت داغ‌ها و لکه‌ها در قسمت

های حساس نقاشی‌ها چون سر،

کله و تیره پشت حیوان قرار دارد

گمان رفته می‌تواند که انسان

های او لیه برای تمرین شکار این

نقاط را بالای تصویرها نشانه

گیری کرده باشند تا عملیه شکار

بزرگترین برایلم انسانهای او لیه

را تشکیل میداد سهل تر گردد.

پیوسته بگذشته:

نظر دوم راجع به انگیزه‌های

دیگر یکه در بهلوی سحر و جادو

انسان او لیه را و میداشته تا نقش

حیواناتی به بزرگی یک حیوان

طبیعی بیا فریند اینست:

بعض عدم وجودیت شکار یا

خطراتی چون حملات دسته جمعی

حیوانات و حشی و حادثات طبیعی

چون سیل، زلزله و رعد و برق انسان

های او لیه را مجبور می‌ساخت تا

برای مدت درازی در مقاوه‌ها یشان

محبوس بمانند و به فعالیتهای بیرونی

نیزه‌اند و این فرستنی خوب بی بود

برای تفکر و جستجو و اندیشه برای

یافتن آسایش بیشتر.

فرو رفتگی‌ها و داغ‌های عجیبیکه

در دیوارهای مغاره‌ها مخصوصاً صادر



بیکر مردیکه کلاه پرنده‌ای دارد :
این بیکر از چوب در اوخر قرن ۱۹ و شروع قرن بیست تراش
یافته و از قسمت های رودخانه سپیک واقع در نیو گینی بدست آمده و در
بوهنتون واشنگتن محفوظ است .



بیکرهایکه از سنگ تراش یافته و بنام «وینوس ویندرو ف» مشهور
است . این بیکره که در حوالی هزاره پانزدهم و پادهم ق . م ایجاد گردیده
باشد سمبل شا دابی برای انسان اولیه بوده . طول آن به چار انج
میرسد و در موزه آثار طبیعی و یانا محفوظ است .



اگر این نظر درست باشد :
آنکیزه اولی برای ترسیم نقاشی
بیشتر اساس مادی داشته تا اساس
روحی و تولد هنر و دیگر تصویر رات
انسانی بر پایه های ضرورت های
اولیه انسان استوار بوده است .
از همین روست که نقش های بشکل
ریالیستیک ظهور گردند و حتی به
بررسی حیوان طبیعی تهیه گردیدند
اکثر نقاشی ها در قسمت های
اخیر مغاره ها ترسیم گردیده و برای
مدت های مديدة در زیر توده های
سنگ پنهان بودند از همین جاست
که تا سال ۱۹۴۰ کسی از وجود آنها

بقیه در صفحه ۳۱



خودجنگی ، از جنوب شرق
الاسکا : که از چوب در اوایل قرن
۱۹ تراش یافته . با ارتفاع ۱۲ - ۱۴
واقع در موزیم آثار طبیعی آمریکا
نیو یورک

اطلاعی نداشت کشف او لین نقاشی
غاره در مسکو در «دون» فرانسه
قرار دارد مطلقاً مربوط به یک حادثه
بود یعنی هنگامیکه یک عده از
اطفال محله در تبه های نزدیک
مشغول بازی بودند متوجه مفهود



هو تل ، سینما ، غرفه پولیس و میس علامات توبوگرافی وبالآخره نزدیک هنر ل دکاکین سامان برق فروشی ویاسلمانی و یا کسلا نتر محل شخوص دیش سفید وغیره یگانه علایمی هیاشد تامحل مطلوب را دریافت نمایید .

اعالی لبنان نه تشا بیان عربی بلکه به لسانهای فرانسوی و انگلیسی نیز تکلم میکنند و بیزبانهای قدیمی که در این سر زمین رایج بود از قبیل ارمن وغیره اکنون تکلم نمیکنند . اوکیلوچها بالبات رسانیده اندکه اوکاریتبا به هشت لسان تکلم میکنند از قبیل یونانی، لاتین وغیره .

باقدار

شرح عکس های بالا به یادین :

- اگر از موضوع دور نرویم اکثر منازل در منظره شهر بیرون و ساختمانهای مدرن آن باشند .
- باخته لبنان دارای نمای نیوده و صرف بایم که بیرون را در جمله شهرهای هم شرقیانه ماحب منزل ویاصحی نمیباشد معروفانه درآورده است .
- گوشة از سواحل زیبای لبنان که در آن نادر خیلی همی باشند .
- لشکر گرفته باز هم در یافته آدرس سبل نگردیده دریافت معلم توسط نشانی تشکیل میدهد .

در حالیکه در لبنان تشدید است، لبنانی ها بکار مخصوصاً تجارت علاقه هنری زیادی دارند روزها از صبح ناوقت شب کار می کنند ولی روزی یکتبه را پسر و سیله ایکه هیشود از کار کناره وحتماً اعفای فامیلی را با خود گرفته درستورات و یاهوتلی جیت صرف غذای وند . کافی ، کابارا، هتل از جاهای هورد نیاز و دوست داشتنی آنهاست که اگر کدام همراهی نداشته باشند همسایگان خویش را با خود گرفته بدانجا میروند . هنگام تابستان و گرمای سوزان اهالی حتی شهر راتک و یکوهستان را نزدیک شیرجهت تفریح واستراحت میبرایند . مردم این کشیو هیدانندگه در طول سال بحال بسیار دشوار و مشکلی در خارج از کشور خویش بسربرند هشروعه براینکه در آنجا یول بدست شان باید حتی در آخرین نقطه افریقا تجار لبنانی شناخته تاجرس را با خود جیت تجارت به لبنان بیاورند بنابران لبنانی ها مردم بسیار نزدیک و چالاکی بنظر میگوند مخصوصاً اندگان سرویس های لیتی و دریوران تکسی که هالک بهترین وجدیدترین هوتراها میباشد آنها فقط و فقط انتظار خارجی را دارندگه بخال لبنان قدم بگذارند سپس بپرسیله ایکه باشد اوراسوار موئر خود ساخته باهـزاران چرب زبانی راکبین را بدست آورده و در مقابل اضافه سازانی حتی نموده بین منوال از بی اطلاعی سیاح استفاده میکنند . ولی هنفشه از این پولها دریوران استفاده خوبی نکرده زود از دستشان میرود چنانچه رانندگان بعضی اوقات راکبین خود را به نویین (عرق) دعوت نموده و همان یولهایکه بدست آورده قربان عرق و خود راکب میکند .

برای سیاحتیکه در شهر های لبنان در حرکت شود سوالاتی بیندا میشود طو رویکه تکسی هامعولا دارای تکسی میترموده و مسافر به اعتبار آن سوار عزاده هشوند ولی در محل مطلوب از راکبین یول بیشتری اخذ میکنند ولی کسانیکه از این موضوع واقع اند از این هاوبس های معرو فیکه سمت لیتی دارند استفاده میکنند . شور بیرون ساختمان عجیب دارد و هر کوچه دارای چندین اسم که دریافت آن کار آسانی نیست اگر برای یافتن محلی بلان شهری را بدست آورد سرگما دارای اسم میباشد که چنبه رسمی دارد ولی در نزد عوام مانند کشور های نامهای مختلفه یاد میشوند . چنانچه جاده نزددهای با اسم میدانی و عده آنرا نام بکرت یاد میکند و برخلاف طبقه ای گردونواحی آن کوچه مذکور را نام (روانفرد نسخا) وبالآخره تابلوی در کنار داده او را با اسم (دوو) مسمی کرده است .

بجواب نامه‌های شما

بیغله نسرين :

بهتر است پیشروی نکم و فقط باتذکر نامتنا از نو شتن - آدرس مکمل و معنی فی پیشتر شما چشم پوشم . اگر چه شما خواسته اید... ولی ترسیدم دوستان ننان به چوب تکفیر و ملامت تان تبند ند زیرا باقطعه شعر ارسالی تان خوب دسته گلی باب داده اید . آخر شعر تم رین بسیار می خواهد و مم رئت بی شمار به خصوص که باید «وزن» شعر بیشتر مدنظر گرفته شود در شعر کلا سیک «قافیه» هم . ولی از شما شا هین ترا زوی شعر تان صاف نیست و گفه ها خیلی ازهم فاصله دارند . خوبست نمو نه یک قسمت از شعر تان نشر شود . «ترا من در دل دوست خوددانم» ولی در پیش راز نگویم .

• • •

راستی یک موضوع عمده که لازم است خدمت خوانندگان ارجمند روندون بعرض برسانیم اینست که تمام مضا مینیکه برای مجله میرسدیکبار از تظر کارگنان روندون میگذرد تا از نقاط نظر مختلف مطابق به روحیه مجله باشد . مضا مینیکه در سطح روندون و خوانندگان آن نباشد اصلاً به نشر نمی رسد .

یک تعداد علاقمندان روندون مضماین برای ما ارسال می گند و توقع شان اینست که حتماً باید در مجله بچاپ برسد . و یا اینکه حتماً آنها را قانع بسازیم که مثلاً چرا مضمونش بچاپ نرسیده است . بدین ترتیب بعض اتفاق افتاده که ساعت ها با این گنگوری اشخاص به جر وبحت بپردازیم تا قناعت خاطر شان حاصل گردد و یا مضمون شان چاپ شود . خواهش ما ازین دوستان اینست که برای مجله شان مضا مین ارسال دارند که قابل چاپ و بسطخ روندون باشد .

صفحه یا بیشتر عکسها از داخل داشته باشیم که باز گوینده یک موضوع داغ روز در داخل کشور باشد با ازانه عکس های که حالت ها را ترسیم کند و شرحی این عکس ها هم طور ذوقی و دلچسب نوشته شود . تا نظر بعدی شما و دوستان چه باشد !

• • •

بنغالی محمد کریم آرزو :

باز هم درین هفته نامه دارند و نظریاتی . خوب ، قبل از اینکه بجواب نامه آقای آرزو پیر دازیم ، مطلبی است که باید قبل اکبریم زیرا میرسم در پایان جوابها از ذهنم فرار گند . آقای آرزو ! مثل اینکه شماتیم دارید تمام «روندون» را زیر رو گنید آخر دیگران ممکن است غیر از شما فکر کنند .

- بن غالی آرزو با یعنی عقیده است که بایست در صفحه جوانان بجای ستون «اندیشه‌جوانان» مطالب «مفید» دیگر نشر شود . و همانطوریکه شما خواننده عزیز میدانید ، این ستون طرفداران زیادی دارد .

نظر دیگر آنها اینست که صفحه زن در مجله اضافی است . چرا که نشر مطالب در مورد زن از وظیفه مجله میرمن است .

دوست ارجمند آقای آرزو ، شما درین سال بین المللی زن که در صفحه را در مورد زنان در مجله هفتگی روندون دیده ندارید . در سالهای دیگر نظر شما درینورد چه خواهد بود . خلاصه از همه گپ‌ها که بگذریم اگر زنها از این موضوع آگاهی یابند شمارا زیر باریک عالم شکوه و ملامت خواهند گرفت .

• • •

یک آقای دیگری که نخواسته اند خود شان را معرفی کنند با قلم فرسایی بسیار نظریاتی بی سرویای در مورد نشرات مجله دارند که باور کنید من قادر تشدم نظریات این دوستهای خوب بفهمم .

عرض اینست که شما (. . .) لطفاً نظریاتی عملی که حداقل درک شود برای ما بفرستید .

عکس های را روندون به نشر میرساند ؟ بخاطر اینکه ، مطلب مربوط به عکس موضوع خوانی و جالب است . که این نقص عکسها در بسیاری از نشریه های دیگر نیز وجود می‌باشد .

بیغله آزاده زارع :

یعنی از تعارف بسیار و توصیف از مجله روندون و اظهار اطیف بر کارگنان می‌نویسند که بایست مجله روندون مانند گذشته دو صفحه فتو رومن داشته باشد . آنها اظهار عقیده می‌کنند که روندون با نشر فوتورو مان خوانندگان بیشتر خواهد داشت . دوست محترم ، نمیدانم که بیش بینی شما قرین به حقیقت است و با حدس . نشود شمادر غیاب ما ریفراندم کرده باشید ؟ عرض اینست که تعداد کسانیکه نمی خواهند فوتو رومان در روندون به نشر بر سرده بیشتر است . بخصوص ص که این فتو رومن کاپی از مجلات خارجی باشد . در هر حال تصمیم ما اینست که یک در عکس هایکه روی آن چاپ شده و عکس هایکه روزنامه ها نازک و خراب بوده است . اصلاً خیره و خراب می‌باشد . از آن گذشته بسیاری ازین عکسها از طریق «تبلیغ فتو» فرستاده و نشر می‌شود . حالا سوال اینست که چرا همچو



عکس ج الب هفته

فرستنده: پاتریس از خیر خانه



انسان ماقبل التاریخ مهیا گردانید.
کاوشهای بعدی امتداد همین اکتشاف
را در اروپای جنوبی و بعضی قسمت
های اروپای شمالی نشان داد.
از نگاه تقسیم بنده دوره های
تاریخی، دوره پلو تیک بیشتر از
دوره یخیندان قرار می گیرد. یعنی
هنگامیکه اکثر چراغاه های اروپای
شمالی یو شیده از برف و بیخ گشته
ومیدان تاخت و تاز گله های گاو و
گوزن های وحشی بود و شکار
یگانه وسیله تولید انسان اولیه و این
امر در هنر انسان اولیه به شکل
سمبو لیک تبارز کرده است. یعنی
انسان های دوره سنگ قدیم
حیوانات را سمبول لیک تبارز کرده
است. یعنی انسان های دوره سنگ
قدیم حیوانات را سمبول شادا بی
می پنداشته اند و این طرز دید
اساسات بر ستش حیوا نات را
بنیانگذاری کرد. گرچه عیچکو نه
وسیله سپورتی در دست نیست که
عننه برستش حیوانات رادر مصر و
بین شهرین قدیم با آنچه در اروپا
بیست هزار سال پیش از میلاد مسیح
میگذشته است از تباطط داد، اما
میتوان حدس زد که شاید عنعنه
برستش حیوانات در مصر و بین -
الشهرین باستان، زاده عین اکتشاف
تاریخی در منطقه باشد.

کثر علماء فکر می کنند که زن
برای انسانهای اولیه سمبول شادابی
ورفاه بوده است مقاره دیگریکه
چندین سال بعد از کشف مغاره های
اولی در (بالمرد آدو را) در سلسلی
صورت گرفت ادامه عین اکتشاف
را در جنوبي توین منطقه اروپا
نشان میدهد چنین به نظر میرسد که
شاید عین انکا شافات تاریخی
شناسی و مطالعات عمیق را برای
دانشمندان وزندگی عمیق را درباره

مرد توله نواز که از (برونز)
در بین قره نهای شانزدهم و هفدهم
ساخته شده و طول آن به ۲۴-۱۷ سنج
میرسد. این مجسمه در موزه هنر
های ویمیتیف نیو یورک قرار دارد

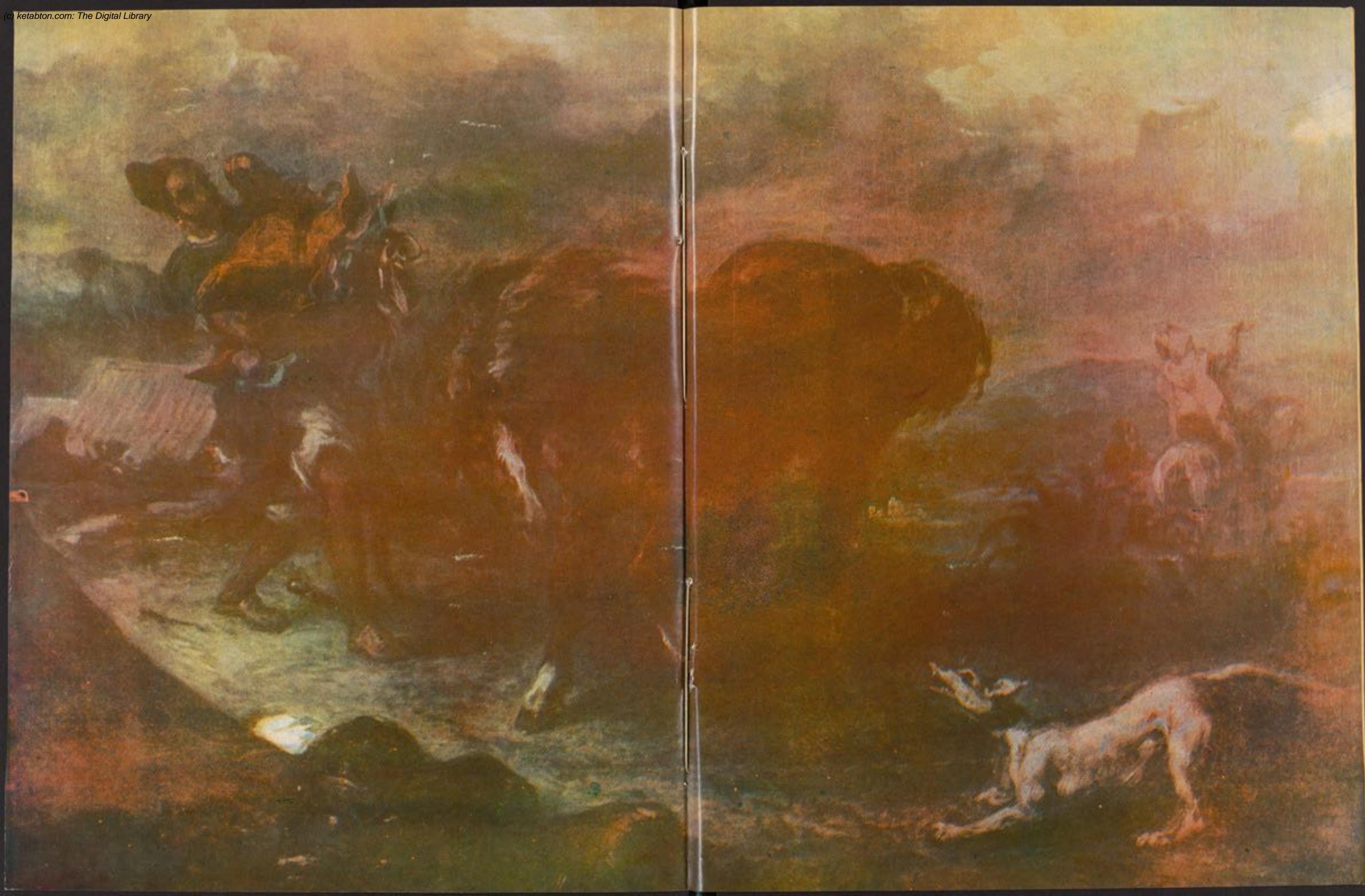
تاریخی، دوره پلو تیک بیشتر از
دوره یخیندان قرار می گیرد. یعنی
هنگامیکه اکثر چراغاه های اروپای
شمالی یو شیده از برف و بیخ گشته
ومیدان تاخت و تاز گله های گاو و
گوزن های وحشی بود و شکار
یگانه وسیله تولید انسان اولیه و این
امر در هنر انسان اولیه به شکل
سمبو لیک تبارز کرده است. یعنی
انسان های دوره سنگ قدیم
حیوانات را سمبول لیک تبارز کرده
است. یعنی انسان های دوره سنگ
قدیم حیوانات را سمبول شادا بی
می پنداشته اند و این طرز دید
اساسات بر ستش حیوا نات را
بنیانگذاری کرد. گرچه عیچکو نه
وسیله سپورتی در دست نیست که
عننه برستش حیوانات رادر مصر و
بین شهرین قدیم حیوانات رادر مصر و
بین شهرین قدیم با آنچه در اروپا
بیست هزار سال پیش از میلاد مسیح
میگذشته است از تباطط داد، اما
میتوان حدس زد که شاید عنعنه
برستش حیوانات در مصر و بین -
الشهرین باستان، زاده عین اکتشاف
تاریخی در منطقه باشد.

کشف پیکر زنیکه در یکی از
دیوارهای مغاره (لامادلین)



گاو زخمی :- به عقیده باستان
شناسان این تصویر در حدود پانزده
هزار سال پیش از میلاد مسیح نقاشی
شده که در یکی از مغاره های آنامیرا
در هسپانیه قرار دارد. احساس درد
و کشیدگی عضلات حیوان نمایانگر
قدرت نقاش در بوجود آوردن یک
حال است مخصوصاً از نگاه ترکیب
خمیدگی وجود حیوان و سر به پائین
خم شده به قدرت آن می افزاید.
آخرین تلاش حیوان زخم خسورد
توسط خطوط درشت اوت لاین حالت
تحرک را به نقاشی میدهد. که
نمایانگر توجه عمیق و دقیق نقاشی
ماقبل التاریخ به طبیعت و بدیده های
ماحولش است.

« باقیدارد »



دآوازه گانو کمپ بی دن پائمه په
سو زنده بمو نو باندی و سوزاوه د
خان یونس له دری سوه کورو نو خخه
بی یوازی دری و دانی پامی شوی نور
تپول داور دلمبو په کومه کی نشت
شول د کمپو نو هستو گن پنځه
ورحی وری آېزی پاتی وو او کله چه
هغوي ولاړل چه دودی او اړښه راوړۍ
دفوخيانو له خوا به ماشینکنو باندی
وختنډل شول.

مايوه پنځه ولیده چه دخیل ماشوم
لپاره ددوډي پیدا کولو په لته کی ووه
اوپه همدي وخت کی یوه اسرا یيلی
فوخي په دیره سره سینه دماشینکن
په سیله ډزی بی وکړي او ویې وژله
کله چهما وغوتتل چه د خپل کور پاتی
برخی تهور سیږم و می لیدل چه زما
دګاونډی کور داور په لمبو کښی
سوژی، زما ګاونډی اود هغه زوی
البدوي دوازه په اور کی وریت او مره
شول.

اسرا یيلیانو کمپ محاصره کړ
او دلود سپیکر په وسیله یې امر
صادر کړ چه تول نارینه دی خان په
ستودیوم کی اسرا یيلی فو خیانته
پیش کړي. هغري مور په شلوار
پنځه ویشت کسیزو ډلو وویشلوار
دی ته یې اړایستلو چه هماغی چنټکیا
سره چه قانکونه خو خیدل موږدی هم
پښی ایله منډی ووهو. یو خوان چه
له نورو خخه وروسته پاتی و ووژل
شو. هغه «جمعه ابو چنین» نو میده
په کال ۱۹۴۷ کی زیرې دلی و اولا
محصل و په همدي اجباری منډو کې
اسرا یيلی فو خیانو د جمعه عبدالحميد
په نامه یو شپاپس کلن خلمن سره
زماله تربوره، عطیه سالم جمعه ابو.
ناموس ووژل. دغه دوازه خوا نان
محصلین وو. بیا یې دغه خلک هلتنه
بو تلل چه اسرا یيلی لاري ولاړی وو.
هغوي زمور تلاشی وا خیستله او
چه خه راسره وو هغه یې را خخه وشو
کول، او بیا یې موټرو کې سپاره
کړو په هر لاري کې یې پنځه او یاتنه
سره سر دخارو یو په شان واچولو.
مور مجبور ووچه خپل لاسونه پوره
ویسی او خپل سرونه کښته واچوو
یوه سپا یې، یو خوان چه او بیه یې
غوبنټلی ووازه د دیره طبیعی
اړتیاوا پوره کیدل ناممکن و. کله
چه دالعریش د تیلو ټانک تهور سیدو
نوما یې احتیاطی وکړه اوله کړ کې
څخه می بهر ته وکتل. یوه سپا هی
یوه لغته را کړه او چې ګېډه یې کړه: «دا
سته رطن ندی داوطن زما وطن دی،
تتحقق نلري چه ورته و ګوري».

کله چه دلکرو ملتو دکار او.
شاوخوا کې وسوزول اود،
نو د موټر دروازی یې وټر لی او وو لړ
ژونډون

دالف، الف ڙباره

شپړهه برخه

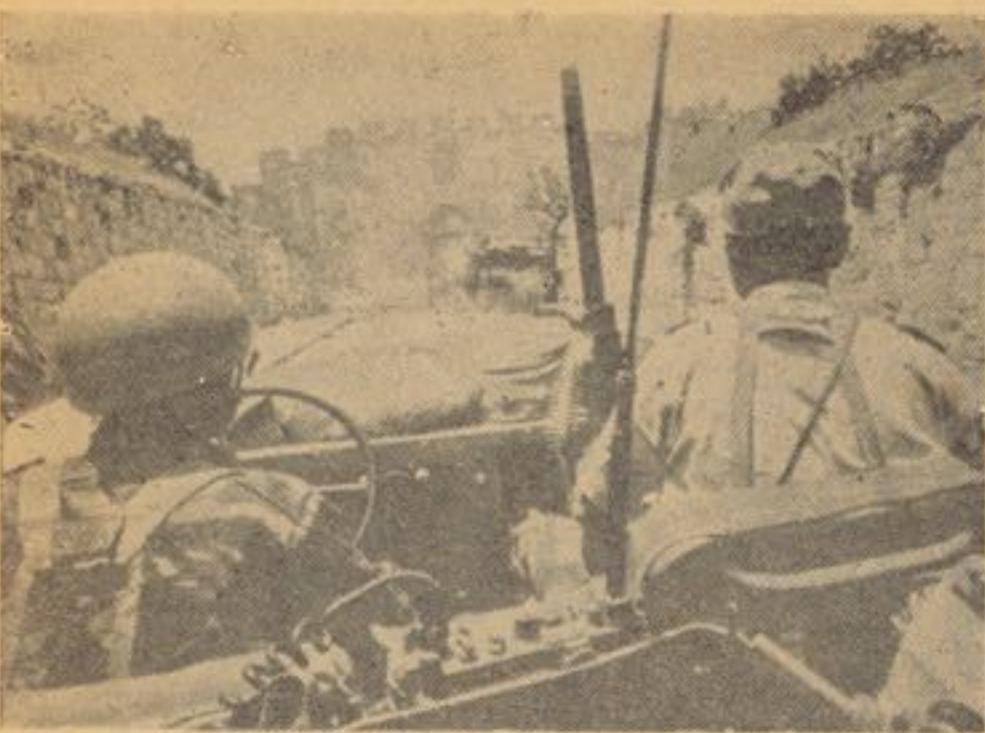
خوبهه کړو

او سکینه عبدالحميد لدغی ډای خخه
وی (لېړل شوی هیات به خپل پای
لمل کې خر ګند وی چه مور په دیره،
سختی سره و کولی شول د غه شهادن
ترابر کاندو په دیره عربو پنځه
باندی دعفت دلوبت کولو او بې
ناموسه کیدو چاره تحمل شوی وه
دحرمت تر پېښو لاندی کول اود په
او شرافت لوټل هغه چاری دی چا
دلته دزنيو دیمان په خلاف سر نا
رسیدلی دی دزنيو مقاوله لیک پدې
هکله وايی چه: پنځی په تیره پې
ماید له هر دوله تک حر مت او د تیری
او بیه ناموسی خخه خوندی وی پا
شره بیا باید په زور سره له زنا
فعشانو هتك حر مت خخه خوندی
هی او د هغوي ساتنه او حمایت دی
شی. (

محمد ابو ناموس چه د خان.
يونس د سیمی او سیدونکی دی وايی
جه: دجون په پنځمه نیته دخان یونس
نه سیمه باندی تیری اویر غل و شو
تانکونه شاو خواته ور تول شوی وو
خندی پری زبیدلی بشار ته ندو تسل
خلکو دهغوي په هر کلی پیل و کړه
اسرا یيلی فو خیانو پهه صبر و کړجا
خلک دهه کلی لپاره دی انکو شاوخوا
نه راپول شی او بیا وروسته لـا
ماشینکنو سره په خلکو باندی ډزی
پیل شوی او د ګولیو باران په خلکو
باندی واورید.

له پنځو پسی تل او هغوي یې
باندی والو خاوه هغوي دکور بول
اسرا یيلی فو خیانو زه په یوه
غوبنټل چه بېرته کور ته ډلاړ شی
باندی ۴۵ ورخنی ماشوم راواخلي
په وحشیانه تو له زه تر تونله راـ

خلویښت ورخنی ماشومه چه صبریه
نومیده د بمب د چاودلو په پېښه کې
تیری وکړ سپايان دوه تهور دواړو
وویستله هغوي زه مجبوره کرم چه
کور ته راشم هغوي بیا په ماباندی
تیری وکړ سپايان دوه تهور دواړو
په هغه سیمی کې چه هغه (جبر نیـلـ
عبدالرحيم قدیم ده خان یونس ده
زما عفت یې لومت کړه هغوي له تولو
پنځو سره په زور سره داکار سرنه
سیمی او سیدونکی) او سیده اسراـ
یېلی فو خیانو دیرش ته پنځی
ورساوه فاطمه عبدالعظيم فتا، یه محمد



هغه ليک چه به اشغالی سيموکي
دخلکو ويچار حالت يکي گرتبيل
شوي و، او د اورشليم يه الحق باندي
اعتراض يکشي شوي ديناغلي سالم
لهخوا داوه شبته تو نورو محور و
پهملکريلا لاسليک شوي و.
بناغلي سالم واي :

«زه پخپله دري مياشتني يه توفيق
کي وم. هفوئي يه ما باندي شکدرلود
چهله هفو کسانو خخه به يو تن يم
ديناغلي سالم له سر گذشت سره
سمون خوري .

نوموري، دفعه ليک دلاسليلک يه

درمل دژوند دايرتباوو پوره کول، د
خوراک او خبناک وسایل او د روغتیا
نظافت دشیانو داخیستو سپارېښنه
کوي.

او س راخي چي و گزو دفعه مقاوله
ليک خومره داسرايلی فو خيانو او
مقاماتو لهخوا دعربي سيمو دينديانو
يه برخه کيبي هراغا تشوی دی. او
وبه گورو چه دفعه بيشپستانی خومره
ديناغلي سالم له سر گذشت سره
سمون خوري .

وجه چه ملکرو ملتتو سر منشي
بناغلي او تانته ليرل شوي و، ونيول
شو.

ترسیما سپهاره پوری مور يه موتو
کي سپهارو و تر هفو چه سپا دسپهار
بيابي بشخی يوه خوا اونارينه بله
په اتو بجو يی مور قنطری ته بوتللو. خوا دورول. بنتکلى او خوانی بیغلى
کله چه لمور و خخه راکوز شولو وویستلي او له خانه سره يی بوتل.
سيان راخخه راتاو شول او مور يی
اړایستلو چه خپل لاسونه پور ته
يوشمیر ګارينه وچه پدي وضعی
ونیسو او پښی ایبله دتاوده، قیر به
کړل او دما شینګنو په دزو يی ووژل.
جن قیر زموږ دېښو تلی راسو زولی
او کله چه د سره صلیب ودانی ته
دغه بشخی او بغلی هدو بېر ته راستنی
نشوی او مور بیا تر او سه ترینه خه
ورسیدلو نو هفوئي په مور باندي امر
خبر نلرو.

وکړه خپل لاسونه دی کښته کړو
دادی لپاره چه دفعه دوختست او
او هسى ولار شو. مور هریوه ته يی
دیر خاي يی داسرايل په نو يو
دوډی خلورمه برخه خپل خپل
نقشو، لکه دهانکو مسا بقی او يه
الوتکي سره دانسان يه پنکار باندي
خخه پوری ایستاده .

دالخربه دکلي او سيد ونکسي
سلیمان موسى ابراهیم ورو سنه تر
پنځلسو ورخو تېښتني خخه يی دکلي

او سيد ونکي په ناميندي سره ديارلس
بناغلي خليل سالم چه بيتالحم
ورخى نوره هم لاره ووهله. هفوئي
يوکاتوليك معناسې دی، خپل مشا
ددی تېښتني به او بردو کښي خپل
هدات پدي برخه کي لېږل شوي
پنځه سوه ته ملکري له لاسه ورکړل
هیات ته خرگندوي. خو مخکي تردي
يوزیزیات شمیر يی دنایالم يه بمونو
چه دنایالم يه بمونو
سوزیدلی وو خولدی کبله چه هدو
روغتون نه وو نود ناپاالم يه بمونو
سوزیدلی خایونه يی دیر بې هار جن
شول او پدی توګه هفوئي مړه شول.
او نوری دستپري او ولږي یاتندی له
لاسه مړه شول .

دېر العبد او سيد ونکي سليمان
عبد لحافظ واي چه، «اسرا بیلیان
راغل چه کلی محاصره کړي. دکلي
او سيد ونکي ودار شول او غرونوه
و تېښتیدل، الوتکو او هليکو پترونو
هغري وخارل، کورونه او کلی وران
شول، او يو زيات شمیر خلکو چه
بي ووژل شول. يو شمیر خلکو چه
داسوچ له خانه سره کړي و چه يه
جومات، دخدای په کورکي به له هفوئي
سره بخوك زور زياتي نکوي، جومات
ته پنهان يو وړه خو اسرا بیلی الو تکو
په جومات باندي بريده وکړ او هغه بې
دنایالم يه بمونو باندي وسوزا وه.
ددی يرڅل په او بردو کي دوه سوهه
دېر ش ته بیا همدغه دله داسرا .

بیلی الوتکو او هليکو پترو هفوئي
تېښتني په او بردو کي دري سوهه ته
خارل ددي يرغل په ترڅ کي دوه سوهه
دېر ش ته بیا همدغه دله داسرا .
بیلی سپهاره شول او چه هفوئي يې
ونیول بیابي یاټول کړل لوړۍ يې
هفوئي مجبور کړل چه دخلو کورونه
پې هفوئي لهور کړي، او بیا اسرا .
لې سپهاره شول او هفوئي چه نه وو



نو شسته: جلال نورانی

خانه کرایی دارین؟

ها چه گناهی کرده اند؟
گفت:
- فقط برای خارجی کرایه میتم...
فرمیدی؟

- گفت:
- منظورت از خارجی چیس؟

- گفت:
- اینکه واضح است. یعنی آنها بی که از خارج آمده باشند.

- گفت:
- اگر بنده یاسپورت بگیرم و

بروم خارج و بعد بیایم میشود؟
اینبار آقا نتوانست بر حرف

مرا تحمل کند، گفت:
- برو میر را صاحب دما غشت

خراب شده... شش ما هه معاشرت
کرایه یکماه ره پوره نمیکنه و بعد

در رابشدت بست و مرا پشت در
تنها گذاشت.

کوچه های دیگر را زیر پا گذاشتیم
از نانواها و بعضی د کا ندا ران
سراغ خانه کرایی را می گرفت،
بالاخره در واژه چوبی و رنگ نشده
منزلی تو جهم را بخود جلب کرد که
بالای آن با تباشیر نوشته بودند:

«خانه کرایی»

دستم را پیش برده چند ضربه
بدر زدم، طفلی در را باز گرد،

گفت:
- جان کاکا... ای خانه کرایی

اس...؟

طفلک زیر کا نه مرا نگریست و
بعد گفت:

- ها... تو باش مه میایم و با
عجله بدرون خانه رفت، لحظه بعد
جوان قوی هیکلی در را باز کرده
بدون اینکه خوب مرا نگاه کند
چنان مشت محکم بدھنم زد که از
شدت آن بعقب افتادم و چشما نم
برای لحظاتی چند تاریک گردید.

خدا یک در جن اس و بس علاوه
خشوم هم همایم زندگی میکنه،
فکر نمیکنیم که حولی بیرو بسار
شوه؟

- چوابداد.

- نه آغا... دل تنگ نباشه
جای تنگ نیس.

- خوب مادر اولادهاره هم یکدفعه
میارم تاخانه ره بینه.

به این بهانه از آن خانه خارج
شدم، میدانستم که گذاره ما در آن

خانه نمی شود، خدا میداند در آن
خانه بر ازدحام که گروه ننو ها،

خشوعها، گروه دختران شو هر
نکره، زنان بیوه و انواع واقسام

گروه هابسرا میبرند چه حالی خواهد
بود، و باز زنم به هیچ صورت

نمی توانست در چنین فضا یسی
سیاست بیطری خود را حفظ کرده

با آنها طرف نشود، لذا از خیر آن
خانه گذشم. عمانطور که میرفتم

در کوچه دیگری که سرک آن قیر
شده بود، چشم به لوحه روی یک

دروازه افتاد که روی آن نوشته
شده بود:

«تولت»

فوراً زنگ آرا فشدم، مردی با
دریشی خواب در را برویم گشود،

گفت:
- ببخشین، خانه کرایی کار

دارم.

گفت: «ندارم»

گفت:

- پس چرا روی دروازه نوشته
اید «تولت»؟

گفت:
- خانه خود به داخلی کرایه

نمیست.

گفت:

- ای داد و بیداد، مگر هموطن

- آشیز خانه هم مشترک اس.
گفت:

- بیت الخلاء

- گفت:
- داریم... و بخیر شما که آمدین

یکی هم برای شما میسازیم.

گفت:

- تشکر... آب چطور؟

- یک جاه ده و سطح حولی اس...

گفت:

- از همین اتاق ها یکی شه
تحویلخانه بسازین.

گفت:

- شما درین حولی چند نفر
هستین؟

دریکی از کوچه ها چشم به
نوشته روی دروازه یک خانه افتاد.

«خانه کرایی»

خوشحال شدم و در را بصدای
در آوردم، لحظه بعد جوانی در را

برویم باز گرد و گفت:

- خیر یت اس آغا؟

گفت:

- خانه کرایی میخواهم، نوشته
روی دروازه ره دیدم..

حرف را قطع کرده گفت:

- بفر مائید خانه را بینید.

داخل حولی شدم، او ضمن

صرف چند اتاق بشما کرایه می -
دهیم که انشاء الله حتماً خوش تان
می آید... این یک اتاق... دو اتاق
وای هم اتاق سوم.

از آشیز خانه بررسیدم جوابداد:

- والله جوج و بوج بنده هم نام

دریکی از کوچه ها چشم به
نوشته روی دروازه یک خانه افتاد.

«خانه کرایی»

خوشحال شدم و در را بصدای
در آوردم، لحظه بعد جوانی در را

برویم باز گرد و گفت:

- خیر یت اس آغا؟

گفت:

- خانه کرایی میخواهم، نوشته
روی دروازه ره دیدم..

کاخای مر حومه همراه چوج و بوج

ده اتاق های او طرف هستن، دو اتاقه
برشان دادیم، خواهر های شو هر

همشیریم هم فعلاً همراه ما هستن،
ولی خاطر تان جمع باشد شوهر که

گرفتن معلو مدار ازینجه میرن مادر
کلان و عمه ام صرف بر چند ماه

میمانی آمدن خاله ام واولاد هایش
بخیر بزودی بعد از یکه شو هر شو

از خارج آمد ازینجه میرن.

گفت:

- والله جوج و بوج بنده هم نام

صفحه ۳۶

نوش جان کردم .

خشوم میگفت :

- الله خاک شوه طالع .. آی خدا
مر گم بنه ... دختر نازین و گل موره
خوده به چه زیکلوی چشم چرا نی
دادیم ... دختر ناز دانه مه صد تا
خریدار و طلبکار داشت ... مره که
بکو ید که دختر خوده بهای لج مرغ
بتم ... الله صدقه دخترم شوی ...
دختر کم چه کم داره ...؟

وزنم فریاد میزد :

- خاک بسر آدم خوش باور ...
فکر میکردم شو هرم بمه و فا دار
امن ، اما تمیدانستم که هر روز به
بها نه پالیدن خانه کراپی می برايه
وکجا ها میره ...

نه قسم خوردن فایده داشت و نه
عذر و زاری ، آ نهای حرفم را بساور
نکردند ... اما گناه آ نهای نیست ،
گناه خودم هم نیست ، حتی آن
دختر و برادرش هم گناهی ندارند.
همه تقسیر ها بکر دن بی خانگی
است ... بلی ... آنرا که سریناهمی
نیست بنا هم نیست .

بايان

مامور بو لیس گفت :

- نه آغا ... ۱ گه به ایطور
اشخاص جزا داده نشه آدم نمیشن.
بالاخره به ال عندر و زاری خودم
واصرار آن جوان بو لیس حاضر
شد مرا رها کند و لی برای اینکه
در آینده چنین «بدی» نکنم سرمرا
تراشیدند و یک التزام خط هم از من
گرفتند بدین مضمون که «اینجانب
فلانی و لد فلانی باشنده فلا نجا
تعهد میکنم که بعد ازین مرا حم
بو لیس ملامت نشود حرفی نزد
دختر و قتنی که مرا دید گفت :

- مامور صاحب خیر اس... همی
کدام شیر خام خورده بی انصاف
موضوع را به زنم گفته بود واوهم
از روی گنجگاهی به آن ما مو ریت
بولیس رفته از التزام خط مذکور
وباقی جریان آگاه شده بود که
بلای دیگری بسرم آمد .

عصر که از دفتر بخانه رفتم ،
زن و خشوم خوب آمادگی گرفته
بودند ، لت جانانهای از دست آنها

وقتی که اندکی بهوش آدم دیدم بو لیس آمد و از بازویم گرفته تف برآدم درو غکو ...
عده زیادی زن و بجه و خرد و کلان گفت :

بالای سرم ایستاده و جوانی که مرا
زد بود به ایشان میگفت :

- ای همو آدم اس ... هموآدمی
که شهلاز آزار میداد و هر روز

به بیانه خانه کراپی می آمد .
در همین لحظه دختر جوانی نزدیک
جمعیت شد و جوانی که مرا زده

بادهن خون آسود داد و فریاد
در آینده چنین «بدی» بلند شد .
- او همشیره ... بکو نی ... بکو
که مه بیکناء هستم ... چه وقت
بود باکاگه کی خاص گفت :

- اینه شهلا جان ... همو آدمی هزاحم خودت شدیم ...؟
که آزار میداد ... ایطور زدمش

دختر برای اینکه برادرش نزد
بو لیس ملامت نشود حرفی نزد
دختر و قتنی که مرا دید گفت :

- ای خو او آدم نیس ... چرا
بیماره ره به ای حال اندختین...؟
از حر فهای دختر دل و جرأتی

یافتم ، از جا بر خاسته گفت :
- خجالت بکشید ... بدو ن آدم هر بدی که کده ما او ره می-

برسان و جو یان من بیماره را بخشیم ... همی جزا برش کافی
زدید ... در دل گفت : بد خودت کو دی
هنوز حرفم تمام نشده بود که یک

جوان گفت :

- مامور صاحب خیر اس... همی
آدم هر بدی که کده ما او ره می-

برسان و جو یان من بیماره را بخشیم ... همی جزا برش کافی
اس ... در دل گفت : بد خودت کو دی

هنوز حرفم تمام نشده بود که یک



با حملات سریع و وارد نمودن ضربات تختنیکی یکی بالای دیگر امتیازاتی را به نفع شان کسب می کردند. عزیزی با وجودیکه یکر و ز قبل هم مسابقه بی را با عزیز اختری انجام داده بود و تا اندازه خسته به نظر میخورد درین مسابقه خیلی موافق بود او یعنی حمله می کرد و حریف را از چپ و راست مورد مشت های خود قرارداده بود البته حریف او هم همراه بادفاع از خود بعضاً ضریب باتی بر عزیزی و اردمنی ساخت. روند های اول دوم و سوم بین آنها پایان یافت.

تماشاچیان که به هزاران نفر می رسید برای بیروزی عزیزی، ابراز احساسات و شادمانی می کردند در حالیکه

هردو دست به دست داده حکم داخل رینگ شدند که در این حوال

لحظه حسماً می رانند که در این حوال رینگ شدند که در این حوال لحظه حسماً می رانند که در این حوال می کشیدند بعد از از زیانی نمرات از طرف کمیته او لمبیک در غازی ارزیابی نمرات مسابقه به نفع یکی آنکه نتیجه گیری صورت گیرد بیان استدیوم برگزار شده بود روز از آنان اعلام شد.

سه شبکه هفتگی گذشت که مسابقات بوکسری که درین مسابقه مغلوب باشد باید مرحله نهایی خود را طی مینمود اعلام شده بود به فیصله حکماً ندور نسبت جار و جنجال بعضی از مسابقه رینگ که آنها هم اشخاص با تجربه نکرده اعتراف خود را به رئیس دهنگان معطل قرارداده شد.

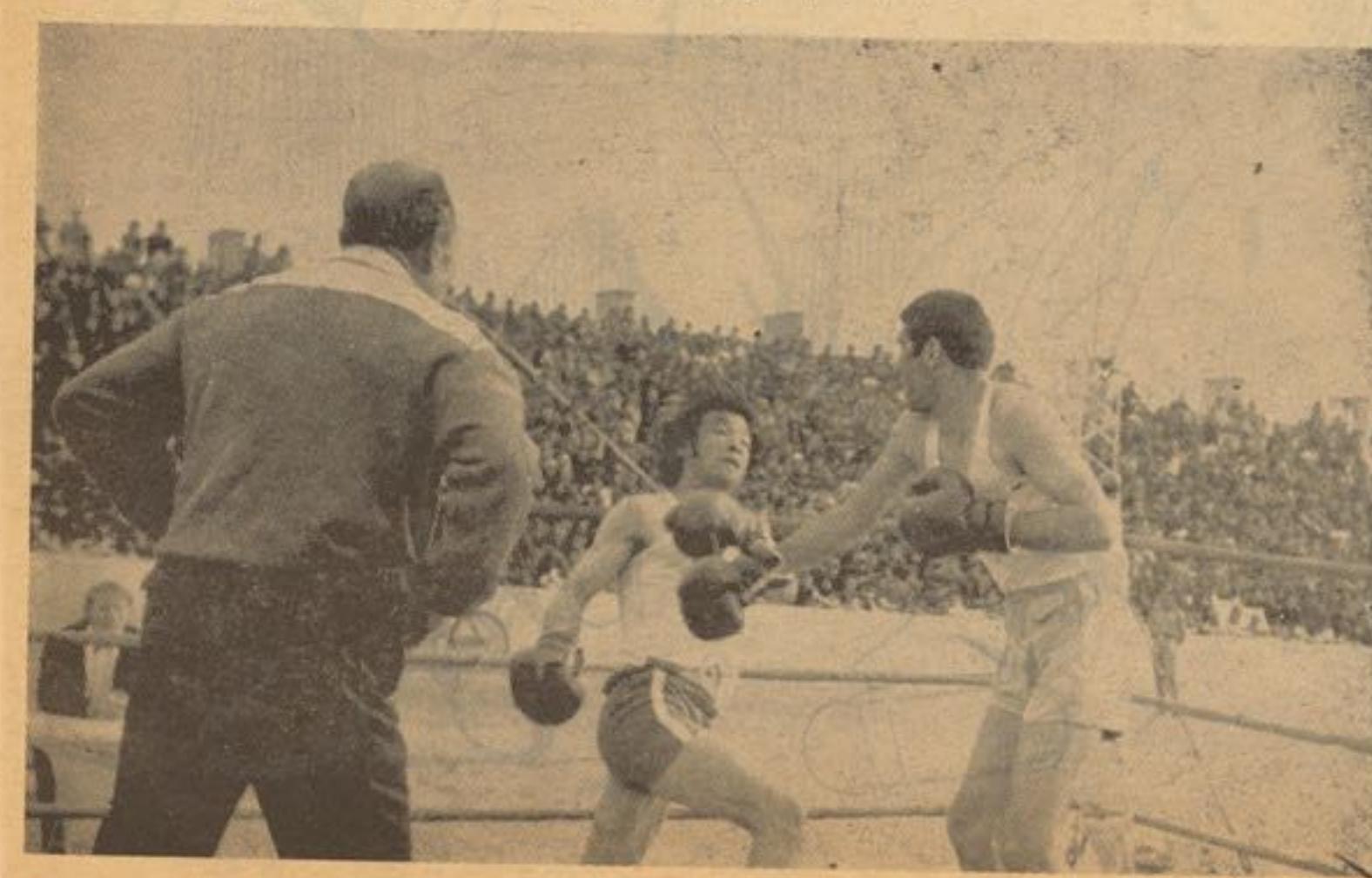
مسابقات درده وزن مختلف به قناعت نکرده اعتراض خود را علیه می کنند «دببل ناک اوت» بین شرکت آنان وارد ساخت باو جو دیکه وی را که یک روز قبل از آن بین عزیز - کنندگان آن مطابق به قوانین و درین مسابقه خود را غالب میافتو خویش شهاب الدین صورت گرفته بود برای تان باز گو کنیم. مقررات ورزش بو کس در سه روند تعاملاتی هم طوریکه جریان مسابقه آغاز یافته بود و بررسی آن راهیات را دیدن گردند برای بیروزی وی احساسات نشان میدادند. اعتراضات زوری که از طرف او لمبیک بدین منظور مؤلف شده بود به عنده داشتند. مسابقات طبق بروگرام مرتبه همه روزه بیش برده شده. وارد مرحله نهایی خود رسیده بود که بدین طریق بیان نیافت.

خبر نگار ورزشی مجله از جریان چند روز مسابقات دیدن نموده، دور نهانی مسابقات که در ضمن توزیع مدالها و کپهای قهرمانی بود چنین گذارش میدهد: مسابقات بوکسینگ که به مرحله نهایی خود رسیده بود البته در ختام آن جوايز سپورتی به مستحقان توزیع میگردید طبق برنامه مرتبه هفته بی ورزشکاران که در طول مسابقات هیچ باخت نداشتند، درین دور یکی مقابل دیگر قرار گرفتند و به ترتیب از کلاس اول دوم الی دهم مسابقات شانرا طی گردند صرف در کلاس دهم، دو



مسابقات بوکسینگ روز سیزده عقرب معطل قرارداده شد

مسابقات بوکسینگ بین ورزشی که با عنوان مقابله شدن آنان دانه بیندا کرد بالاخره رئیس کمیته کازان کلب های آزاد و مؤسسات روندهای اول، دوم و سوم را لحظه به او لمبیک به سایر مسؤلین این ورزشی که به روز سیزده هم عقرب لحظه بیان بخشیدند که بعد از مسابقات هدایت داد مسابقات بدون از طرف کمیته او لمبیک در غازی ارزیابی نمرات مسابقه به نفع یکی آنکه نتیجه گیری صورت گیرد بیان استدیوم برگزار شده بود روز از آنان اعلام شد. پذیرفت هر کدام به امید بازگشت سه شبکه هفتگی گذشت که مسابقات بوکسری که درین مسابقه مغلوب چین مسابقات باشکوه غازی - باید مرحله نهایی خود را طی مینمود اعلام شده بود به فیصله حکماً ندور نسبت جار و جنجال بعضی از مسابقه رینگ که آنها هم اشخاص با تجربه نکرده اعتراف خود را به رئیس دهنگان معطل قرارداده شد. مسابقات درده وزن مختلف به قناعت نکرده اعتراض خود را علیه می کنند «دببل ناک اوت» بین شرکت آنان وارد ساخت باو جو دیکه وی را که یک روز قبل از آن بین عزیز - کنندگان آن مطابق به قوانین و درین مسابقه خود را غالب میافتو خویش شهاب الدین صورت گرفته بود برای تان باز گو کنیم. مقررات ورزش بو کس در سه روند تعاملاتی هم طوریکه جریان مسابقه آغاز یافته بود و بررسی آن راهیات را دیدن گردند برای بیروزی وی احساسات نشان میدادند. اعتراضات زوری که از طرف او لمبیک بدین منظور مؤلف شده بود به عنده داشتند. مسابقات طبق بروگرام مرتبه همه روزه بیش برده شده. وارد مرحله نهایی خود رسیده بود که بدین طریق بیان نیافت.



دونت از مسابقه دهنگان در حین دادن مسابقه، شاید یکی از ایسن دو حریف را شکست دهد.

روندون

دلمکی دانش ڈک حکم ن پیاتھ استفاده

در حممت خیر زوی ژباره

لمر دشمنکی دباره دانرژی دا سی دنظریاتو او عقیدو دخرا گندیدو او
منبع ده چه هیبغ وخت نه خلا صینی ترمیم په صورت کښی و کولی شی چه
او دتل دباره په زیاته پیمانه دبشریت داواقعیت بنکاره کپری چه خنگه اود
په خدمت کښی چمتو دی که چیری کومو و سایلو په مرسته کولی شی
دلمر دانرژی خخه دیولپه تخنیکی لارو چه دلمر دانرژی خخه په زیاته پیمانه
چارو پواسطه دمود رن سا ینس او استفاده وشی او بشریت ته ددی
تکنالوژی په مرسته استفاده وشی، لاری خخه زیات خدمتونه وشی.
کیدای شی چه انسافان خپل کوروونه نوموپی یوهان، مهندسیمن او
دلمر دتودوخی او انرژی په مرسته دیزاین جو پو نکی پدی عقیده دی، چه
تاوده کپری او باد بحر و نو او سیند و نو در اتلو نکو پنخو کلونو په جریان کی
او به پاکی اود چنسلو ور و گر خوی. دسترو شتمونه یوادونو دزیاتی مادی
شخه دزیاتی استفادی په مقصد په لمر دانرژی خخه په پوره پیما نه
نیویارک کښی، دنری نامتو او مشبورو استفاده وشی.
سا ینس یوهانو غونه کپری وه نو داکتر جان بایبل چه په ملکرو ملتون
مورو یوهانو هاند و کپر چه یو دبل کښی دانرژی دخانکی یوغری دی دا
لطفا پانی وروله

ترجمه ها

۸۰۰ روز ب دور جهان

شاید کمتر کسی در دنیای انسانها موجود باشد که بتواند مصر و فیت‌ها و یا پیش آمد های زندگی خویش را یکماه پیش و یا یکسال پیش، تعیین نماید و آن را در داخل پروگرام منظمی، چوکات کند، تا آن حد که هنگام فرا رسیدن فرصت مورد نظر، عین همان پیش‌بینی، صدق و تطبیق یابد، اما «مایک» و «بیتی» کسانی‌اند که میتوانند سر از حالا نقطه بود - و باش و طرز کار خویش را در سال ۱۹۷۷ بستجند و تعیین نمایند.

اینها بزودی بیک سفر طولانی و سیاحت وسیع بدور جهان، دست خواهند زد و در طی آن از مناطق مهم اروپا، آسیا، افریقا، جهان عرب و امریکای لاتین، دیدن خواهند کرد و معلومات بر ارزشی ازین کشورها خواهند انداخت.

«مایک» میگوید آنها منزل خود را با همه آنچه از فرش و اثاثیه در ان موجود بود، فروختند و مبلغ زیادی برای آمادگی این سفر تاریخی خویش جمع آوری نمودند. «مایک» از مهندسین چیره دست در کار گاه‌نفت تکسا س بوده و درآموزشگاه «رایس» نیز عده‌زادی تحت نظریه تربیه میشوند و کارهای فنی خویش را در تجربه‌گاهها، مورد عمل و تجربه قرار میدهند.

آنها برای مصارف سفر، مبلغ (۵۰) هزار دالر تهیه کرده‌اند و آرزو دارند این مبلغ، درین سفر (۲۴۰) هزار کیلو متری، احتیاجات شان را کفایت کند، مایک پیش از آنکه باین سفر، با همسرش، بداخل موتر خود قرار بگیرد، گفت: «هدف من و همسرم، ازین سفر کم نظیر و طولانی اندوختن معلومات، بیرون از جهان، تمدن‌ها، تاریخ ممل، فنون و آثار و در نتیجه، اطلاع بیشتر در باره‌ملت‌ها و خصوصیت‌های ایشان است و این یکانه آرزویی میباشد که از سالها باینسو نزد من و همسرم (بیتی) موجود است».

این دو سیاح دوست و صمیمی، در اپریل سال جاری از بغداد، و در ماه می همین سال، از عمان ویروت دیدن کردند و مطابق به پروگرام طرح شده، از تکنای جبل الطارق تا المغرب و از آنجا تا تونس و لیبیا والجزایر و سیس تا مصر، این سفر خویش را پیش می‌برند.

ایشان درین سفر خویش که بیش از هر چیز دیگر، جنبه تحقیقاً تی دارد، وظایف خویش را تقسیم کرده‌اند و هریک قسمتی را در کار تحقیق و کاوش، علمی بدoush گرفته‌اند، چنانچه موضوع تحقیق خاصیت‌های صحاری گرم و سوزنده، در موقع تابستان، و خاصیت کوه‌های سرد در موسوم زمستان، و خاصیت‌مناطق استوایی در ایام باد‌های موسومی، بعهده مایک گذاشته شد، اما بیتی ۲۸ ساله، قسمت جمع آوری معلومات از تمدن‌های کهن و نوین سرزمین‌های داخل حدود پروگرام سفر را، در دست گرفت و بدین ترتیب، یک عرصه جدیدی در تاریخ سیاحت معاصر، بدست این زن و شوهر، آغاز گردید.

اما فوق العادگی این سفر، در همراهی خانمش و در داشتن پروگرام منظم تحقیقات علمی و فراهم آوری اطلاعات مهم از تاریخ و تمدن‌ها و آثار و فنون ملت‌های قاره‌های مختلف، و آشنایی با تلاقیات و گلتو مردم مختلف جهان است.



لری، خپله عقیده‌داری خرگنده کری همدا اوس دنیوی هیوادو نه ده، ددی دیاره چه‌دلمر دادر ری خخه دبشریت په‌گته غوره او پر خای استفاده وشی، لازمه ده چه ددغه مسلی دتعیق به مقصد دهد ده دنیوی مواد له‌یوی خوا لر عمر لری او بلدا چه ورخ به ورخ بی به‌جهان کنی بیه لویه‌بری دبل پلوه بیا لیدل کیزی چه ده نری تول هیوادونه دضرورت لمخی دسون ددغه مواد خخه زیاته استفاده کوی همدا اوس دملکرو ملتو موسسی دبلو هفو افزایی به باب چه دنیویا لو به قدرت کنی دی زیاته خپره نه کری ده اوختی بدی لاره کنی هر هیواد ته مشوره دگروب مشاور دارنگه وویلی دلمه دارزی خخه به صنعتی چارو کنی زیاته استفاده کیدای شی، همدا

دکتر رفتای اریکی په‌شمالي امریکا کنی دلمه دادر ری دخپرنی دگروب مشاور دارنگه وویلی دلمه دارزی خخه دارکوی چه باید ترکومی اندازی بوری دسون دمواد خخه گته واخلي.

دکتر الفردجی چه افزایی سو مشبور عالم دی، دارنگه خپله عقیده خرگنده کری ده: دلمه دارزی خخه استفاده او بدی مسلو کنی هر افزاییه مرسته، هغه یوازنی موضوع ده چه دبشریت دخدمت دیاره رامنځ دستگاو کنی دلمه دارزی خخه ته‌شونی ده او بدی برخه کنی تر دده گله استفاده وکرو زما به عقیده، کولی شو چه به دغه راز حرا رتی دستگاو کنی دلمه دارزی خخه زیاته استفاده دده یوری زیاتی خپرنی او مطالعی پای ته رسیدلی دی. همدا رنگه‌دالمان اتحادی حکومت دلمه دادر ری خخه دیزیاتی مودی دیاره اقتضا دی گهیل کیزی او همدا رنگه مور کولی شوچه دده‌راز حراز (سیستمونو خخه‌دبیلو بیلو مقصدونو دیاره کار واخلو اود بشیریت دخدمت دیاره بی به کار افزاییه خخه دیاره استفاده په منظور دوی‌ستری بروزی دملکرو ملتو تر لارښونی لاندی دبشر خدمت ته و گماری او بدی برخه کنی خپله خایه چه خرگنده شوی ده، دیوه کال داکتر ایکل چه همدا اوس د

دیزیاتی استفاده په مقصد زیا ته دده‌راز حراز (سیستمونو خخه‌دبیلو بیلو مقصدونو دیاره کار واخلو اود هیواد تیاری بندولی دی چه دلمه داچوو. دلمه دارزی خخه دیاره استفاده په منظور دوی‌ستری بروزی دملکرو ملتو تر لارښونی لاندی دبشر خدمت ته و گماری او بدی برخه کنی خپله خایه چه خرگنده شوی ده، دیوه کال داکتر ایکل چه همدا اوس د

(ان، اس، اف) دساینس دمۆسیسی

درستیال په حیث مقرر شوی دی، دارنگه ویلی دی:

دلمر دارزی خخه دیاره استفاده په مقصد دیوی مؤسسه منبع به حیث استفاده وکرو، لازمه منځ ته‌رازیل او بدی برخه کنی ده چه دلمر دارزی خخه زیاتی خپرنی او مطالعی سر ته رسول، هغه یوازنی مسله ده چه امکاناتو خخه گته واخلو. به حقیقت اساس بی به ۱۹۷۱ کنی اینسول کنی دانو یوه داسی مسله ده چه مور شوی دی. یه‌لومه کال کنی ددغه کولی شو چه دلمه دارزی خخه مؤسسه یوله بودجه یوملیون دالره دبلو بشیریت په‌گته او ارامی استفاده وه، پداسی حال کنی چه همدا اوس کرو او بشیریت ته‌سون دمواد درا یه‌یوله بودجه خوارلس ملیون دالره خخه دساینس او پکنا لو ری په مرسته درونه‌دادوی زمینه مساعده ته رسیدلی ده.

«داکتر کارل دبیلو ایور» چه دلمر ده دسون دمواد درا لر دارزی به باب زیات معلومات تلونکی کشالی خخه نجات ورکرو.

صفات موجودانش بلندتر است در مقابل ذات او انسان هیچ است . شخص معتقد آنست که خودش را بایان نر از دیگران بداند . شخص مفروض خود را درافق بلندتر از دیگران فساد میدهد و گناهان خود را نادیده میگیرد و احساس بزرگ و کمال مینماید . در آنصورت نفس در عقیده اش راه یافته و حتی از خداوری نمود . اشخاص مفروض همیشه فکر میکند که معتقد اند و خداوند آنها دوست دارد و نسبت به بندگان دیگر خود به آنها زیادتر متوجه است . لبذا

ایشان اشخاص خود را مطیع تر احساس میکند غافل میشوند و در مقابل همتوان خود را غرور کار میگیرند .

هر وقتیکه تقوی، اعتقاد، و عبادت در انسان بوجود آمد باید مطمئن شود که کبر و غرور روح اورا تحت تأثیر نکرته و از گمراحتی رهایی اش میبخشد . معلمین اکثر از تر بیه اطفال از احیای مناعت نفس در آنها کار میگیرند

تا اطفال به کار های خوب رهنمایی می‌کرند از

کار های بدمانتاع کنند . در آنصورت باید

گوشش نمود ناز ایجاد غرور در طفل جلوگیری

بعمل آید .

با است درستایش و توصیف از اطفال از اهتمام کارگرفته شود تاطلف مفروض و متنگبار نیاید ، اشخاص مفروض از شنیدن صفات خود را زبان دیگران خوش میشوند پس معلوم میشود که در روح این نوع اشخاص یک خالیگاه موجود است زیرا اگر از شنیدن صفت خود در بعد دیگران مسروخ شوست میشوند لبذا دیگران را از خود بالا رفکر میکند زیرا از صفات نمودن دیگران خوش میشوند .

داشتن مناعت نفس در انسانها ضروری و نیک است مثلاً اگر صفات دیگران را به نظر احترام مینکرد و به تقوی و پاکی دیگران معتقد است و میخواهد مثل اشخاص نیک باشد عاری از احساس غرور است و اگر بیکار سخن فکر میکند که دارای همه صفات نیک است و همه صفات نیک در وجودش موجود است مفروض است و باید در رفع آن بکسو سد . علماء گویند : مفروض کس است که خود را دارای همه صفات نیک مینداند و شخص با مناعت آنست که بانهام قدرت بکوئد که دارای صفات نیک شود .

اشخاص متواضع و با مناعت هیچ وقت مجبور به خود ساختن شخص خود نیستند و حاضر نمی شوند ، زیرا اشخاص با مناعت متواضع بالای دیگران زیادتر فکر میکند و قدرت بیشتر ساخت مردم را دارند و خود و دیگران را زیاد تر مطالعه و مقایسه نموده اند ، چون در پیش هدای شان توازن موجود است از آنها استیاهات کمتر داشتند که باعث رنجش خاطر دیگران شود در آنصورت مجبور نیستند که خود را خورد بسازند .

عین که یک شخص فرمید که مفروض است راه اصلاح باز است اما اگر کس فکر میکند که غرور و گبر در روح وجود او نیست شروع به مفروض شدن نموده راه بیبودی را برویش ستسازد .

در آنصورت از طرف ضمیر و غرور خود تحریک شده است .

غرور در بعضی اشخاص باعث تحریک شده و برای بدست آوردن قدرت، باداری بیشتر از هیچ نوع اعمال درین نهی کنند چون خودخواهی غرور همچو اشخاص پایانی ندارد واً زطرف دیگر بدست آوردن قدرت را وسیله برای ارضای غراییش خود میدانند و انگیزه باطنی شان خود خواهی است .

لبذا گهله بیگران درجمله فروعات بوده ایشان قادر بخدمت جامعه وهم نوع بوده نمی توانند ، لبذا این نوع انسانها در جامعه هیچگونه مشربت ندارند .

دختران جوان خودخواه برای بدست آوردن شوهر متول تر و فشنگتر میکوشند و میخواهند که بپرین هر دان را بدام خود بیاورند ، اما چون انگیزه بدست آوردن شوهر خوب از احساس سليم و طبیعی شان سر چشمها نکرته باعث بزبادی خود و فامیل خود میگردد .

از بدو موجودیت انسان تالحال خود خواهی و غرور عامل عده تباشی جوامع و فامیلها بوده است ، بعضی از صفات منفی انسانها را بین نزدیکتر میسازد . اما غرور انسانها را از هم دور میسازد الی بارمی آورد و تخم افسردگی را که وحدات بدزمیکند . غرور دشمنی است غرور عداوت است مقابله خود و دیگران .

بیجای او نیفته است ، یک شخص متول که

کبر و غرور شایسته ذاتیست که خالق دنیا

فنا رینا است . عالم از آن اوست و صفات از

نویسنده : شارلیل لویس ترجمه : انجیر صدری

اشتباه بزرگ

کمتر انسانی در دنیا یافت میشود که عاری از استیاه باشد . زیرا کسیکه عمل میکند

شخص مفروض و متفکر خوش دارد دارای اشتیاه هم میکند . انسان همیشه تحت تأثیر عوامل روحی مثل عاطفه ، هیجان ، فتوغ غصب ازدوا و سرور فراداده و افکارش آنکه از همین احساسات است ، پس هر که دست به عملی باشد .

وقتی خود را با دیگران مقایسه کند خود را بالاترا حسنه نموده و با آنصورت ارضاء خاطر شود .

منشاغر و گبر در ماقبل دانستن خود نسبت بدیگران مضر است . البته کسیکه برای خود سوی دیگران دراز میکند و به انتقاد از خود و ارزیابی نواقص خود کمتر میپردازد . او

نمی پند که به اصطلاح (کور خودبینی بردم است) درین میانه هستند کسانیکه به کنایه خود معترف اند ، ولی بعضی هاکه احساسات

بسیار رفق دارند و زود عصبانی و غفینی میشوند و باترسواند و طبایع متلون دارند .

اصلاً پس از انجام یک حمل زشت به استیاه خود اعتراف نمیکنند که در واقع اینگونه مردم گذشته از احساساتی بودن ، مفروض عستند .

یعنی غرور سرکش آنها بایشان اجازه نمیدهد از خود انتقاد کنند و اگر هم دیگران آنها را متوجه استیاه شان بگردانند میرجند و به اصطلاح اداء درین ارنده و دماغ شان می سوزد .

دینتر تدبی بنایه گفته معروف : استیاه نخستین قابل اصلاح است و لی تکرار آن رخم حرکتیں والتبایم نایدیر میشود . این گنگوری آدمیا با تکرار استیاه راه اعتراف می بینند و مر تکب خطای بزرگ میشوند .

نظریه عدایات کتب آسمانی غرور گنایه کبیره و شخص مفروض مردود است . در مقابل غرور و کبر ، گناهان دیگر مثل حرص ، غصب ، حسد و غیره در جمله گناهان صفيره بسیار مردود . تکبر نیستان را برای ابد مردود ساخت ازین لحظه غرور را مادر گناهان نامیده اند .

اگر کسی بخواهد که غرور خود را ارزیابی کند باید مقایس عصبانیت اش را هنگامیکه برآورده باشد بستجد بهمن ترتیب و قیمت دیگران در مقابلش بی اعنتا باشد و با به خود نهایی اش اعنتا نشود و بینندگه بایش امداد عادی دیگران اقنان خاطر شود یانه ؟

معیار اندازه گیری غرور در شفخت همان ارزیابی بش آمد دیگران و مطالعه بیش آمد خود شخص بدیگران است . بدیگونه اندازه غرور خود را از بیش آمد دیگران میتوان معلوم نمود .



دخته داشت

شیشه های بربغار پنجه خالی است
از فروغ ماه زرد و نیمرنگ امیزب
پادش آهنگ وحشی میرسد ازراه
میکند باشلهی فانوس جنگ امیزب

سرشار روشن

شعر . . .

عکس اختر درمیان برگه میرقصد
مرغ حق بر شاخسار پید میخواند
میدود تیر نشایی در دل غلمت
خط زرین بروی چرخ میتماند.

از کنار جاده اسبی می کشد شیمه
شیمه اور سکوت بیشه می بیجد
بر فراز ساخته های سنجید گلریز
ذین صدا گنجشکهای خفته می لرزد

من بروی بسترم افتاد ۱ م تنه
چشم من سوی یکی تصویر می بیند ،
در میان قاب آن تصویر بر دیوار
دختری دردشت «ارچی» لاله می جیند
محمد فارانی

باغ

هر چشم هنه به سینه برد رو داغ من
زاویل هزار رونق گل های باغ من
ای داغ ! از تو ببر مشب و روز یافتم
یعنی بروز باغ هنی شب چراغ من
قددم درین چن زخس و خار بیش تیست
جز برق نیستی گله کند در سراغ من
سادم به زیر سایه دیوار دسته ام
خوردید ره نیافت به کنج سراغ من
بارب چه گیف داشت سرابی خوردهام

سر گشت خاک و نشته نرفت از دماغ من
هنست گزار ساقی هیخانه نیستم
لبریز گشته از خم دیگر ای باغ من
در بزم ها و دیر و خرابات بردهش
یکجا نکشت شاد دل بدماغ من
سبری اگر به گلشن طبع گنی نوید
عرکز گیاه هر زه نایی به باغ من

نوید

در هستی اندیشه ها
در رازگفتگی عای دل
با اختیان خنثی و
شب بگذرد از نیمه ها
ابن نوریان خوشها
سهمی بران آسمان
غمواز شب های دن اند
هم راز دار عشقها

زان خنده های بی ریا
زان چشم های بی هوش
تسکین شود درد دلم
زان چشمک بی مدعا

ابن دلربایان نکو
در شام بی بیان خم
آرام بخش جان من
نوفیق بخش آرزو

د انبیه

دابه له میانه چفا وباسه
سترنگی که توری دلبر زما
نورده بیکنی دی برتندی باندی
به زخمی کری دی عاشقان کری
لبدي لعلونه دردی دندان دی
ابرو کمان دی هذالقياسه
گل دیگلشن نی ، در عدن نی
زخمی دی کرده مع راجار باسه
بری بیکری نازک صدایی
نور خوبان دیردی به جب راسه
عبدالسلام یم داستا غلام یم
بر امید واردی زه یدانعام یم
(علاء عبدالسلام)

افسانه

هلمهخ رانه بسکاره کره دیوانه شوم
به همه واره عالم گنیس افسانه شوم
آنسایی دله بسادی نه ونم وه
حدراهیس لمهادی بیگانه شوم
ستا دزلفو دام من ولیده به لاری
له مسجده نه مقیم به بتخانه شوم

ستادلفو دزنخیر هوش می وکی
نهج خه له بی عقل دیوانه شوم
خچه تل دلیونیو به شماره وم
سیاله کوهه پهساعت گنیس فرزانه شوم
خه خوشحال هم بی نظیر به عالم گنیس
جهدین بی بی نظیری جانانه شوم
خوشحال ختک

تو به شکن

نگاه کن که لریزد ! دهی جو باده بهدستم
فدای چشم تو ساقی ، به هوش باش که هستم
رسنگ حادته تاساریم درست بیاند
به وجود حیره تصدق هزار توبه شکستم
چین که سحمدکنم بی حلاظت بیش جمالت
به عالمی شده روشن که آفتاب بیرستم
نه شیخ میدهنم توبه و نه بیرمعان من
زیسکه توبه نودم زیسکه توبه شکستم
لداشت خاطرم اندیشه بی زرور قیامت
زمانه داد بقدست شب فراق تودستم
یعمای جندقی

خشک

پیغور

آسمان تپا
و شب تپا
دشت تپا بود
من تپا

رما تپا
ستگ تپا
حاش تپا
باد سر کش بود تپا
روشنی هم تپا

* * *
کام هایم: در مسیرش
هایه هارا می برازد از خواب
از طنین گام های خسته من:
خطوات شرسی باران
درون ذهن خشک دشت پیداشد
من به راهم ... همچنان آرام میرختم
پدر ابراهیم همچنان آرام میرفتم

* * *
قلم ازوحشت چنان پر بعض میگردید
که کویی کریه هر کم بود
رفعت

لهم

زدعشق یهیت نیوای خبل دلیرم
ددنیا لهبی اوبنی ناخیر به
دانستا به یودیدن که راههورک شی
زهافسی پهورگیدن دحال اوسریم
لهزخونی زیرهی سیلاپ داویشکو دروهی
زهزخونی دیار دینو به خنجر به
ستایه هبته گنبیس رسوا شوم تردی حده
به جهان گنبیس هری خوانه لکه لمیسم
مامنی تومنوئه ستایه عشق گنبیس
زهملنگ یهونتو رنگ دستادرنگ به
«سپارگله»، «خوبانو ایده مکره»
خولول کایه دشکلیو به هنریم
سپارگل

اولس ادب:

دپاولو شونگ

خوبه ارها نونه ذریه نیک ساتم
نوره بهندی لارلکه ملشگ ساتم
تاجی بفسر وینو سترگی سری گری
زه به لیمی سری یهونتو دنگ ساتم
سترگو فی دسترنگو لارخا رلی ده
غورگی داشتا دیاولو شریک ساتم
درد دورند وسترگو ته دوا نوله
خکه توری خاوری دینگ ساتم
زه حیران بهاؤس ذریگی تسل کرمه
دایگلی بهاره به یالنگ ساتم
محمد عالم حیران دلغمان اولس شاعر

چه سوخته زوندین دهجه به سخت اوروی
ترداهیس زوند میرنه دی چه بهگور وی
بی دلبره که خوک ناست دی به گلزار گنبیس
دگلزار ورنه دهار دلیرم گور وی
که بی باره بشادی غواصی به جهان خول
 بشادی نهشی چه قتل غم برباندی ذردوی
بی آشناکه نظرگا دبل و مخ ته
بپردادی چه به دوازو سترگو کوروی
روپستایی چه بی دیار له مخ غواصی
دا جهان دی بهده شبه دهاتم توردی
چه گفتار کاندی به عشق گنبیس بی گرداره
محمد دایه هینه گنبیس بیغور وی
محمد

خواب در باران

بگذار باران ترا بپوسد
بگذار باران باقطرهای نقره بی خود بوسرت
فروریزد
بگذار باران لالانی بخواند.

* * *
باران در بیاده روها
آیگیر عای آرام به وجود می آورد
باران درجوي ها:
آیگیرهای روان به وجود می آورد
باران شب هنگام بر بام هاترانه کوتاه خواب
می خواند.

* * *
من
باران را دوست دارم.

لتکستون هیوز

بر بام ولاهه بیم خنگیزم
له خوبه نه بیم دیارغم غلطاره
تر تادی غم لاوها دار دی
نه گله گله لیم دی تل راسه موته
هایی داشتا به خویی گل کنی
دموره یونی نظری بعشن هینه
خدا به کوچی به کوچ روان کنی
چی بایسته بدرنگی گری و چی خینه
دتا د دووسترگو دباره
وطنمی بر بیشود همسایه دنور و سومه
چن سالوواله دی ذریه غواصی
دکه و سر به اجاره واخنه هینه
دلامان خوبیونه.

اوستی ادب:

او بسکی

او بسکی می لایری خونابادی نهدی
داخو یهندی چی آدم زادی نهدی
هیری سندی رایادیری ولی
تیری قصی خورانه بادی نهدی
سترگی کهواروی چی جام شته خما
میری ارمان سترگی می میراوی نهدی
داجوصلی به محبت کی زما
خوانی دی خوانی خوازدی نهدی
داخو هوبیاری وی ساده شوی ولی
بنکاری چی سترگی دی صدادی نهدی
تیری خووخری دخوانی شوی حمزه
تیری به خودوی چی بربادی نه دی
استاد حمزه شینواری.

* * *
چراغ موسی: به طور بیدا
درآمد و رفت معو گشتم
ویس بجالی نبرد:
کوشش

رعنی که گردیدم - چون نفس ملی:
نشد به چندین عبور

بیدا

زرفشار وارسیدن

به لب:

زگفتار فهم چیدن
به بیش خود نیز کس نگردید چیز بقدر ضرور.

بیدا

به قدم کیفیت حقیقت

کرام است بیش؟

کجاست فطرت؟

به غر شکل قیاس ساینگا.

نمیکند چشم گورد...

بیدا

جه ظلمت است اینکه:

گشت - غفلت به چشم باران

زنور بیدا

مه: به بیش خود دیدم - اهـ

سراب هایی - زدور.

بیدا

(ابوالمعانی بیدل)

چراغ

جه ظلمت است اینکه:

گشت - غفلت به چشم باران - زنور بیدا
مه:

او بسکی می لایری خونابادی نهدی

داخو یهندی چی آدم زادی نهدی

هیری سندی رایادیری ولی

تیری قصی خورانه بادی نهدی

سترگی کهواروی چی جام شته خما

میری ارمان سترگی می میراوی نهدی

داجوصلی به محبت کی زما

خوانی دی خوانی خوازدی نهدی

داخو هوبیاری وی ساده شوی ولی

بنکاری چی سترگی دی صدادی نهدی

تیری خووخری دخوانی شوی حمزه

تیری به خودوی چی بربادی نه دی

استاد حمزه شینواری.

* * *

لرغونی ادب:

خویدار خط

چی به ناز دهیش راغی خریدار خط
لاس تهاری حسن بیانی جلد دار خطا
چوروجلا، کبرله حسته بر طرف که
چی بربی رانی قهروانی شبسوار خدا
دبایست هلک بی به یوخله لتبیت که
چی بربی راغی ملاتری صوبه دار خطا
خونی زمری دحسن لکه بوت شه
چی بی ولید سیاکوش یعدندو کار خطا
مقامی جنوبی بی ولوپستی به مح کی
به خرام خرام چی راغی وارده وار خطا
چی هدام بی ما تول ذریه کوچونه
غل دحسن بندیوان که خوکیدار خط
چی دصیر زدنی ترکو و نوبت گری
یه هفو زرو «بیدل» که دنیا دار خط
«بیدل»

جه ظلمت است اینکه:
گشت - غفلت به چشم باران
زنور بیدا
مه: به بیش خود دیدم - اهـ
سراب هایی - زدور.
بیدا

مرگ

فرادنایی

- آری، هاری ازدوسال به اینطرف بامردی بنام آرچر نزد عشق من باخت و پرتوبرو به عنوان اینکه آرچر روزی بدون اجازه بهستگار برداخته اورا روانه زندان کرده بود.

- من ازین موضوع خبری ندانستم.

زنم بامیر بانی گفت: لعن عزیز، واقعاً توازیه جیز خبرناری هنر زیرلب جواب دادم اینکه همه میگویند صدای تیر را از جنگل شنیده اندرخیلی عجیب است.

گریزلدا سرخودرا نکان داده گفت:

- هیچ هم عجیب نیست. کاه گاهی مردم برای سکاره جنگل میروند. به همین جهت عینکه انسان صدای فیردا هستند بلطفاً صله جنگ را به خاطر من آورد و تصور میکند این صدا را از آنطرف شنیده است.

در باز شد هاری وارد گردیده اطلاع داد که کیتان مالجت به همراه مقتش آمده و در اتاق کار نان منتظر شما هستند. وقتی نزد آن رفتم در عمان نگاه اول دریافت که آنان (کیتان و مقتش در موضوع قتل توافق ندارند به چیره مالجت خون دویده خشمگین به نظر می‌آمدند حا لیکه مقتش خو نسرد و جدی بود.

مالجت گفت: متناسبانه آقای هفتمن سلاک در حادته قتل ریدینگ جوان را بی تصریح نمی‌اند سلاک با لحن مشتبه سوال گرد: اگر قاتل نیست چرا دعا میکند که پر ویtro را به قتل رسانده است.

مالجت گفت: اما فراموش نکن که خانم پرتوبرو و نیز عین همین ادعای کرد است.

سلاک بالحنی مشتبه سوال گرد: اگر قاتل اویک زن است و زنها گاهی از خود احساس نمی‌کنند شکفتی بروز میدهدند. من قطعاً نمیتوانم قبول کنم که آن پرتوبرو قاتل باشد و وقتی از تو قیفر رسانم

خبرش این حکایه را جعل کرد و من ازین بازیها زیاده دیده ام. ولی بحث ریدینگ جدا است او بخانه بود؟

- خیر.. فقط ده پانزده دقیقه پیشتر.

مرد زرتشک و عاقلی است و خود اعتراف به قتل

تصور میکنم زودتر ازین نبود.

تواند.

تیانچه هم متعلق به خود اوست و کسی این را

انکار کردن نمیتواند. اکنون این را هم میدانم

که جنایت به خاطر خانم پرتوبرو اتفاق افتاده است در نخست این نکته اندکی تاریک بوده ای

حالا کاملاً روشن است.

- خوب، آیا میتوان قبول کرد که ریدینگ

مقتول را خیلی بیشتر مثلاً در ساعت پنج

زوندون

گریزلدا هوقی که در رایشت سر هیس کرام

بسته برگشت، گفت:

- دوام انسان بدی نیست. بسیار صریح

نیست، اینطور رسام جوان جذاب است و

طبیعی حرف هیزند. راستش گلادیس کرام

خیلی به آرتیستیای فلمی شباهت دارد.

از آن دختران خوش هنر و خوشبوی است

که شخص از صحبت احساس خستگی نمیکند.

خوبی حالا توین یکوقایع از چه قرار است.

از گنجکاوی چنان بلب آمده...

مطابق خواهش عمل کردم. پس از شنیدن

ماجرای گریزلدا باحیرت و علاقه فریداده:

بسیار، گریزلدا باید ناشی بوده اند.

- پس لورانس اصلاً عاشق آن پرتوبرو

بوده نه لیس. انسانها گاهی چه کوچک میشوند.

پس هارپل هم دیروز شاید به این موضوع

اشارة نمیکرد، نیست؟

چشم ازاویر گردانید گفت: (آری) در همان

لحنه هاری خدمه ما داخل گردید و من خطاب

به او گفت: هاری، آیا تو حقیقتاً مطمئن که شام

دیروز صدای فر اسلحه را شنیدی؟

- موقعی که آقای پرتوبرو کشته شد؟ خیر،

طبعاً شنیدم. اگر می شنیدم طبعاً بلا فاصله

در صدد می برآمد بینم چه واقع شده است.

- درست است ولی ... (درین موضع سخنان

پس هارپل بیام آمده صدای فیردا از داخل

جنگل شنیده است. خوب آیا زجای دیگری

صدای اسلحه شنیدی هنلا از جنگل؟

- آه .. آن یکی؟ آری اکنون بخاطر

می آورم - به نظرم شنیدم. تنبایک صدای

پر... اما چیز عجیبی بود.

- ساعت چند؟

- این را درست بخاطر نمی آورم امامیت و ان

تخمین کنم که از ساعت چای معمولی عصر بعدتر

بهمین دلیل چیزهای تامفویمی زیر لب زهده

کردم.

گریزلدا پرسید: آیا او صبح امروز به

پرستان رفت؟

- خیر، دوکتور ستون امروز صبح قدری

شکفت زده خواهد شد.

گریزلدا پرسید: آیا این جریان مورد علاقه

او هست؟

پس گرام سر جبانده جواب داد: او آدم

برگشته گفت: (حدس هیزدم).

گریزلدا گفت:

- هاری از مردن پرتوبرو غصه نمی خورد

است در نخست این نکته اندکی تاریک بوده است.

بلکه ازاینکه روی جسد یک جنا یست تازه

زیرا طوری که شنیدم تمام امروز صبح را با

برنج قدری بوده اید. آنچه فکر میکند؟

پس همراه بوده اید. آنچه فکر میکند؟

به آهستگی جواب داد: در گرفتن تصویر

هنوز هر دادند. پس گرام فریاد زد:

- حتیماً فکر میکند آقای ریدینگ قاتل

نیست، اینطور رسام جوان جذاب است و

طبیعی حرف هیزند. راستش گلادیس کرام

خیلی به آرتیستیای فلمی شباهت دارد.

وقتی به انسان صبح بغير میگوید، چنان

که شخص از صحبت احساس خستگی نمیکند.

لبخند زیبایی چهارشاد را داشت که

خوبی حالا توین یکوقایع از چه قرار است.

از گنجکاوی چنان بلب آمده... طرف بیخوده شد. وقتی شنیدم پلیس او را

توقیف کرد، بگوشی خودم باور نکردم.

پلیسیای دهکده اکثر همینطور ناشی بوده اند.

- ولی اینبار ناید تقصیر راهنمای آنها

بدانید. آقای ریدینگ خودش تسليم شده

بوده نه لیس. انسانها گاهی چه کوچک میشوند.

پس هارپل هم دیروز شاید به این موضوع

دستگردید. وقتی شنیدم هرگز بزودی رفته تسليم شد

که او خود حقیقت را باید از هر کس دیگر میداند.

تصدیق کرد: آری اینطور است. برو و

تسليم شو! عجب حقیقت! خوب پرتوبرو را

برای چه کشته است؟ آیا این را بشناس کرده است؟ آیا زانی این رخداده؟

من جواب داد: هنوز بطور قطع معلوم

نیست که او قاتل پرتوبرو باشد.

- اما وقتی رسام اعتراف کرده طبیعی است

که او خود حقیقت را باید از هر کس دیگر میداند.

تصدیق کرد: آری این را بشناس کارکرد

زیرا اگر از گیو لوزی مورد علاقه شما باشد،

در آنصورت باید از کار تان خیلی را بشناسید.

- راستش هنوز اینطلب را بدرستی نمیکند. برایمن خفر قبرهایی که حد سال

از آن گذشته، چندان جای نیست و لی دوکتور

ستون بقدیمی به مسلک خودش علاقمند است

که اگر من نباشم غذا خوردن را هم فراموش میکند.

گریزلدا پرسید: آیا این جریان مورد علاقه

شده؟

من حاضر نبودم به پس گرام درینهورده

توضیح بیشتری بدهم تا قاتل افزاش از

بهمین دلیل چیزهای تامفویمی زیر لب زهده

کردم.

گلادیس گرام ناراحت شده گفت: دیگر باید

بروم. واژه جانشند شده افزود: حتیماً دوکتور

ستون ازاینکه رسام خودرا قاتل معرفی کرده

شکفت زده خواهد شد.

گریزلدا پرسید: آیا این جریان مورد علاقه

او هست؟

پس گرام سر جبانده جواب داد: او آدم

برگشته گفت: آیا او صبح امروز به

پرستان رفت؟

- خیر، دوکتور ستون امروز صبح قدری

ناراحت بود. ازینجایی از پست بیرون نیامد.

لا جرم گلادیس کوچک شاهمن کار امروز خودرا

تعطیل کرد.

من گفت: خیلی هنراسلم.

- نه، بیماری افزایش میم نیست و بقیه

غیر ممکن است. درگذشته هایرق شده است.

دارم باین زودیها دومن نفر درده کنده نخواهد

یعنی ازاینکه روی جسد یک جنا یست تازه

مرد. امادره حقیقت شما بگویند آقای کلمت،

زیرا طوری که شنیدم تمام امروز صبح را با

برنج قدری بوده اید. آنچه فکر میکند؟

پس همراه بوده اید. آنچه فکر میکند؟

پ

و زیم کشته باشد؟
این غیر ممکن است.
سایا فرمیدی آرزوی از صبح تا بعد از ظهر
نادیده بگیری.
حکم کرده بود. سلاک نمیتوانی این مساله را
رسم خیلی برای رفتن سر چوبه دار عجله هر صورت نوعی ممانعت از اجرای عدالت
تعییر شده نمیتواند.
دارد.
جواب دادم: من سه مرتبه سعی کردم این
موضوع را بشما توضیح کنم در عرض دفعه با
خشوت هم مجبور به خموشی ساختند و برای
مخفیش خرد: ولی مساله ذوق ها مطرح
بیشتر نمیتواند. شاید ریدینگ انورمال
کوش دادن به اظهارات من حاضر نشده.
است. این را میتوانم سوگند هم بخورم.
صحبت آنان سالم و گفتم: مراهم فراموش
است؟
نکنید. هنهم به چند دست زدم دیدم سرد
بعد شده نمیتواند. یا چیز دیگری باشد اما ها ناگزیریم که:
یا چیز دیگری باشند اما ها ناگزیریم که:
خود را از نو آغاز کنیم. سپس متوجه من
میگوایند میتوانستید هر طوری عست قصیه
و گنجکاو این پیرزن پنهان هاند نمیتوانند.
و یک دیدار داشتم در آنیه با خانم آن
برو تبرو هلاقات کرده است و ساعت شش
و نیم باهم بیرون رفته اند. دوکتور ستون
با آنها عمره شده و خودش اینها فموم را
تایید کرده است. همه باهم مقابل یسته خانه
ایستاده چند لحظه صحبت کرده اند. آنوقت
آن پروتیو و برای گرفتن یک کتاب بالغابانی
بطرف منزل میس هارتل رفت و این هم
درست است. یامیس هارتل صحبت کردم
تصدیق کرد که خانم «آن پروتیو» تاساعت
هفت نزداو بوده و بعد گفت: ناوقت شد
باید بظاهره بروم.
وضع و حالش چگونه بوده؟
خیلی آدم و راحت حتی میس هارتل
کلت که خیلی سر حال هم بوده است. وضع
نگران یا مشوش در او نبوده.
ساده بدیده.
سیدینگ و دو کتور ستون هم از گفار
پوسته خانه بسوی همای نسای خوک آبی
رفته اند و در اینجا مشروب نوشیده اند.
رسم بیست دقیقه هانم به ساعت هفت از
در کتور جدا شده است و کم تر بر زده
از راه دعکنده بدانیترف آمده است خیلی ها
او را دیده اند.
سخوب، وایند فمه از راه عقبی وارد شده
است؟
سخیر، از راه مدخل اصلی خانه وارد گردیده
سراغ آفای کلمن را گرفته و فرمیده که آفای
برو تبرو هم آنجاست. سپس داخل هوسین
اتاق گردیده و هر دوک را کشته است. فقط
همین دیگر لزومی ندارد قضیه رایش ازین
ذیالش بروم و شرح و بسط بدھیم.
مالجت که از اصرار دست بردار نبود،
کلت: ولی اظلا رات دوکتور باید وک را
فرموش نکن. وی گفته بود که غیر ممکن
است پروتیو بعد از ساعت شش و نیم
به قتل رسیده باشد.
((دو کتورها)) افاده ای از نوعی تعقیر
در سیماه سلاک ظاهر شده جواب داد: اگر
بغوا هید روی حرف دو کتور ها حساب کنید
بسیمین بگوئید تاکنون کدام بیماری را درست
تشخیص داده اند.
این یک مساله تشخیص نیست و دوکتور



تبیه و نگارش : شرار



رُنج شوهر داشتن

بسیاری از زنان همیشه در غایب شوهر
شان ترس و اضطراب دارند . ترس ازینکه
فکر میکنند نکند درین موقع شوهر شان بیش
مشوشه شان باشد . ولی زنان بیوه و شوهر
هرده میتوانند از یک چیز سیاسگذار باشند و آن
اینکه همه شان میدانند که شوهر های شان
کجا است .



زندگی ماهی های سفید

حیوانات روی زمین متعدد بی اشکال مختلف با شرایط زندگی متفاوت در قسمت های گوناگون زمین زندگی میکنند و به همین تسبیت تعداد شان متنوع و زیاد است .



ظرف زیستن ، عادات و طرز تکثیر آن های زیاد مختلف است .
ماهی آزاد نوع ماهی کمیاب است که طرز زندگیش از عجیب ترین و در عین حال باشکوه ترین و پر تلاش ترین زندگی ها است . این ماهی که جسم کمی بزرگتر از ماهی سفید دارد .

زندگیش را از مرتبه آرام و بدون بیج و خم

به همواری رودخانه آغاز می کند

بعد از یک سال تمام رودخانه راطی میکند و به

دریا میرود . و چند سال در آنجا میماند و وقتی که

میخواهد تخم ریزی کند . سفر بر ماجرا

کهولانی و خطرناکی آغاز میشود . ماهی آزاد

از دریا به رودخانه بر میگردد با حتمت و مشقت

و سفت ناید بر حرکت میکند . از زیر تخته سنگها

صخره ها و هزاران خطر میگذرد . بازدیدکر به

سرچشمی رودخانه در محل که آنجا به وجود آمده توقف کرده و در همان محل تخم ریزی میکند .

اغلب ماهی ها چنان از سفر بروزخ خسته ، کوفته و مجروح میشوند که بعداز تخم ریزی

میمیرند . آبایه نظرشها زندگی عجیب نیست . این سفر بر خطر دریا باز گشت بعد از سالیانه

زادگاه شان جالب و افسانوی نیست .

میگویند یک زن تارموی را از فاصله هفتدمی
روی لباس شوهرش میبیند ولی نمیتواند در
بزرگ گواز را از فاصله دو قدمی ببیند .

طبق اعماد درگشور امریکا می هزار زن
شوهردار به کار مشغول اند و این هیساند
که برنامه های روز تلویزیون غیر قابل
تحمل است .

سرعت مارکبرادر فن ساعت ۱۸۰ کیلو متر
است یعنی موفق سرعت اکثر موتو های جهان .

مارک توان گوید : بگذرید از فریب دهنگان
خودنشکر کنیم . زیرا که این کار برای آنها
موقتی نخواهد داشت .



ماردزدها

نهنگ اند که دزدانهای هیروود - بلی فضیه ازین قرار است که اخیراً دزد های پنج مار سی دا از هوتر یک هارگیر یوگوسلاوی روبودند . بنی آنکه خود شان بدانند . مار هاکه دریک جمعه شکل عادی داشت و احتمالاً دزدعاً به این خیال بودند که جمعه حاوی جنس قیمتی است . پولیس توسط رادیو به دزد ها اخطار کرد که هر اقب باشند چون نیش این مارهای شدت گشته است .

خودمارگیر که معروف به پیتراس سیکولیس است به دزد ها توصیه کرد که ما شین تیپ دیگار در وسایل دیگر را که از هوتر او دزدیده اند برای خودشان بردارند . اما هر اقب مارها باشند . مارگیر به دزد ها گفت که مار های برایم بسیار بالارزش است و قیمتی نمیتوان روی آنها گذانست افساوه کرد که من با هر یک جمیع مار بر نامه اجرا میکنم و آنها برای تأمین معاشر من اهمیت اساسی دارند . و برای من بی خطر اند چون من نسبت به آنها مستوفیت دارم .

مادرید

مادرید بایتخت اسپانیا ، که در مرکز وسایل اند علاقه هنریان زیاد دارد . که این ایشان از سطح دریا بلند تر است قرار رقص های کلاسیک بالایتار و کستنیت اجرا میکند . رقص های کلاسیک بالایتار و کستنیت اجرا میشود . دوی همین اصل در زمستان سرد و در تابستان گرم میباشد . جاده های دو طرفه مادرید مرکز صنعتی چرمی ، تبا کو و عربیش مادرید را در خانه سرسبز پوشانده چواهر سازی است .

در مرکز شهر یک هیدان بزرگ قرار دارد که به آن دروازه خورشید میگویند . یکی از بزرگترین بنا های مادرید قصر سلطنتی است اما از سال ۱۹۳۱ تاکنون در آن قصر هیچ پادشاه زندگی نکرده و ساختمان این قصر تاریخی مدت سی سال به طول انجامید و در سال ۱۷۶۴ تمام شد . از اینهای معروف دیگر این شیر قصر کرد او است که بزرگترین ، جالبترین و بزرگترین ترین مجموعه های نقاشی جهان در آن گردآوری شده است در مادرید کتابخانه ها و موزه های عظیم وجود دارد .

در مادرید رقص های معروف و دلچسپ خندو

ازدواستار

کارایان معروف و فتوین رهبر ارکستر جهان

(هربرت فون کارایان) سازار جهان موسیقی و به نواختن قسمت هایی از بعضی ایراها مبادرتداشتند. در آن میان اکثر برای پدرم کاری پیش می آمد. جایش را به من یا برادرم میداد از پیش بدینا آمد. یوزش پیشکش سر شناسی بود و پیشگام فراموش کلارینت میزد. هادرش موسیقی را دوست میداشت و شیوه ایرا بود.

(کارایان هنگویید) بیشتر شباهای دوستان درینجا جمع میشدیم پدر و مادرم یشت دو بیانو که رویروی هم قرار داشت من نشستند

پیالیست پیشه دستی نخواهم شد. هدیه در این پاره فکر کرد و غافل به این نتیجه رسیدم که رهبر آرکستر شوم،

(از آن پس کارایان یافکر آینده سازی افتاد و درین راه لحظه‌ای از تلاش دست نکشید او همیشه به همکارانش میگفت: پیروز شدن آسان است. پیش از هر کار باید بدایله چه میتوانید بدمست آورید و وقتی دانستید، آنرا بخواهید. من بیوچ و استعداد اعجاز آمیزی نداشته ام و اگر موقوفیتی بدمست آورده ام بدلیل کار و تلاش فراوانم بوده است. من از کمبود وسائل و کسی تجربه همکارانم. هرگز نامیدنشدم و دست از کار نکشیدم. تصمیم داشتم رهبری آرکستر فیلامونیک برلین را به عهده بگیرم و برای رسیدن به هدف به برلین رفتم. سال هادرین راه رهبر آرکستر کار کرده بودم و تجربه های فراوانی داشتم بهمین دلیل یقین داشتم که به نتیجه میرسم امایاید راه ناصحواری را پیشست سر میگذاشتم.

اینها مجبور شدم باخوانده های بیعایه‌ای کار کنم که از موسیقی هیچ نیمایستند ناگزیر بودم هر یک رایش از صدباره تبرین و ادارم تانطعه ای را درست اجرا کنم. درین زمان درآمد کمن هم داشتم که بزمخت مخارجم را تامین میکرد. پس از مدتی شنیدم که یکن از تیاترهای شهر به رهبر آرکستر نیاز دارد. من توصیه و سفارشی نداشتم ولکن نمی‌کرم مرا آینه درند. ما زن حال تضمیم گرفته همه گوشتم را تکاریم و تبریزی رهبریم را یاده داشتم. تبرین به اثبات بررسانم. ارسالی: تربیا عادل الیاس

حای پا

یک ره مرا تو یاد نکردي جفا بین ۱۱
آهي بنا هه نی نکشید م حیا بیین
خود در غممت بخاک نشستم بیا بیین
همت نکر غر ور نکر ادعا بیین
بر بام خود چو ماه بسرا ماجرا بیین
آنچه شیار زلف خود و جای پا بیین
ملتم چو قامت تو شود عزت بلند
بالا نکر بلندی دست دعا بیین
ضد گرده نی که چشم بچشم نیگشی
جانا ترا که گفت که (توفیق) را بین؟
فرستنده: میرزا محمد (مظلومی)

نکته‌ها

ملتی که بیرق هایش بانیروی استلال و آزادی به اهتزاز درآید هرگز ازین نخواهد رفت.

کسانیکه مخالف آزادی دیگران اند خودلیاقت آزادی را نداوند. (لینکلن)
کسیکه حلقه چانرا هقدم برآزادی بداند لیاقت آزادی را ندارد. (فرانکلن)
انسان میتواند هم آزاد باشد وهم مطیع قانون زیرا قانون اعلام اراده فرد است.

(ذان - ذاک روسو)
(هربرت اسپنسر)
آزادی متعلق بیک نفر نیست مال همه است.

آزادی حقیقی آن نیست که هرچه میل داریم انجام بدیم بلکه آنست آنچه را که حق داریم (ویکتور گوردن)

برای بیوه مندشدن از مزایای آزادی باید در برابر دشمنانش پایداری کرد.

(گیزو)
تمام گشمکش ها و تحمل الام و مشقات انسانی درین دنیا برای آزادی است.

(کار لا لیل)
آزادی از قوانین طبیعت ناشی نمیشود زیرا بطور آزاد بدینا آمده و باید آزاد زندگی کند.

ادسالی: محمود (شاتوبیریان)

دینه آواز

خوک چه گوری ستاصورت ته هستنه شی په لید تو ستا بسی تیزه زمانه شی
ستا به سترگو کبیش شراب دعجت دی خوک به بند نظرجه گسوردی دیوانه شی
ستاله خولی نه چه راوی خو دیمی خوی آواز بیا بیزی جسده دبلبلو ترانه شی
که له ژوند نه می ستا یه ژلزو
زه چنون غوندی همین یم ستا یه ژلزو
مايلی خیل خنگ دی ستا یه ژلزو
زما به عقی لحلی نوره رگ ته بهانه شی
که خوک تا غوندی په عشق کبیش و فاگالدی دادی ستا غوندی رنگنه فرزانه شی
زه (بکتاش؛ تل ستا لیدوله هوسیروم
زها گوگل دی ستا صورت ته پرواوه شی
محمد حسین (بکتاش)

چار بیتی ها

خدایا عا شق زارم خدایا

گره افتاده در کارم خدایا

به تار الفت دام محبت

گرفتارم گرفتارم خدایا

الهی در بکریه این زمانه

کس بایار خود گشته تنانه

الهی بچه شیطان بعیره

که احوال می بره خانه به خانه

الایار جان نغوردی هیچ به دردم

نکردي یک نگاه به رنگ زردم

اگر از خاطر یارچان نباشد

رضایم نیست که در کابل بگردم

الا دختر در مفتر پسته باشی

سرت عاشق شدم گلسته باشی

میان دخترها دل باتو دادم

مکر هوش کن سرم استاده باشی

دولب داری به مثل مفتر پسته

مرا از خود چدا کردی به دسته

به دل دارم که در پیشست بیایم

نمی تام برو بالم شکسته

بیا ای گل دلم دیوانه گشته

ز چشمت چشم من هستنه گشته

بیا بیار و فادار شیرین

چرا از من دلت بیگانه گشته

ارسالی عبدالرحیم الفغان بیار

شماره ۲۵

شخوصیت زن

در آئینه مطبوعات کشور

二〇一〇年

انتخاب از دو نامه حمایت

تمه و یوز زان در نمکو هار

سال ۱۹۷۵ از طرف موسسه ملل متعدد به ازاین سال یارديگر کنفرانسی بتاریخ ۹ حمل
حيث سال بین المللی زن درسراسر جهان ۱۳۵۴ درسالون دارالعلمین عالی دایر نمود
اعلام گردید . به تعقیب آن در کشور های که از طرف اعضاي اين کميته يك سلسله
عضو و منجمله در افغانستان تجليل اين سال مقالات راجع به اهميت اين سال و نقش زن
از طرف دولت اعلام و بعد در مرکز و ولايات در اجتماع ايراد گردید . و در همين سلسله برای
کشور كميته های انسجام امور سال بین المللی معرفی آثار دست دوزی و صنایع دستی زنان
زن يك بعد دیگر تائیس گردید .

کمیته انسجام امور سال بین المللی زن در ولایت ننگرهار تجلیل این سال را با ایراد کنفرانسها و کنسرت با همکاری آمریت اطلاعات و کلتور ولایت ننگرهار انتخاب نمود.

طبق پروگرام مرتبه کمیته انسجام بتاریخ ۲۰ دلوبه محبس زنانه رفته، زنان محبوس اనولایت را از نزدیک دیده و در زمینه تنبیه اذهان شان ما آنها هلاکات لازم انجام داد.

نمودن اهداف این سال هفته یکبار جلسات
خودرا در آمریت اطلاعات و کلتور ولایت
ستگر خار دایر منسوب و غلاکه به اخیر
سال بین المللی زن نزدیک می سویم
کورس سوادآموزی رادر روگتون یو هنتون
نتک هار انتخاب نمود که در آن یکتعداد
جلسات دریانزده روز یکبار دایر میگردد .
برستاران شامل گردیدند .
در تظر است در این نزدیکی ها گذشت انس
غمچان کمیته انجام امور سال پیراهون توسعه اهداف این سال بار دیگر
بین المللی زن در دولات نتک هار رای تحلیل دایر گردید .



یک عدد از بی سوادان ولایت نتگر هار که توسط اعضا کمیته انسجام سال بین‌المللی زن
تفصیل شد.

دراز موقعيت

پاکیزه باشید تا مردم از شما نگوینند.	خوش قول باشید تا کس را نجات دهد.
مودب باشید تا همه شمارا احترام کنند.	راسکو باشید تا همه به شما اطمینان داشته باشند.
خندان باشید تا بارگاهی از دوش دیگران بردارید.	خندان باشید تا بارگاهی از دوش دیگران باشند.
با محبت باشید تا در قلب همه جای بگیرید.	با محبت باشید تا در قلب همه جای بگیرید.
جلدی باشید تا کارهای بهتری را به شما بستایند.	شجاع باشید تا همه شمارا بستایند.
حوال گنند.	وظیله شناس باشید تا موفق شوید.

پروش استعداد

های زبان

زنان همچنانکه درسایر مسائل وامور با
مردان دوش بدوش کار میکنند و در زندگی
اجتماعی مکمل یکدیگر اند در فنا لیت های
اقتصادی و صناعتی نیز نقش بزرگی را یافته
مینمایند و خدمات شایانی را نجات میدهند.
جنانچه تاکنون وظیله خودرا مغض پرورش
اطفال و تنقیم امور منزل ندانسته اند بلکه
در امور زراعت همکار خوبی برای مردان بوده اند
در صحته های جنگ بر سردار زخمی های جنگ شده اند
و مشوق مردان به سربازی گردیده اند و
پرورش کلتور ملی سهم گرفته اند و بالاخره
در صنایع دستی ابتكارات و دست آوردهای
دارند که اسباب اکتشاف صنایع و تقویت
اقتصاد ملی را فراهم نموده اند.
امروز مشاهده می کنیم قالین و گلیم دوقلم
درشت صادرات ماست که پنجه های هنرمند
زنان سازنده آنست العه و اوانوغ بافت محصول
با زوان توانای زنان است که یونیک عده
زیاده مردم را تشکیل میدهد دوخت های
محلى و مخصوصا یوستین دوزی کار اندیشه
و اندکستان هنر آفرین زنان است که بخارج
صادر مشود و علاقمندان زیادی را سوی این

ایڈن

ای زن توفقط هنر دست آفرینش می کشند .
دریا با گیر و معا دن با طلاو
هستی !
تو میوه رستگاری بشر میباشی بو سтанهای بهاری با گل های رنگا
بشر دایما زیبایی را از تهدل بتو رنگ آرایش و تجمل وزیبا بی ترا
می بخشد .
شا عران لباس زیبای ترا با نخ و شکوه را بر خو بی تو می افتاباند .
های تخیل طلا بی می بافند و نقاشان پس ای زن تو مو جود دو سست
هر لحظه نقش جاودانی و تازه ترا داشتنی هستی .

اشک مادر

اشک گلکون دیختی در نیم شب
ناله که سرزدی او را ز لب
این شنید و نیمه شب بیدار شد
با دل پسر غم باستفاده شد
پاک کرد و دخترش در بر گرفت
مادر بیچاره اشک دیده ها
گفت اندر نار نا داری مرا
من غریب بیوه زن در زندگی
نیست جز این چاره اکنون مرا
هر ترا چون دیگران بودی پدر
اشکها از دیده کسی میریختم
ناله ها گردند و اشک ریختند
شب برفت و صبح خنده دید و ولی

مادری از دیده خون بار خویش
هر طرف کو یا شر افکنده بود
دختر ده ساله مادر رخواب
اشک و آه مادر بیچاره دید
مادر بیچاره اشک دیده ها
گفت اندر نار نا داری مرا
دست وبا وسیله و سردو گرفت
نان واتامیدن خود چون گنم ؟
دودل شب دیده ام پر خون گنم
هم هرا یک سر پناه وسر پوست
رشته نا له نمیدادم ز دست
دخت و مادر بمضمون نیاز
کس نشد آنکه ازین سوز و گذار

ستاسی داد و نو په باب یو په زرده پوری از عما ینبنت

۴- آیا کله چند خیلی میر منی سره
نادری و می خبه کیری؟
۵- آیا کولی شی چه دخان دیاره
دخرخ کولو نه تیر شی تر خو د-
خیلی میر منی دیاره سو غات و اخلی؟
که چیری موله اتونه تر دولسو
بوری مثبت خوابونه ور کری وی نو
تاسی د کورنی روند دنیکمر غسی
اصلی رمز پیدا کری دی او باید و بیل
کبنتی دخیلی میر منی نظر یا
غوازی؟
۶- آیا ده غی مینی له امله چه د-
خیلی میر منی سره یی لری خیل
که چیری مو یو مثبت خواب هم
نه وی ور کری نود کورنی روند به
انتخاب کبنتی مو سخنه اشتباه کری
ده که چیری موله یونه تر جلد زرر
بوری مثبت خوابونه ور کری وی نه
چیری لر زیات فکر و نه کری ن-
ستاسی روند به په بیلتوون تمام شی
که چیری موله خلورو نه تر اتسو
بوری مثبت خوابونه ور کری وی
ستا سی روند کله بنه او کله دیر خراب
تیر بونی خوبه لر فکر کولو اود عاقلانه
لاری په غوره کولو سره کو لی شی
جهله بیری نه دک روند ولری.
که چیری مو حتی یو خواب هم
مثبت نه وی ور کری عفو خوا یونو نه
جه میر منو نه ور کری ششوی دی
بوری مثبت خوابونه ور کری وی
مرا جمعه و کری به دیر افسو سی سره
رونده دی وی ستاسی میره او-
باید و وا بیو که چیری مو له یو نه تر
خلورو بوری مثبت خوابونه ور کری
دی ناسی هره شی به کور کبنتی
اور بلوی، بنه بهداوی چه خیل کور
گتیلی شی.

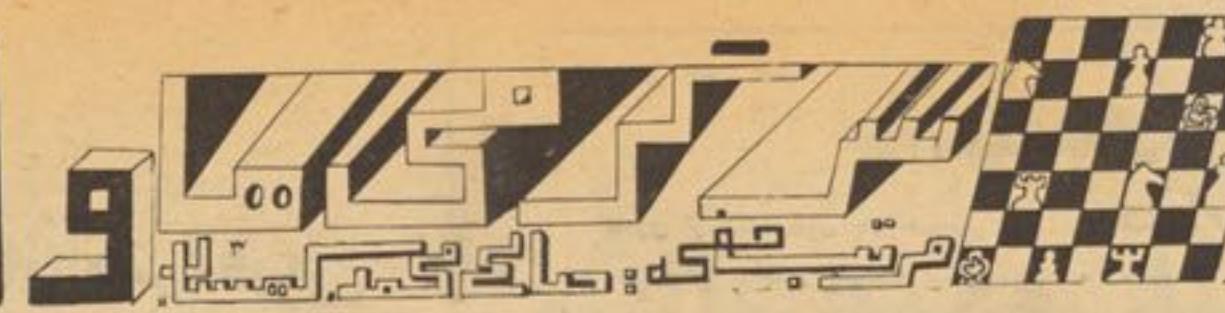
محصول سر انگشتان همراه آفرین

یکی از کارگران فعالیکه محصول دستش در رنگ و بیزی باریشه رودنگ یکی از بخته ترین ایجاد قالین های طریف افغانی شهرت جهانی رنگهایی است که تاکنون شهرت بین المللی گسب نموده، خانم مراد گلندی از ولایت قالین افغانی رادر جهان حفظ نموده است. دولت برای حمایه صنف قالین باف کارگاه های عصری و وسائل مجیز بافت رانمه داده اکنون در اکثر نقاط قالین را با جنسیت و گیفت شروع نمود. از او دوره در طرز کارش پرسیده شد او گفت: ازین خانم کارگر در مردم چگونگی رسیدن از عهان آوان گودکی ذوق سرشاری در خود میدیدم که در بر تو آن انگشتانم در کارگاه بافت قالین بحرکت می افتد و بیست سال تلاش و تمرین هر اکارگر ما هری در تولید قالین بیار آورد. او گفت: يك قالین شش هتله دادر ظرف سه ماه تمام می کند و هر هتل این محصول ناراحتی دارد خودمی باید.

وی میگوید: بهترین موقع کار صحیح تا وقت نهار و بعد از ظهر تاثام است. در شب باد بکر مواقع روز آنقدر هایزیاد نمی توان کارگرد. خانم هر ادی گفت: زنان قالین باف در صفحات شمال و گلنم بافان در صفحات مرکزی از جمله کارگران فعال زحمت کش کشود در روز کاغذ نقش و بدسترس کارگر قالین باف امر تولید محصولات نفیس بشمار میروند. مذاشته میشود، اوضاعی تارشماری معلم کار عین زنان بشم گوسفتان و گرگ حیوانی را مستقیماً برداشته آنرا نخ می تابند. بافت را دوام میدهد.

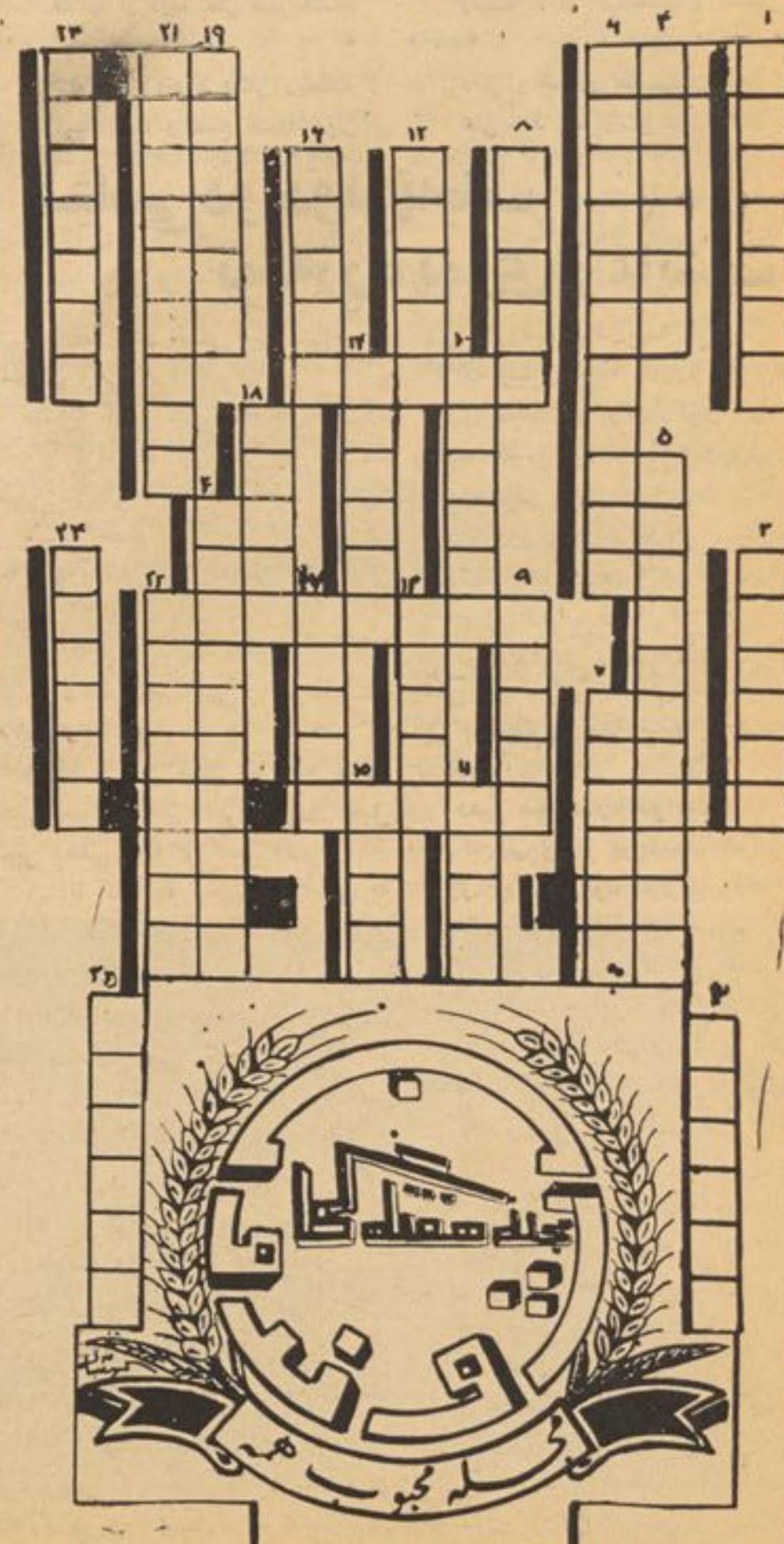


سر انگشتان اعجاز گر همین زنان دو شیزگان است که با خون دل رقم می کنند و محصولات نفیس را با خون سر انگشتان رنگین میسازند.



جشنواره

- این جدول تنها دارای شماره های عمودی می باشد و حروف افقی ندارد
- ۱- اثری از هنری فیلندنک
 - ۲- اثر بر جسته از مسو زیس است
 - ۳- اثری از ولتر
 - ۴- کتابی از ویکتور هو کو
 - ۵- در اعماق اجتماع اثر او
 - ۶- کتابی از والتر اسکات



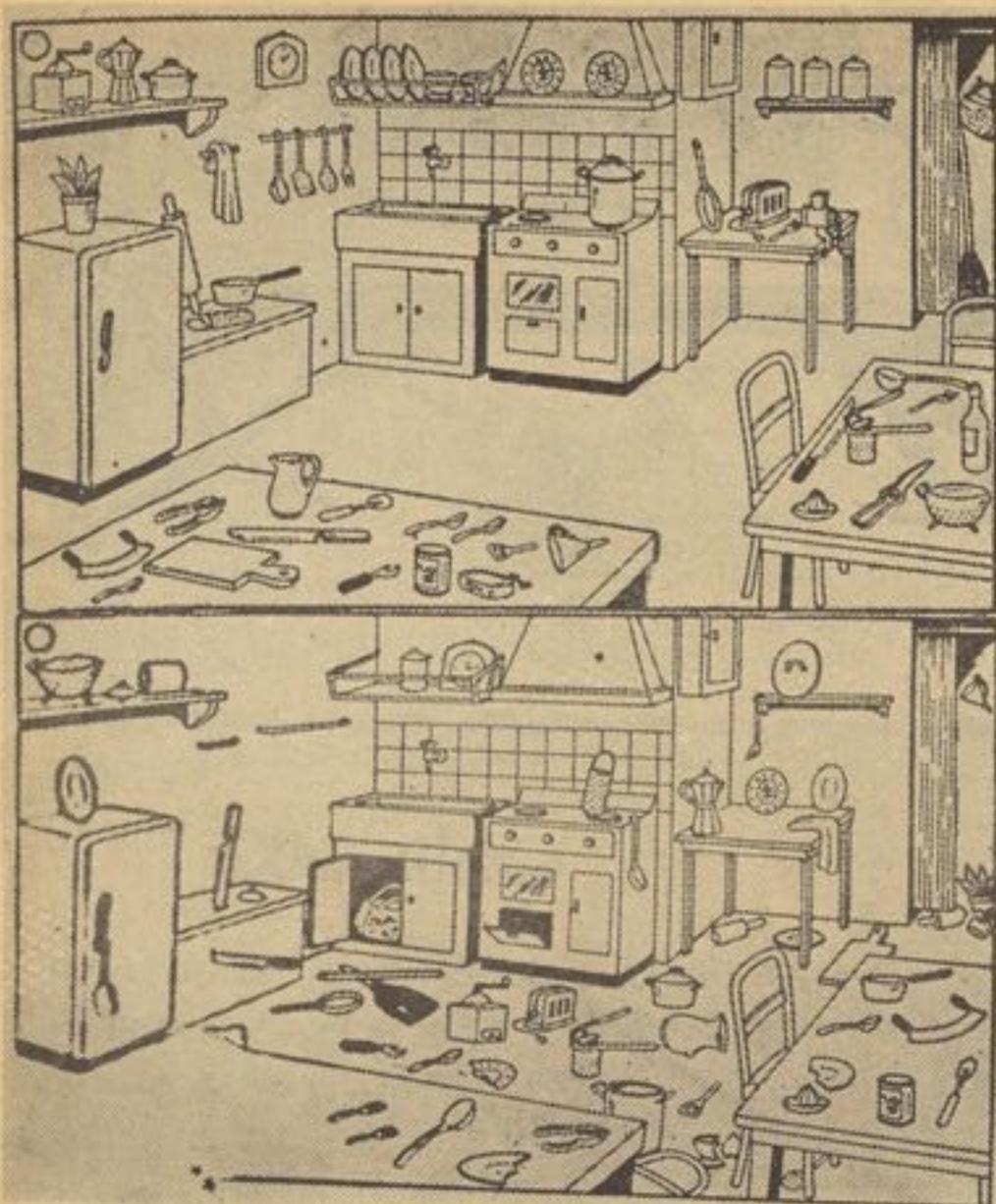
- ۷- زنبق دره کتاب او است
- ۸- اثری از انتوان چخوف
- ۹- اثری از ماسکیم گور کی
- ۱۰- اثری از ولتر
- ۱۱- کتابی از ژان بل سارتر
- ۱۲- اثری بر جسته افلاطون
- ۱۳- کتاب یاد داشتهای روزانه یک دیوانه را نوشته است.
- ۱۴- کتابی از ور گورد
- ۱۵- کتابی از ابر تو موراویا
- ۱۶- کتابی از استفان زوابک
- ۱۷- کتابی از برو سیه مریمه
- ۱۸- اثری از اتل لیلیان و ینه
- ۱۹- کتابی از دافته دوموریه
- ۲۰- مردی که می خندد را نوشته است.
- ۲۱- کتابی از ایوان تور گیف
- ۲۲- را فایل اثر این نویسنده است.
- ۲۳- کتابی از افلاطون
- ۲۴- جای پای خورشید را نوشته
- ۲۵- کتابی برل باک



هنر مند پر آوازه ایست از هند
که یکی از آلات موسیقی شرقی را
با مهارت عجیبی می نوازد چنانچه
آوازه شهرت و محبو بیش به غرب
انتشار یافته، اگر کمی دیگر - ر
مورد او چیزی بگوئیم حتماً او را
می شناسید؛ ضمناً عکس او بیشترین
کلید شناختن اوست.

اینرا می شمنا سید
در سال ۱۸۸۱ در مala از شهر
های اسپانیا متولد شد ولی تحصیلاتش
را در فرانسه به اتمام رسانید و
نوزد یادداشت که استاد نقاشی بود
به آموختن صورت گردی پرداخت
و در سال ۱۹۰۶ و ۱۹۱۰ یا ۱۹۱۱
ژرژ برانک کو بیسم را یاد کرد
که برانک تحسین کسی بود که
ستحاق و میخ را با نقاشی هایش
نوگرد و لی او تخته و چیز های
دیگری به آن افزود در سبک خود
شهرت و بیرونی فراوانی بدست
آورد وی در ۱۹۰۰ نقاشی های
معمولی می کشید ولی درین سال
تحت تأثیر مکتب امیر سیمونیسم قرار
گرفت و برای مقاومه ها و کارهای
ها تابلو میسا خود و در سال ۱۹۰۵
که دوره آیینه مصروف است سبک
جدید مختص به خودش را بوجود
آورد که در آنها سایه های متنوع
آیینه رنگ دیده میشد و بیشتر
مادران گرسنه و گدایان گشیده
میشد و بیشترین اثر این دو رانش
تابلوی زندگی است و لی باز
تغیری در کارش داد و دوره گلی
رنگ را در نقاشیها یش بود
آورد ولی در سال ۱۹۰۷ با کشیدن
تابلوی از پنج زن عرب یان که بوسیله
خطوط عجیب آورد که بر از اشکال
مکعبی و مخروطی و فور مو لمای
هندسی بود که تمایلاً تشن را در
خطوط زیبا مخفی میکرد و توانست
سبک کو بیسم را عرضه دارد در
سال ۱۹۲۵ باز تغیری در کارش
داد و سبک سورآلیسم را بوجود
آورد که در آن بكمک سمبولهای
مختلف دنیای مخفی افسانه ها و
احلام را تشریح میکند و بیشترین
نوع این تابلو ها دو تابلو است
که مردم را در میان یک مشت خطبا
درهم و بر هم در یک بن بست هنری
سر گردان گرده است و نمی توان
گفت که هنری ندارد و نمی توان
گفت گارش هنر ارزش ندارد ایست بلکه
زبان نقاشی او را اگر کسی بفهمد
لذت می برد و اگر نفهمد گیج خواهد
شد حالا شما بگو نمید او کیست؟

سه چیز کم است



در گلیشه بالا آشیز خانه منظم است ، ولی دختر کی آ عده ضممن اینکه سه چیز را از آن برداشته است تمام ظروف را برآگنده ساخته آیا می توانید بفهمید که چه چیز هادر تصویر باشیم کم شده است ؟



الگله نامعلوم

درین مساله ریاضی بعوض اعداد اشکال گذاشته شده ، شما دوباره اشکال را به اعداد تبدیل کرده مساله را حل نمائید .

$$\begin{array}{rcl} \blacksquare - \blacksquare & = & \blacksquare \\ \blacksquare \times \blacksquare & = & \blacksquare \end{array}$$

$$\blacksquare + \blacksquare = \blacksquare$$

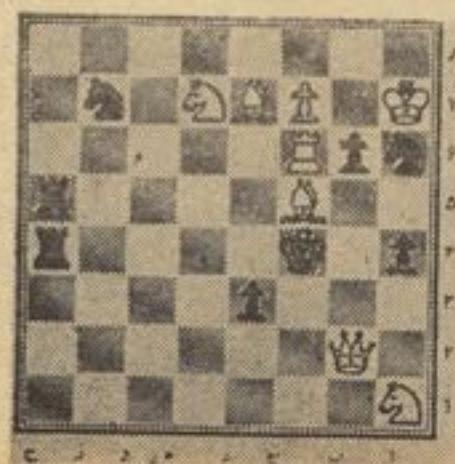
شعر آشفته

این رباعی از کیست ۱ و لا آنرا منظم ساخته و بعداً بگو نیدشاعرش کیست .

نشد ؟ از دلی که درد بیتاب تو گو شوق خواب باکه از تو بیدیده نشد زدن بچشم از آن خا گستر آئینه جداشد دیدارت و آبگز نشد

حیث اختلاف

بین این دو رسم که ظاهر اشییه همدیگر است ده اختلاف و جود دارد ، اگر دقت کنید اختلافات مذکور را یافته میتوانید .



پرسله قتل

سفید بازی را شروع نموده در دو حرکت سیاه را مات میکند ، شما طرز حرکات مهره های سفید را که منجر به مات شدن سیاه میشود در یابید .

ز شهر
صیلانش
سانید او
می بود
داخت
اتفاق
گذا ری
بود که
ها یش
های
بیک خود
بد سرت
همای
ن سال
سم قرار
کما با ره
۱۹۰۵
ست سینک
بو جود
متوجه
بیشتر
کشیده
و رانش
باز
گلی
و جود
ماکشیدن
بو سینه
اشکال
لهای
را در
توانست
رد در
کارش
بو جود
لهای
نه ها و
بیشترین
بلو است
متخطها
ست هنری
ی توان
توان
ست بلکه
بفهمید
ج خواهد
کیست ؟
ندون

اگر اجازه فرمایی

مردی طریف زن جمیله بی را
دیده گفت:
ـ چه شود، ای خانم اگر اجازه
فرمایی که ترابه آغوش گیرم تا
ببینم که تو شیوه‌ی تری یا زن من.
گفت: برو از شوهر مبازرس
که هر دو را چشیده است تا و
خاطر نشان کند.



فالین: خانم وقتیکه فال شمارادیدم ستاره تو باستاره من بسیار شبیه بود

و شب کارش گریه کردن بود، مردی
دیگر به او گفت:

احمد چان: شما زن‌تان مرد، چند روز بیشتر گریه نکردید و لی حالا برای گاو تان مدتی است که گریه می‌کنید؟

احمد گفت:

آخر، روزی که زنم مرد، از -

فرداش صندوق می خواستند بهمن زن بدنه، ولی تاحال از مردن گاو

من یک هفته شد یک نفر بیدا

نشد بهمن یک گاو بد عده:

قصه‌ایمیت

زنی که با شوهر خود بسیار علاقه داشت به رحمت خدا رفت. آن مرد روز اول خیلی گریه کرد. روز دوم خیلی کمتر روز سوم اشکش هم بایین نیا مدو هنوز یک ماه از فوت زنش نکذشته بود که کاملاً او را فراموش کرد. سپس از دو سه ماه، گاو دیگه روزیک سبز شیر میداد مرد باز آن مرد گریه کرد ولی این دفعه گریه اش تمام نمی شد. و روز

عکاس با ادب

یکی از ستاره‌گان سینما عکس مرتبه از من گرفتید، خیلی بهتر خود را که یکی از مجلات چاپ بود علت این که این دفعه خراب شده، چیست؟ عکاس که نمی‌توانست بیری تغیر نمره تیلفون نام عکاسی آن هنریشه را به رخش بکشد خندید و گفت:

این چه عکسی است از من چاپ کرده اید چرا این قدر رشت و بد دفعه قبلی من ده سال جوان تر ترکیب است عکس هایی که آن بودم.



پدر جان من تمام کتاب‌های شمارابه (خرج خانه) بردم عوض آن سامانه‌ای بازی خود را گذاشت.

فیلسوف و تیر انداز جاہل

۲۱



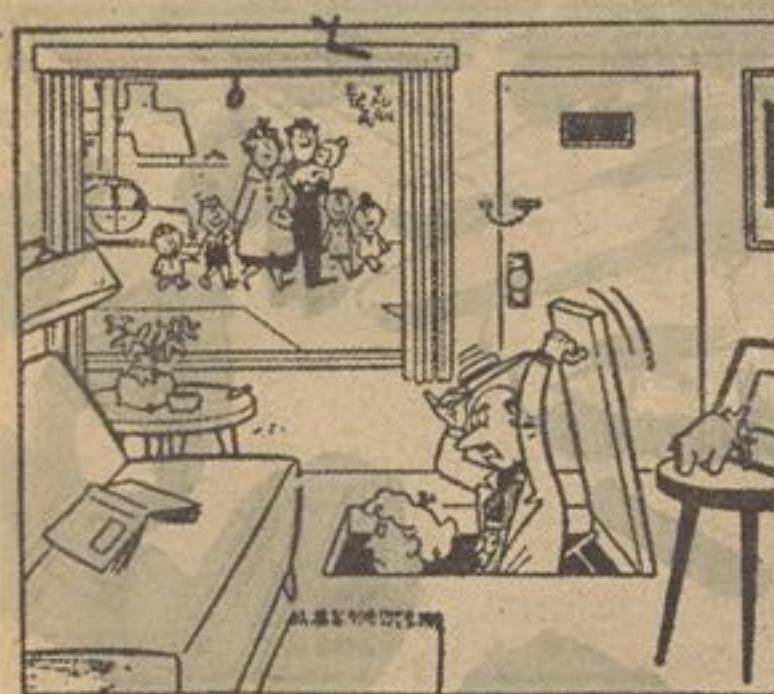
بدون شرح

بد و شد!

هر دی بخانه دوستش ، که او را خانم بنده است که ویلن میز نه . مهمان کرده بود رفت و چند لحظه مهمان دست پاچه شد و گفت : که نشست صدای ویلن گوش خراش - مقصود مویلن زن نبود، مقصود به گوشش رسید . در این وقت روبه من از آهنگ آن بود ، که آهنگ ساز خاک برسر آن ، آهنگ به این میزبان کرد و گفت :

- مردم مثل اینکه آزو دارند ، بدی ساخته است . ویلن بر زند ، بیینید ، این همسایه - باز میزبان گفت : بسیار باید احمق شما چقدر بد و یلن میزند . بیخشید ، آهنگ آنرا هم خود بنده میزبان گفت :

- خیلی معذرت می خواهم ، این ساخته ام !



زود باش که تمام آنها برای مهمانی آمدند

اتفاقاً شاگردی در قطار او نشسته بود و مشغول خوردن شیرینی معلمی که گوتش کمی سنگین بود و قیچی چشم معلم به او افتاد کمی بود ، روزی مثل همیشه وارد صنف سکوت کرد و سپس خطاب به او شدو شروع کرد به درس دادن ، گفت :

وقتی در میش تمام شد رو به ، چرا آنقدر رآعسته صحبت می شاگردانش کرده و گفت شما اگر کسی ؟ بلند شو سوالات را بلند تر سوال دارید بپرسید . بگو تا همه بشنوند !

فیلسوف فی در صحرایی سفر می کرد ، تیر اندازی جاہل و نوآموز را دید که هدفی را نشان کرده بود و تیر بر راست و چپ می انداخت . واصلان تیر ش نزدیک هدف هم نمی افتد .

فیلسوف تر سید که مبادا تیری براو زند . رفت و متصل به هدف او نشست و گفت : یعنی ، ندید موضعی خوبتر از جای این هدف چه یقین است که تیر او بر هدف نخواهد خورد !

شخص غمزده

روانشناسی خطاب به مریض

روحی کرده و گفت :

- شما بسیار غمزده و نزارا حت و افسرده به نظر میرسید ، با بد تحمل داشته باشید و بریش مشکلات و بدینختی ها به خنده دید !

- بدینختی من همین است ، چون زن و خشونی من هیچکدام ریش ندارد !

سفر سوداگر

سوداگر از شهر به شهر سفر می کردد و میان راه اسب اش مریض شد و مجبور شد در کاروانسرا بی تاصبح بماند ، به همین منظور در کاروانسرا بی رازد سرای دار گفت ، کی است .

سوداگر گفت : ما ، احمد بن محمود بن صاحب جان ، بن یوسف ، بن حامد از نواده فقیر رحمه الله علیه ، هشتم و آمدیم امشب در اینجا بخوابم ! سرای دار از پشت در واژه گفت : برادران !

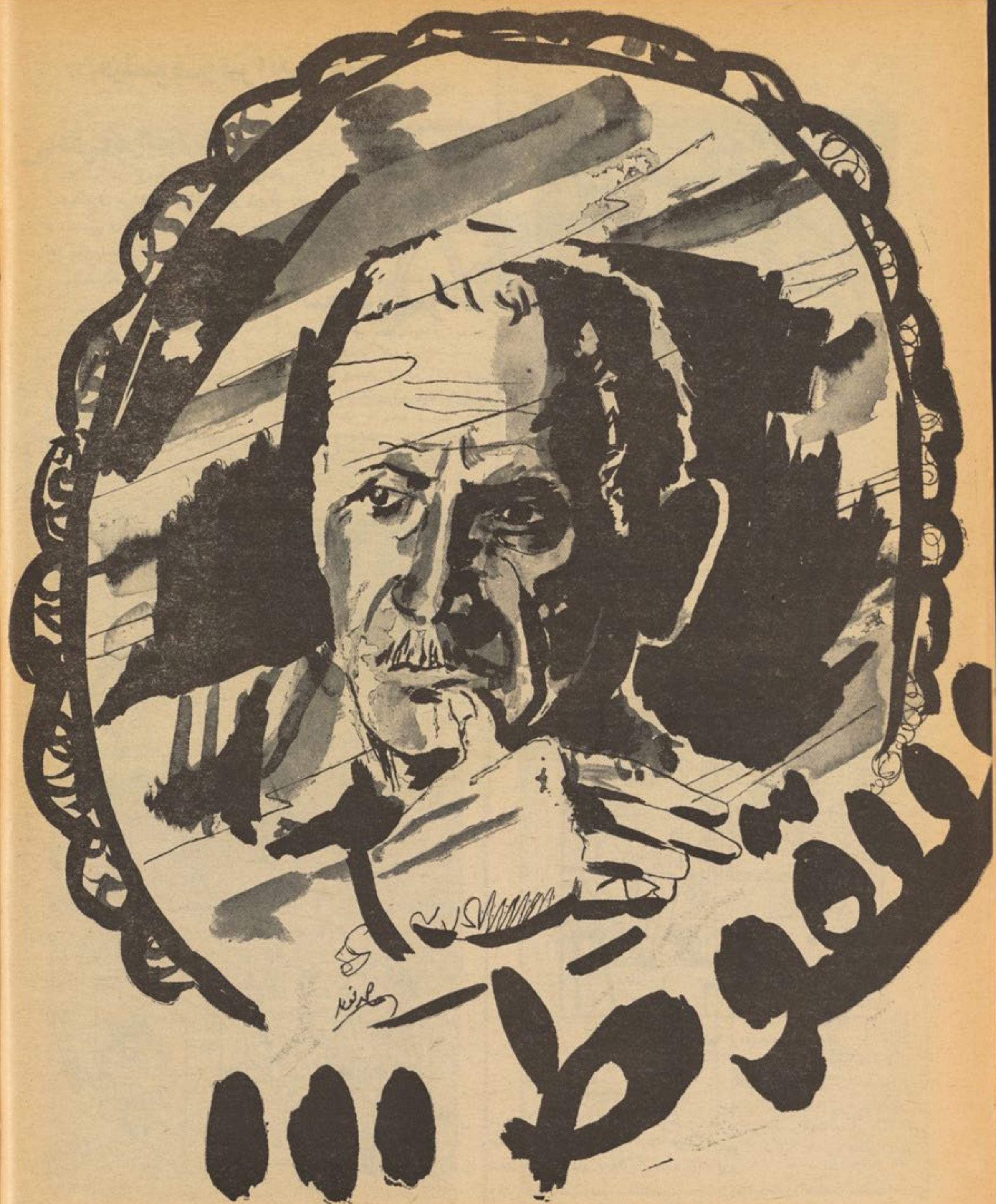
ما فقط یک اطاق کوچک داریم ، برای این همه شما جای نداریم !



فکر میکنم برای پروفسور شب بغیر تلقنه باشیم ورنه او چین کورمال کورمال نمیرفت .



اگر من بچه هایم را با خود نمی آوردم باور کنید موبایل و اتائیه خانه همه را از بین می بردند



دامین افغانیور لیکنه

تاسو پوهیزی چه داستا یوفسکی
غیرب یو عمر دروسی سینما تخدمت
له تیریدو سره گونخی یکنی راغلی
وکر، یو عمر بی فلمونه جوب کول،
خواخر په حسرت او بی وسی او
خاور غنی کی په شو... او نورو به
سرونه داسی له حسرت و بنو رو.
له چه داستا یو فسکی له حسرت
لکه چه داستا یو فسکی له حسرت
نه په چکه مرنیه خواشینی شوی وی
اویا هفه همدا شیبه ددوی تا لو
ستروکو تامر شوی وی...
او مور مجبور وچه یود بل په

مخامن یه خپلی خیری باندی نقاب
راکری او توده سینه بی زما په سینی
راندی کینیکوده... او یوه ورخ داسی
په شو، تو تول بد شرا فت مجمی
برینیدو... هیخوک داسی ز منبر
تر منځه نه و بی چه اعتراف وکری

نیمه شپه بی- د کو خسی
خواهه په بی وزلی دباندی دمو بر
ازابی تیری کری، سپری بی چیت
کری او تبنتیدلی... هیخوک داسی
نه وچه اعتراف وکری چه خپلې پنهن
او شریقه، خوبی وزلی پیغله من دوره
بی بی بتنه او بی نا موسه کریده، هیخ
یوداسی نه و چه اقرار وکری چه
خپل ملکری پنهنی تهی په بد نظر
کتلی او هیخ یوداسی نه و چه اعتراف
وکری چه هفه خبری چه ده هنر او
په هلو خلو لاس پوری کری خو
اود نورو دتیر ایستلو لپاره دی...
زه سری تهک پک پاتی شوم...

هیخ نه پوهیدم چه خهه ورته ووايم...
حسی نه چه زما تعجب یواخی زما او
دهه دخیرو او بیو له ورته وا لی
بخهه وو، بدمرغی داوه چه ده کری
و په کتمه ز ما خپل کری و په... زه
هیخ نه پوهیدم چه هغله خانه خبری
کوی که له مانه؟ او ما یه چیر هیجان
سره دواوه خنکلونه دمیز دیا سه
لکولی وو، خپل زهه می په دوا پو
لاسو ټینګه ده، او غابنونه می سره
چیچل. او سری بیا ووبل:

—...هو کی، پدی توکه زه پنهنوس
کلنی ته ورسیدم.

او س نور زما دری زامن او دو
لونی وی...
هر چا به چه زما اولادونه لیدل تر
چیره میته بی بی بی کوله.
او ورته بی بی ووبل چه ست سو پلار
دیر یوه سری دی... چیر خواخوری
شریف سری دی... او داسی نور او چه
سری دی... او داسی نور او چه
خبری به مانه رسیدلی نوزه به په زره
کی پسخیدم...

خو کله کله به می له خانه سره

وایه... هر کله به چه زهه و په پنهنوس
ستره کی، او بدی کو خسی، په کلی

خو زره می ور پسی به کو کو کو کو
زهل او په پنهنکه دوه پیری وروسته
چه ور پسی ورخه... یوه ورخ دوه
وی، کښته کښته تللی ستر کی، سوچ کی دوب و، دخپل پنسل قلم
ورخی، دری ورخی، دری هفتنه، دری
خود ستر کو په نورو کی یو دول بیخ ددواو و غابنونه تر منځه تکاوه،
میاشتی او دری کاله... همه ورخ
خاصه خلا... کتمه زه وم، هک پک
راته ویل چه آفرین! در خه اته زما کار همدا وچه زه دی ور پسی
نمی! او بدی توکه به زه د تاریخ ولا پشم، او یوه ورخ داسی هم راغله
و لاسونه هی په میز باندی سر په
سر کینیسودل، پنه ورته خیر شوم.

آخه خنکه؟ دا خنکه کیدای
داسی هم راغله چه لاس بی راکر
یوه ورخ داسی هم راغله چی خولکی
بی راکر پستی او تودی شو نهی بی
راکری او توده سینه بی زما په سینی
باندی کینیکوده... او یوه ورخ داسی
هم راغله چه هفه زما پنهنخه شوه...
دیره عجیبه ده، پیغله ستاسو
شوه؟

— بالکل. خو دیره گرانه را ته
تمامه شوه، هفه خهجه ماله خلکو
خخه غلا کری و، تول دهه پلار
راخخه یووبل... او زه اړووتن چه تر
عنو پوری داری واچوم چه دیوہ بد
سوپی پلار، دلور سولی ور مپی کرم
او هره ورخ چه تیریده، زه په نویو
پکیو باندی اخته کیدم. نوی چلو نه
می زده کول. داسی چه مانه دداری
اچولو اولوت ماری کار لا پسی آسا۔
نیده... پدی توکه ما کولی شول
دھخلی پنهنی غوبنونه ور پوره کرم.
موږ می واخیست، کور می پیدا کر.

دکور لوپسی، سامان هر خه برابر
شول. او س زه په بشاغلی و م... زما
ملکری، زما دېښونخی ددوری ملکری
هم بشاغلی وو... هفوی هم ودونه
کری وو... موږ نور یوبل ته لے
در ناوی نه دک خطابونه کول... یوبل
ته په احترام قایل وو.. کدې زمۇر
په منځ کی یود ولتر او بر تراند
راسل فلسفی نظری، یاد هکل
فلسفی اندیښنی تحلیلی، نو موږ
به ټول ورته غلی کیناستو او دا سی
به مو سرونه ورته خو خول، لکه چه

موږ ټول پری پوهیده... زمۇر ټولو
پنهنی او یانور میلمانه به هک پک پاتی
کیدل چه دوی خومره یوه دی، او
غالبا به بی دا افسوس کاوه چه
کاشکی دوی لوپی مرتبی در لودی،
خومړ پېڅلوا کی پوهیده چه
میلمانه خواران تر موږه هم نایو هه
دی... میرمنی خو خه کوی چه په
هفو شیبو کی چه مور یوبل ته
دروغو نه سره ویل هفوی هم دېڅلوا
کالیو بی بی چه دوی ماری په پیسو
رائیو شوی وو، لس واره یو بل
کی پسخیدم...

خو کله کله به می له خانه سره
تهزیاتی ویلی...

خو زره می ور پسی به کو کو کو کو
له میlad خخه دوه پیری وروسته
له تیریدو سره گونخی یکنی راغلی
او بسونکی به چه غالبا په زور
وی، کښته کښته تللی ستر کی، سوچ کی دوب و، دخپل پنسل قلم
ورخی، دری ورخی، دری هفتنه، دری
خود ستر کو په نورو کی یو دول بیخ ددواو و غابنونه تر منځه تکاوه،
میاشتی او دری کاله... همه ورخ
خاصه خلا... کتمه زه وم، هک پک
راته ویل چه آفرین! در خه اته زما کار همدا وچه زه دی ور پسی
نمی! او بدی توکه به زه د تاریخ ولا پشم، او یوه ورخ داسی هم راغله
و لاسونه هی په میز باندی سر په
سر کینیسودل، پنه ورته خیر شوم.

شی؟!
— نه خوک بی?
زه؟!
— هم له خندا شین شو، ددواو و ستر کو
— هوکی ته، چه دیر زیات ماته
په کونجو کی بی نقرت پارو نکی
وزنه بی. پلار او ورور او احیانا نیا
کونخی و کربنلی شوی. او چه لب
بی می هم نه بی... تو نه خوک بی?
خده خندا خخه کیناست راته وی
اریان اریان بی راته کتل. نه ویل:

پوهیده چه خواب راکری که نه.
— بیاهم یوه احمدقانه په پښته،
آخر خنکه خوما به خواب ور که هغه
هم تمری... مطلا بد اوچه زه دی نمره
نه پوهیدم. خو زما نوم پښمان واخلم اویه اخیستو بی بریالی کیدم
دی...
اولایی خپلې خبره نه وه، بشپړه
کری چه هایه تندی سره په پښته
ترینه وکړه:
— تا پخوا چیری کار کاوه؟
له خندا نه راته شین شو، داسی
په خندل چه زمایی کر که وپا روله.
یوله زپر او چینجی خویلی غابنونه
بی خر ګند شول. تالو یی هم
در زمانی په تیریدو سره زپر شوی و.
داسی پنکاریده چه سوز یدلو
گناهونو لوکی هغه ور زپر کری وی
په پښیده نودوی به ممکن که خاوه.
زهه بی هم و خندل، داسی چه له
زهه بی هم او پنکی راغلی... او بیا
دل جیبونه تشن کړو.
— همدا سی هم مور دنورو جیبو نه
زهه دکار پوښته دی وکړه...
دوسی دخپلی زمانی سکروتی وی
خوما داسی کار ندی کری چه زه دی
په نورو پهندی دا په اچوله، خود شپی
په نورو پهندی دا په اچوله...
او دخوانی یوه مرحله مو داسی تیره
کړه...
— تاسو یوبل هم لو خول او شکول؟
— آبرین! همداسی ده. دازمۇر دزوند
پنهنی او یانور میلمانه به هک پک پاتی
کیدل چه دوی خومره یوه دی، او
غالبا به بی دا افسوس کاوه چه
کاشکی دوی لوپی مرتبی در لودی،
خومړ پېڅلوا کی پوهیده چه
میلمانه خواران تر موږه هم نایو هه
دی... میرمنی خو خه کوی چه په
هفو شیبو کی چه مور یوبل ته
دروغو نه سره ویل هفوی هم دېڅلوا
کالیو بی بی چه دوی ماری په پیسو
رائیو شوی وو، لس واره یو بل
کی پسخیدم...

— چیر عجیبه ده!
— تعجب خده؟ دا یوا خی زما کار
راز داسی...
هه خوک چه بدی راز یوه تشو،
په زوند کی بی ملا ماته بویه، دا له
مانه واوره خوانه چه دیره به دی به
درد خوری...
او ما داویس په شان سر ور ته
وښو راوه، هغه بیا هم رانه ووبل:
— یوه ورخ وه چه زماستونی، یوی
په پښیدلی نشي!
او زهه بی لایسی هم په فکر کښی
واچولم. آخر خنکه ممکن وه چه
یوه سپری کار دی یو عمر دخلکو
تیر ایستل وی...
— سپری بیاهم په خبرو پیل وکړه،
پیغله ته ونېست. دیره پنکلی وه
یا پنکلی چه زما تلوسی هغه و هخاوه،
دنکه ونه بی وه...

— ارت تیر او ارتی او بدی، نری او
تنکی ملا، رپانده تی، غنی غنی
ستره کی، او بدی کو خسی، په کلی
شوم چه مثلا اسکندر یخه وخت په
مصر باندی یرغل ورود، نو ما به
بونه بی او... زه نه ور پسی تلم،
کول، هغه وخت به یوه ویل چه



عکس جالبی از اینترنت

عکاسی از: شرار

دروغ

<p>- (مدن)، من خیلی خوش دارم یک قبّه بخورم .</p> <p>درآوازش التهاب دیده میشد .</p> <p>نمیدانستم چه کار کنم . شاید هم خیلی ناشی به نظر آمده باشم . یک باره خاطرمن آمدکه که حقیقت را بگوییم واز دارای خودم که یک سکه شش پنسی بود، آگاهش سازم.</p> <p>ولی اوایل سکوت احتمانه ام تعبیر نا درستی کرد و گفت :</p> <p>- کاملاً میفهمم (مدن) . خودت را اذیت نکن..</p> <p>میفهمم برای تو خوب نیست که زنی مثل مرایه رستوران بپرسی</p> <p>ورفت . خیره خیره به دنبالش نگریستم .</p> <p>لحظه‌ی بعد، درگوچه‌های باریک (سوخو)، از نظر ناپدید شد. به دنبالش دویدم و صدا زدهش:</p> <p>- (جن) یک لحظه صبر کن !</p> <p>ولی دیر شده بود .</p> <p>فکر میکنم تا (وست هنتر) بیاده رفتم واز آنجا تا (کلافام) سرویس گرفتم . حس فردای آنروز هم نتوانستم به یادآورم که بقیه راه را چگونه بیهودم . بیان:</p>	<p>- (مدن)، تودرگدام قسمت لندن زندگی میکنی ؟</p> <p>چواب دادم :</p> <p>- او، خانه خوبی در کنار دریادارم .</p> <p>نگفتم که یک اتاق منفردادارم . نگفتم که این اتاق در محله دور افتاده «کلافام» است.</p> <p>(جن) گفت :</p> <p>- خوب است که یکی از عایله چیزهایی که درحالیکه این دروغ هارا میگفت، نمی‌از دارد .</p> <p>گفت :</p> <p>- به زودی توعم به همه چیزخواهی رسید.</p> <p>نا (لستراسکویر) قدم زنان رفتیم . اگر میتواست که قصه درانتظار دوستش‌ماندن دروغ بگویم؟ چرا به مردم اینجا گفته ام که حالا لازم بود به او بگویم که چرا بسوی (وست هنتر) میروم و بعد هم قرار ملاقات دیگری را بگذارم.</p> <p>قراردادی بستام، قراردادی که شاید هرگز دیگری را بگذارم.</p> <p>ایستادیم. وی به سویم دید، بخندی زد وسته نشود؟</p> <p>و گفت :</p> <p>- (جن) پرسید :</p> <p>ربده مجله‌ها بفروش . همین حالابارادیوی (بن-بن-سی) کار میکنم. بروگرام (هردی با</p>	<p>کارهایش) نام دارد . هفته آینده در مجله (رادیوتایمز) بین، این بروگرام را خواهی یافت . خودم هنر را مینویسم و خودم میخوانم . این نوشته هادر باره کارهایست که درینجا داشته ام . از پتشتاب سویی نانلدوانی و کارهای دیگر .</p> <p>و (بن-بن-سی) پول خوبی میدهد . این را آرزو داشت، رسیده است . آوازش عمیق بود که میدانی . یکی از امتیازاتش همین است . و به نظرم آمدکه کلمه هایش معانی مختلف درحالیکه این دروغ هارا میگفت، نمی‌از دارد .</p> <p>دماغم ازینکه لباس مناسبی به تن داشتم ، خوشحال بود درخارج لندن بازی گردید و توانستیم تعداد نسبتاً زیاد داستانهای گوتاهم صفحه ۵۶</p>
---	---	---

صحنه قتل دوپسر از دست رفته
اش در ذهنش جان گرفته حواسش
مغشوش شد و عیجان و اضطراب
عجیبی بر روی مسلط شد و بلا تا مل
پکریه آغاز کرد روزا کنیدی که بیاد
فرزندان فقید شن افتاده بود بحدی
تحت شکنجه قرار داشت که
توانست جلو گریه اش را بکیرد
محضو صا اینکه در سالهای
بیشین جان کنیدی و رابر ت کنیدی
درسالگره مادر شان چه شور -
و شعفی نبود که راهنمی انداختند
بیشتر در روح او تائیر می
گذاشت .

اندوه و ما بو سیست و خا طرمه
مرگ دو پسر رشید ش چون دو
کابوس و همنا کی روزا کنیدی -
رامی آزردوبا آنهم مشکور بود که
ادوارد در قید حیات است و در
کمال صحت مندی بستر می برد .
سناتور ادوارد کنیدی درحالیکه
شور و شعف بی بایانی فضای -
هیا نیز پورت را فرا گرفته با
لحن شادی آمیزی فریاد بر آورد:
(مادر امید وارم سالهای بعد
سالروز تو لدت را باشکوه تر و بر
هیجانتر تجلیل کنم .

روز اکنیدی

در هشتاد و پنجمین سالگه
روزا کنیدی از راست بچپ بترتیب
اینها گرد آمده بودند اتیل کنیدی،
جان سیمیت، دختر روزا پیلویش
ژاکلین انانسیس و نواسه های روزا
روبن لاو فورد وو یلی سیمیت، -
روزا کنیدی ۸۵ ساله و نوا سه
هاش کارا، استیف سیمیت، -
میخایل تیری، کریس لا و فورد،
پاتریک، کریس وبو بی شر یفر
یکده نواسه های روزا که پیشایش
همه نشسته دیده می شوند عبارت
اند از کار لونی، هاریا، هاری و
شینفر، دو گلاز، روری کری و
هاکس کنیدی .

واز بیشه های پنهانی مد عوین را
نظاره میکرد، بو لیس مذکور
اضطراب ناشناخته ای در حاضرین
تزویید کرد زیرا در گوش شن
شان طین می انداد خست،
آنان می اند یشیدند که بو لیس
برای تامین امنیت آمده است. روزا
کنیدی همینکه بو لیس را دید احسان
کرد باز هم خطر یست، ناگهانی

او درحالیکه حقیقت را از بزمین نگویست
درگ نموده فناکارانه خنده و خوشه را بی هیچ
شک و شبیه ای تصدیق کرد و دیگر درین باره
سوال ازمن نگرد .

این همسر عزیزم که نامش (لیسلی) است
در سال ۱۹۶۵ بدینا آمد و آنچه که من درباره
او میتوانم بگویم این است که اویک زن قابل
اعتماد بوده خواص و عاداتش فوق العاده مورد
بسندم قرار گرفته است عشق و دوستی دوران
تظاهر درست اوضاع بوده در جسد و
سخاوت و درذیباپی و میربانی شهرت بسیار
دارد .

من واو بایکدیگر از طریق سیاست و
شریفات بیش آمد نمیکنیم زیرا روی یسک
عشق سوزان و حقیقی ازدواج نموده ایم ویک
دیگر را بعد پرستش دوست میداریم .

اکنون در زندگی فامیلی من از آن منازعه ها
و مناقشات که بین من و خانهای ساقم بوقوع
می پیوست راه ندارد . من نمیخواهم برای
کشاند .

دشمن استعمال دخانیات :

چون بدرم بعرض سلطان شش مبتلا گردید
و زندگی را پرورد گفت و این بیماری بالسر
استعمال زیاد دخانیات بالای او غلبه حاصل
نموده بود من دشمن استعمال دخانیات بارآمد
و در آن عده فلسمها بیشتر کارکرد که اصرار
دخانیات باعث مرگ و نابودی میگرد .

زندگی من در انگلستان نسبت با مریکا بهتر
و خوش تر میگذرد زیرا محیط اینجا نسبت به
آنچه کوچک بوده و برای من مساعد میباشد .

منزل من در لندن در محل زیبایی واقع
گردیده و توسط اشیای انتیک و لوازم زیبایی که

توسط لیسلی خریداری شده سرو صورت خوبی
یافته و روز بروز با خریدن چیزهای قشنگ

که لیسلی بیکاری مادرش که امتلاک اینگلیسی
نزد میباشد سپر و زیباتر میگردد چه مادر

لیسلی معلومات کافی راجع بسامان انتیک و
اشیای نادر دارد .

اکنون هردو دخترم الیکرا و الکزادر، دریکی
از شیرهای ارویا زندگانی میباشد و من

میتوانم به آسانی از آن دیدن گنم . بو لیس
(لیکولا) در همین جا، در لندن بامزه وجود

گذشته است . این فرزند محظوظ لیسلی
است . من امروز خود را خلیلی خوشبخت میدانم

زیرا هم مرد موقق جهان هنر و هم هنر محظوظ
همسر لیسلی .

آری !

من برای لیسلی عزیزم حیثیت یک کتاب
با زرا دارم زیرا :

وقت در کالیفورنیا میگواستم ازدواج نمائیم
دختربار حضور لیسلی بالعن استهزا آهیزی

بن گفت :

... با اینکه بدر چند اولاد استید .

میخواهید ازدواج کنید) لیسلی از ششین
حرفهای آن دوشیزه متاثر تکرید و هیاهوی

راه نیشادخت بلکه صرف حقایق را ازمن
سوال گرد .

من آرزو دارم که سراسر جهان را بگردم
و خواهران و برادرانم را در آغوش بگیرم .

اکنون هدف من در زندگی فقط برآورده شدن
همین آرزوست آرزویی که بخاطر آن تلاش

قوزی کر قیس

این همسر عزیزم که نامش (لیسلی) است
در سال ۱۹۶۵ بدینا آمد و آنچه که من درباره
او میتوانم بگویم این است که اویک زن قابل
اعتماد بوده خواص و عاداتش فوق العاده مورد
بسندم قرار گرفته است عشق و دوستی دوران
تظاهر درست اوضاع بوده در جسد و
سخاوت و درذیباپی و میربانی شهرت بسیار
دارد .

من واو بایکدیگر از طریق سیاست و
شریفات بیش آمد نمیکنیم زیرا روی یسک
عشق سوزان و حقیقی ازدواج نموده ایم ویک
دیگر را بعد پرستش دوست میداریم .

اکنون در زندگی فامیلی من از آن منازعه ها
و مناقشات که بین من و خانهای ساقم بوقوع
می پیوست راه ندارد . من نمیخواهم برای
کشاند .

دشمن استعمال دخانیات :

چون بدرم بعرض سلطان شش مبتلا گردید
و زندگی را پرورد گفت و این بیماری بالسر

استعمال زیاد دخانیات بالای او غلبه حاصل
نموده بود من دشمن استعمال دخانیات بارآمد

و در آن عده فلسمها بیشتر کارکرد که اصرار
دخانیات باعث مرگ و نابودی میگرد .

زندگی من در انگلستان نسبت با مریکا بهتر
و خوش تر میگذرد زیرا محیط اینجا نسبت به
آنچه کوچک بوده و برای من مساعد میباشد .

منزد من در لندن در محل زیبایی واقع
گردیده و توسط اشیای انتیک و لوازم زیبایی که

توسط لیسلی خریداری شده سرو صورت خوبی
یافته و روز بروز با خریدن چیزهای قشنگ

که لیسلی بیکاری مادرش که امتلاک اینگلیسی
نزد میباشد سپر و زیباتر میگردد چه مادر

لیسلی معلومات کافی راجع بسامان انتیک و
اشیای نادر دارد .

اکنون هردو دخترم الیکرا و الکزادر، دریکی
از شیرهای ارویا زندگانی میباشد و من

میتوانم به آسانی از آن دیدن گنم . بو لیس
(لیکولا) در همین جا، در لندن بامزه وجود

گذشته است . این فرزند محظوظ لیسلی
است . من امروز خود را خلیلی خوشبخت میدانم

زیرا هم مرد موقق جهان هنر و هم هنر محظوظ
همسر لیسلی .

آری !

من برای لیسلی عزیزم حیثیت یک کتاب
با زرا دارم زیرا :

وقت در کالیفورنیا میگواستم ازدواج نمائیم
دختربار حضور لیسلی بالعن استهزا آهیزی

بن گفت :

... با اینکه بدر چند اولاد استید .

میخواهید ازدواج کنید) لیسلی از ششین
حرفهای آن دوشیزه متاثر تکرید و هیاهوی

راه نیشادخت بلکه صرف حقایق را ازمن
سوال گرد .

من آرزو دارم که سراسر جهان را بگردم
و خواهران و برادرانم را در آغوش بگیرم .

اکنون هدف من در زندگی فقط برآورده شدن
همین آرزوست آرزویی که بخاطر آن تلاش

از مادرم گله هادارم

پس بیجانیست اگر اینهمه حارو
جنجال ما برای تحصیل مساوات بی
نتیجه میماند و یا نتیجه قناع است
چرا امور منزل را میان دختر و پسر
تاخان تقسیم نمیکنند و همه اش را به
آن طرز تفکر پسر بریم و فرزندان
ما نرا نیز آنچنان بروزش دعیمی
چکونه میتوانیم از اجتماع نو قمع
مساوات داشته باشیم ؟

بلند رفتن از پله های این آرزو
دیرینه همه زنان و رسیدن به قله
مساوات، وقتی میسر خواهد شد که
ما از خود و از خانواده خود شروع
کنیم و باروش و تربیت سالم فرزندان
چه دختر و چه پسر مفکرة مساوات
را توان با عمل سازیم، تازه آنوقت
است که از جد و جهد خویش در
ربودن جام پیروزی مؤ فقانه بدر
خواهیم شد .

بجا کنند و لی هرگز به پسر تان نمی
گویند که از خواهرش اطاعت نماید؟
تاخان تقسیم نمیکنند و همه اش را به
دختر تان و اگذار میسازید؟، چرا
نمی گذارید پسر تان حداقل امور
مر بوط به شخص خودش را خود اجرا
کند و یا گاهی عم کار های خواهرش
را انجام دهد؟ چرا چرا . . .

بنیایم .

جوهر و اصل زندگی :

میخواهیم کارگتم و درگارم نظر و همایی
نداشته باشم . مفہوم زندگی نزدمن این است:
ازاده بودن با مسرت کارگردن ، در گزار
پیشرفت نمودن، پیروتیه جهان و به هر فردی
از افراد جهان عشق و محبت داشتن .

آری ! من جوهر و اصل زندگی این است:
همین چیزها هیدانم در غیر آن زندگی را بینون

معنی و مفہوم .

جوان و روابط خانوادگی

داشتن بلان در همه امور شرط اساسی زندگی امروزی محسوب میگردد. مخصوصاً که بلان طرح آرزو دارد که از تمام مزایای یک زندگی آرام برخوردار باشد پس شده دقیق و باشرایط زمان و محیط برای اینکه این منظور بسر آورده گردد باید به یک سلسنه دستورهای سنجش و بلان بی رویی گردد در که به این منظور تدبیر و ترتیب گردیده حقیقت زندگی لجام گشیخته خواهد بود که ادامه آن مشکل و حتی غیر است عملی نماید.

این دستور عمل ها عبارت است ممکن بنظر میرسد.

از : اگر خواسته باشیم که زندگی ۱- داشتن یک بروگرام منظم در ایده آل داشته باشیم باید قبل از تمام زوایای یک زندگی را مد نظر بگیریم و بعد بایلان طرح شده خواسته ها ۳- داشتن اراده و عزم متین ۳- ابتکار و نوآوری در امور واحتیاجات خوشی را آهسته آهسته بدون اینکه در اقتصاد خانواده تأثیر سوء بگذارد به منصه اجرا گذاشته و بالاخره داشتن یک بلان همه جانبه که باشرایط محیطی و خانوادگی تطبیق شده بتواند. به این ترتیب بعد از مدتی متوجه در قدم اول ممکن است که عملی گردن و بیاده نمودن چنین خواسته ها مشکل و حتی غیر ممکن باشند آید و لی بایک عزم راسخ و متین تطبیق آن ممکن و عملی خواهد بود. بیاد داشته و آنرا بکار ببریم.



معرفت و دافایی:

معرفت کتو نی ما در باره جهان چنان است که درما نصور نا درستی از عظمت هستی ایجاد می کند . (اولیورج . لاج)

شارل بیجم گفته است که هر کس چهار زبان بداند، معاشر با چهار نفر است و اسکندر چندان بعلم و دانش ارج می نهاد که می گفت آنچه به ارسطو که با علم آموخته بودمیو ناست، بیش از چیزی است که به پدرش - «فیلیپ» مدیون است که به او حیات بخشیده بود .

غایت هر معرفتی باید عمل از روی تقوی باشد .

(سرپ سیدنی)

همه میخواهند عالم باشند ولی عموماً محدودی مایل بپرداخت بهای آنند .

بعضی تصور می کنند که حسن کنگره وی هدف علم است، بعضی شهرو ترا چنین می دانند، بعضی لذت مجادله و مناظره را، بعضی ضرورت نان خورد ن را از راه علم. ولی هدف واقعی معرفت که همه باید در بی آن باشیم این است که عقلی را که خدا به باشیده است، وقت خدمت بمرد مورسا ندان خیر به ایشان کنیم «شاتو بربیان»



روان‌شناسی

چه وقت از شرایطی که موجب ناراحتی و ناکامی میشود اجتناب ورزید؟

جواب به این پرسش آن است و یا دیگری نشود. اگر طرف دیگر که وقتی باعقل سليم ملاحظه شد مو قیمت را بررسی کند و متوجه شود که ترس بر اثر موجود نیست آنوقت باید باشرایط تبلی و یا بی هوصلگی و امتناع عوامل اجتناب نمود و نه اینکه از روی جبن و به محض اینکه ناراحتی موقعیتی که می خواهد دور سازد. کوچکی بوجود آمد از آن رو بر پس بهتر آنست که کوشش خود گرداند. اگر شخصی مبارزه و مقابله از دست ممکنه را آز مایش کند و مطمئن گردد که راهی برای مقابله واژین بردن آن مانع وجود نیست آنگاه است یک روش، و یا روش دیگر روش ایده آل و مطلوب نیست بلکه آن ناید زیاد با فشاری کرد. در این حال باید مراقب بود که این صحیح روش فرار یا مقابله و مبارزه اجتناب سبب صدمه بشخص خود را تعین میکند.



مسالم مکامایف هنر مندو اقی

مسلم مگا هایف .۰۰۰ این نام فقط ده سال اعنتک «نافو س بوخن والد سکی» شهرت پیشود که روی ریکلام ها نقش بست قابل ستایش یافته است .۱۰ این خوا نند در سالون های بزرگ کنسرت با حرا رت اذربایجانی توا نسته تمام قدر ت و استعداد ای نقیر استقبال گردید .

این پیش فت سریع را در چیزی این آهنتک مصرف نماید . تا چه اندازه ای
عنتر چکونه تشریح باید کرد این عشق
علانه به یک خواننده را با کدام زبان توپیج
اید نمود این استعدادی را که تو انسنه
هماسچیان کثیری را گه هر کدام ذوق های
ختلخی دارند بدام بیندازد چگو نه معن فی
بعضی او قات اتفاق می فتد که مسلم
باشدند ؟

هر لحظه‌ایکه برای ایقای یک نقش
ویستیز هکرو فون ظاهر میشود آهنجـ
ایشـدا با آنچنان روحیه ای میخوا ند که
هر فرد تماساچـ را با خود به اوچ لست
میکشاند، وهمین علت است که شـها و
جـشمـها همه بسوی مسلم هـکـاـهـیـفـعـطـوفـ
میشوند وآن لذتی را که باید از کنسرت کسب

رسودتها شا چیان پدست هی او وند .
مسلم مگا مايفکه عنوز بیست سال
ز عمرش نه گلشت توانسته او لین
ترلا خود دريکي از سالون های معنثم
اکو موقيت های شاياني را پدست او رد .
شاييكه اين گنسر ت مسلم مگا مايف
ا شتید نتصدق يق گرددند که وا قعادر
الم او پرايد استعداد خارق العاده اى دارد
ردید . بعد ها مسلم مگا مايف رادر محافل
مجالس يا اهويت هنري مشاهده گردیدم
دران محافل هنر مندجوان توانست نفس
پايس بس عمهه و غامض را بسيرولت ايجاء
تند و پله های شهرت را يكى دنبال ديگر
بيسماید . همچنان اين هنر هند چواند د
پرتوار ملي آزد بايچان نيز اشتراکنهود
گرم و پر جوش از آب در آيد وشنوند گان
موقيت بی نظر را پدست آورد .



اندیشه های جوان

نور محمد «سپیم» محصل پوهنخی ادبیات
البته همه عا به این امر اعتراف داریم که جهان امروزی جهان دانش
و معرفت است. جهان است که هر چه بیشتر باید اندوخته علمی داشت
و از آن در کشف اسرار و مجهو لات و باز کردن دریجه بیرونی کار گرفت.
جهانی است که می باید در اعماق بحر غوطه خورد و مروارید مطلوب را
بدست آورد و بالا خره جهانی است که باید سالم اندیشید و در قالب
تحلیه و عما سالیم آنرا بختم

پس با در نظر داشت چنیین مطالب باید پرسیم که جوانان امروز چه رسالتی را بدوش دارند و چه می‌تواند از آنها در امر بهبود جامعه توقع داشت؟ در پاسخ باید گفت: جوانان که نسل پیشتاز جامعه اش محسوب می‌شوند باید بکوشند تاجلوه‌های عصر و دوره خویش را از دیدگاه وسیع مطالعه کرده و بادر نظر داشت حفظ فر هنگ و توامیس ملی و با در نظر داشت درک زرف و عمیق از جامعه اش چنان نوآوری عالی پیشکش کنند که بتوان در آن راه مطلوب را جست، آن راه که انجامش با مؤقتی و بیروزی است، آن راه که سعادت، خوشبختی و فلاح جامعه اش در آن نهفته است و بالاخره آن راه که بتوان از طریق آن از کدورت و تاریکی گذشت و به روشنایی و فروغ جاوید رسید.

م، حسین تاجر زاده:

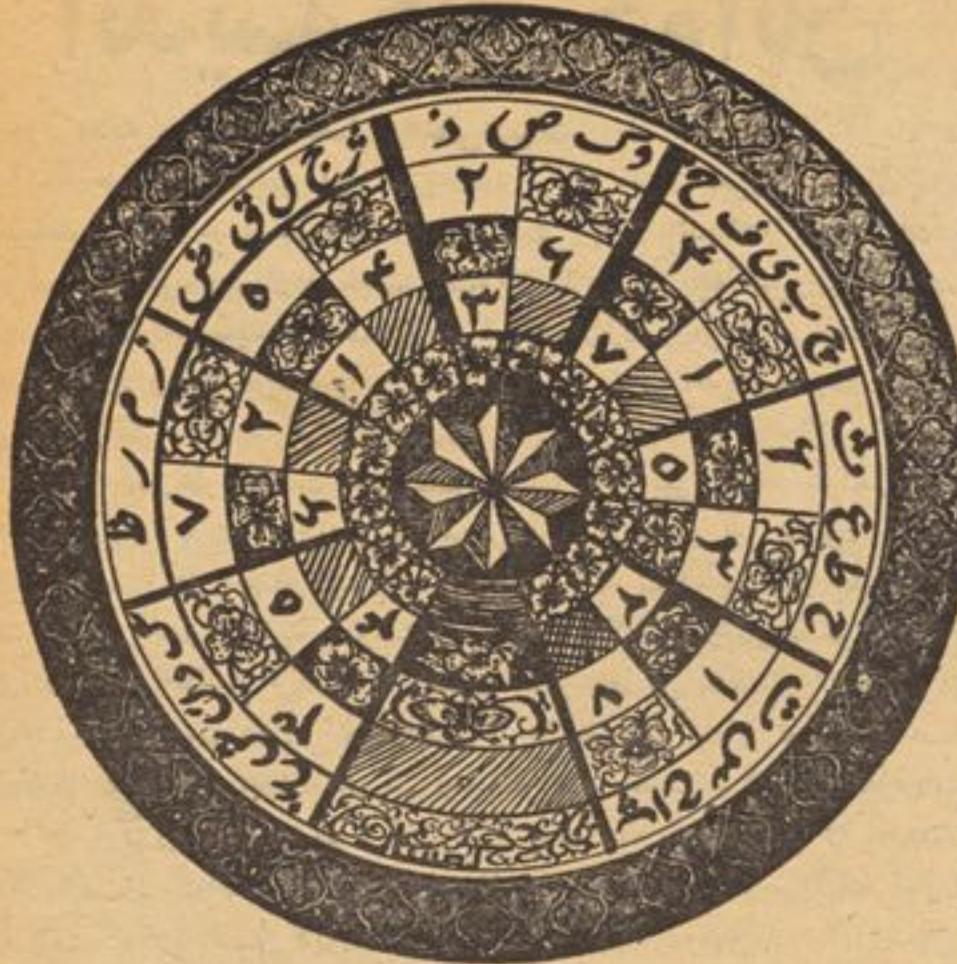
جوانيکه فعالیت ندارد نبا یادشکوه و شکایت کند

چون انسان اصلا مخلوق اجتماعی بوده و مجبور است که در اجتماع زندگانی نماید و حیات خود را مطابق بقوائیں و نظام اجتماعی بایک وضع آبرو مندانه ادامه بد هد . یعنی برای اینکه خود را از چنگ حوادث و مصائب روز گار تجات بخشیده و به اوچ سعادت بر ساند لازم است کار و فعالیت را شعار خود قرار داده و در جزئی تر یعنی مهمترین مسایل از یک تفکر و سنجش صحیح استفاده نماید . اشخاص مدقق و دور اندیش دایما با مشقات و نا ملایمات روزگار داخل مجادله و پیکار بوده هنگامی که مشکلی به آنها هجوم می آورد هیچگاه خود را از دست نداشته باشد و مشوش نمی شوند بلکه در مقابل دیو اندوه و مصا تُب روزگار که هر آن انسان را تمدید کرده می خواهد از یا در آورد کمر همت بسته و در مقابل ضر بات آن از قوه فکر و نیروی عقل کارگرفته خودرا به ساحل نجات میرسانداما بر عکس اشخاص کم فکر و بسی سنجش به اندک زمان خود را به خطر های گو ناگو ن مواد جه مسی سازند ، دیده باشید که گا هی در برخی اشخاص آثار نارضائیتی از زندگی دیده میشود و اگر باری با یکی از آنها مقابل شوید شکوه و شکایت زیاد سر میدهدالبته واضح است که تمام آرزو ها و تمنیا ت به آسانی و سهولت بر آورده نمی - گردد و لی شکوه و شکایت هم کاری را نمی تواند از بیش برد و در این صورت چرا انسان به جای اینکه خودش را بنظر یک موجود فعال بفعالیت وا دارد از فعالیت دست بر داشته چهره مغموم بخود اتخاذ نماید و این نارضائی از وضع موجود و عدم فعالیت غیر از اینکه حلقه زندگی را بر انسان تنگ تر می - سازد چه کاری میتواند بکند .

محمد نادر :

که خیر شو او به غور سره فکر و کرو دزیاتو چورتونو به ترخ کنی
به دا خبره و موندل شی ، چه خوان هفه دی چه ربنتیا هم دخیل ماحول
او اجتماع په مقابل خپل درانه مسؤولیتونه چه هم ده ته راجع کېږي
دردک کړی خو بیا هم مور ده ته واقعی او ربنتیانی خوان نشو ويلاي، هفه
وخت به ده ته دا دافتخار خخه ډکه کلمه استعمال کرو چه و کولای شی
دادجتماعی مسؤولیتو نو دردک سره سره عملا میدان ته و دانکی .

فال حافظ



در هر روز از هلت که میخواهد فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یا تحرف از حروف نام خود را انتخاب کنید و آنرا از دایره بزرگ پیدا نمایید. (فرق نمی کند که حرف اول یادداشتمان باشد یا از آخرین) در ذیز مردان حرف منتشی فرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد تبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هلت مراجعت کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید.

متلا روز یکشنبه حرف چهارم نام خود را که می است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر فوس مربوط به این حرف دیده می شود بیت ۷۶ را اختیار نموده اید. باید به بیت هفتم روز یکشنبه به اشعار صفحه مقابل مراجعه کنید و بخوانید لسان اللغیب بشما چه می گوید :

داسی خندا چه زما غونی بی راسینخ لای می دهنه بر منخ تو کری، سپری کرل. و دارشوم. داسی راته بسکاریده بی لدی چه عصی شی، ورو دو سمال چه، مرک له خپلی و چی او همبو. خپل مخته نزدی کر جه لای را کسی کبیری بمنی سره راته خاندی ... په کری، خوما داسی احسا سوله چه تندی باندی می سرمه خوله ناست. زمامت لوند دی. زما بر منخ با ندی وه، له خانه سره می سوچ کاوه : لای ری بر تی دی. اود وروستی خل سزه نه غواصم چه داسی سپری لیاره می چه سپری ته وکتل هفه بیا اوسم ... زه نه غواصم په هفه لا ری هم خندل اوویل بی:

دزوند لاره او بده ده. خو ته باندی روان شم چه دغه سپری بی لانوی بی خو خیدلی بی. زما تر حده روان شویدی ... خولا به همدى اندیشی کی و مجه مایا هم ورته وکتل. هفه لاتر سپری راته وویل: هیش گئه نلری... زه هم ستایه زما کر کی او نفرت زور اخیستی شان و م او داسی فکرونہ عی کول. و خو وامی وریدل چه سپری ویل: ته باید ورو ورو زده کری چه داهسی فکرونہ دی.

او ما په هفه لاری باندی سوچ اوزما لدغه موجود خخه چه، ضمنا خان راته ایسیده، سخته کر که راتله دیرمی بدترینه راغل. په نفرت سره کاوه چه دسپری خبره زه باید پسی می ورته وکتل. سپری زما لدی کتنی خخه زما داندیشی دتل یه لوستلو خو خیدلی وای. خو زه دسپری بیه برویالی بسکار یده. راته وی خندل. مخالفه لاره باندی و خو خیدم.

کابل شاشیید ۱۳۵۴۵ کال

سقوط

دیگرینانی اظهار و کر

یم خو خبله خبر نه یم! او ورو ورو سپری بیا راته وویل: می دغه خیره یه بیوه زور اعتقاد باندی - ولی نه. زما ورور او لا دونه در بدلیدله ... تاسو ورو ورو باور کاوه چه زما دیلار په شتمنی کی خه حق درلود دا شیگنی یه تاسو کی وی خوبی چه پیلار می می شونو یواخی میرات خبر نه وی؟! همداسی ده. بیخی همدا سی ده زه نه یوهیدم چه خه خواب ورکرم. دازما په زور اعتقاد بدل شوه ... او ماهیخ خواب نه درلود. تراوسه پوری له بنه مرغه همد غه هفه بیا هم خبری راته وکری، اعتقاد لرم ... لومری له تا خخه بیایی هم له خیار خوانیو، له خبلو پوشتنه کوم ته پچله خه عیب په شتمنیو، له خبلو اولادو، له خبلو فعالیتونو، له خبلو هیلو او اسره، زه نه یوهیدم چه خه ورته ووایم. له خبلو راتلو نکو کارونو، له خبلو ندیشتنو اوله تولو او تولو خخه بیاورد سره دهنه بر منخ لایری تو خبری راته وکری ... کرم او خبله کر که وبنیم. خو زه دیره عجیبه وه دهنه کر که ورد، می راته وویل چه ته لاعقه سه نه دهنه حرکات او دهنه خبری، بیخی بیزنسی. شل دقیقی نه کبیری چه هفه زمایه شان وی، دیر عجیب شباخت دی بیزندلی تهخه حق لری چه له تزما پام شوی و زه پدی نه یوهیدم چه په دنیا کبیسی دی دوه تنه یا خو تنه دوهره سره هم هفه یسو پیمن، یوه او خواخیری سپری وی. همدمی چرتو نو کی وم چه سپری راته وویل: هفه باندی دازور اعتقاد موند لی - یوهیدری خوانه چه زه او سه به خهشی فکر کوم؟؟

نه یوهیدم .. نزدی وچه خبله خواب را کر . او بیا بی خبله خواب را کر شم . یو خل بیامی دسپری خیری ته - په یوه او بده عمر باندی. که زما وکتل . کی میت زهوم. هفه دیر زیات عمر یونیم سل کاله هم شی، زما ماته ورته وله هفه خخه کر که له لیاره کفایت نه کوی، زه غواصم چه خانه خخه کر که راته ایسیدله.. لایه بیاهم عمر وکرم، بیاهم زوندی اوسم همدمی سوچ کی وم چه سپری راته بیا هم.. وویل:

... زما یو ورور چه دوه کاله وکری. مخکی میشو . موی ته چه پیلار یو خه یوه شیبیه بی ستر گی پتی کری، شتمنی را بیشنسی وه، لامونه وه لکهچه خبله سل کلنی وینی، دیره ویشنی خو همدا چه ورور می می عجیبه وه. زه هم چه ستر گی پتیم شو، مادیلار یه شتمنی باندی قبضه نو همدا سی بیشنسی . مایو خل بیا سپری له نظره تیر کر بیا بی هم.. وکره ...

خبره می ور بری کر که او به تنوار دخیری یه گونخو او کرنشو کی خیر سره می بیشنسه ترینه و کرها: شوم. بیامی هم ورته وکتل. کت

- آیا ستاسو ورور میراث خواره میزه وم. اوده هفه عجیب ورته وا لی

نه درلود؟ زه لیونی کری وم. داسی را ته

وی خندل. بیاهم هما غه کر کجنه بسکاریده چه زه می سر خو خوم هفه خندا بیا هم عماعه دوه لریزیر او بیا هم خو خوی. زه چه خبله گوته چنچی خویلی غا بیونه ... بیا هم بورته کرم هفه بی هم بورته کوی.. هماعه زیپه تالو ... نزدی و چه دغوسی زه چه فکر کرم هفه هم فکر کوی ... لذوزره بیا بی خبیره ووهم. لاس می ورته برابر کرل. خو هفه می لاس وویل:

- خو سره لهدی هم زه دخبلی داسی زرمه احسا ساتی کبیره می بیشنسی سوچ کله کله له خانه سره ته لایه روند او دزوند پر لارو چارو کوم. همدا چهد مرگ فکر می په نه یوهیدری ... ته باید زغم او حوصله سر کی و خو خبیری نود خپل نامه بیدا کری، دزوند دیر پر اخندی سره وای چه آفرین دی زما په پیلار داسی زرم دی لاس له بیشنسی خطا وی چه داسی بنه او بیا مسمنی نوم بی را باندی ایشنسی دی . بیشنسان! او کوه ... داشی داسی بنه او بیا مسمنی نوم بی مانور زغم نشو کولی. یوه پخنه دلرم ۹

فَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ

- ۱- در حريم عشق نتوان زدم از گفت و شنید کرده ام خاطر خودرا به تنهای تو خوش آت هم گلستان خیال من ذتو بر نفس و تکرار زانکه آنجا جمله اعضا چشم باید بود و گوش ۴- مجمع خوبی و لطف عذار چو میش هم مشام دلم از ژلف سمن سای تو خوش ۲- بوساطه تکه دانان خودفروشی شرط نیست لکنش میرو وفا نیست خدایا بدهش ۷- شیوه و ناز تو شیرین خط و خال تو ملیح یا سخن دانسته گواهی مرد عاقل یا خموش ۵- من عمان به که ازویک تکه دارم دلی چشم و ابروی تو زیبا قدو بالای تو خوش

مشتبه

- ۱- تا نکردن آشنا زین بردہ رهی نشوی
گوش نا محروم نباشد جای پیغام سروش که تا یکدم بایسایم زدنا و شرو شودش ۶- گرچه از کوی وفا گشت بصله مرحله دور
۲- بدل از فضن گل آموخت سخن ورنه نبود ۸- جو بر شکست صبا ژلف عنبر افشا نش دور باد آفست دور فلک از جان وتش
این همه قول و غزل تعجبی در منقا دش بپرس شکسته که پیوست تازه شد جانش ۷- تو دلم حق وفا با خط و خالت دارد
۳- شراب نلغ میخواهم که مرداگن بودزورش ۵- من عمان به که ازویک تکه دارم دل محترم دارد در آن طریق شکسته

یکشنبه

- ۱- ای سرو ناز حسن که خوش میروی بشاز
عشاق را بشاز تو هر لحظه صد نیاز از سوق آن حريم ندارد سر حجاز ۶- طبارت اونه بخون جکر کند عاشق
۲- فرخنده باد طلعت خوبت که دد ازد ۸- بیاو کشته ما در شعله شراب انداز به قول هفتی عشقش درست نیست نماز
بپرده اند بر قند سروت قبای ناز خروش و ولوله در جان شیخ و شاب انداز ۷- ای سرو ناز حسن که خوش میروی بشاز
۳- دل کنز طواف کعبه کویت وقوف یافت ۵- روندگان طریقت راه بلا سپر ند عشاق را بشاز تو هر لحظه صد نیاز

دوشنبه

- ۱- گر بهادر عمر باشد باز بر نغت جمن
چتر گل در سرگشی ای موغ خوشخوان غم مغدور هر آنچه ناصح منفق بکوید بیشتر ۶- از دست غیبت تو شکایت نمی کنم
۲- دود گردون گردو روزی بر مراد ما نرفت ۸- بر آن سرم که نتوشم می وکه نکنم- تا نیست غبیس نبود لذت حضور
دایما یکسان نباشد حال دوران غم مغدور اگر موافق تدبیر من شود نقد بیز ۷- زهی خجسته زمانی که بیاو باز آید
۳- نصیحتی کنم بشنو و بهانه میگیر ۵- حافظ بشکایت از غم هجران چه میکنی بکام غمزدگان غمگسار باز آید

سه شنبه

- ۱- دست از طلب ندارم تا کام من برآید
خود کام نگذستان کجا زان دهن برآمد
یا جان رسد به جانان یا جان زن برآید بکشای لب که فریاد از مردو زن برآید ۶- گویند ذکر خیرش در خیل عشق بازان
۲- بکشای تربیم را بعد از وفات و بنگز ۸- جان بر لبست و حسرت در دلگاه از بالانش هر جا که نام حافظ در انجمن برآید
کرز آتش درونم دود از کلش برآید نکرته هیچ کامی جان از بدن برآید ۷- زهی خجسته زمانی که بیار باز آید
۳- بنمای رخ که خلق واله شود و حیران ۵- از حسرت دهانش آمد به تنگ جانم بکام غمزدگان غمگسار باز آید

چهارشنبه

- ۱- دوش در حلقة ما قصه گیسوی تو بود
تا دل شب سخن از سلسله هوی تو بسود فته انگیز جبان غمزة جادوی تو بود ۶- دل بس خون بکف آورد ولی دیده بریخت
۲- دل که از ناآک میزگان تودرخون می گشت ۸- دوش می آندو رخساره بر الفروخه بسود الله الله کی تلف کرد وکی اندوخه بسود
باش هشلاق کمانخانه ایرووی تو بود تا کجا باز دل غمزده سوخته بسود ۷- در مقامات طریقت هر کجا گردیدم سر
۳- عالم از شورو شر عشق خبر هیچ نداشت ۵- رسم عاشق گشی و شیوه شهر آشوبس عاقبت دا بافق بازی فراق افتداد بسود

پنجمشنبه

- ۱- رنگ خون دل هارا که نهان هیداری
عمیمان در لب لعل تو عیانست که بود سر ما خلا ره بیر مغان خواهد بود ۶- طوبی ز قامت تو نیارد که دم ذنبد
۲- بکوی میکنده بارب سحر چه مشعله بود ۸- عتاب یار پری چپره عاشقانه بکش زین قصه بکاریم که سخن می شود بلند
که جوش شاهد وساقی و شمع مشعله بود که بک گرسنه تلا في مسد جلا کند ۷- من آن نگن سلیمان به هیچ نستام
۳- تا زمیخانه و می نام و نشان خواهد بسود ۵- بعذاین دست من و دامن آن سروبلند که گاهه گاه برد دست اهرمن باشد

جمع

انداز طویل تاریخ - از سیمه دم ایجاد نامروز
متمد شده است واز کمترین بخش آن که
ریک ویدا خوانده میشود ناخیرین قسمت آن
تقریباً هفته است (۱). بنابر همین علت
است که تاریخ تدوین (ویدا) را از ۲۰۰۰ ق.م.
الی ۱۴۰۰ ق.م. در خلال همین مدت طولانی
تعیین نموده است (۲).

دانشمندان جید زمان مادرمورد سانسکریت
چنین اظهار عقیده میکنند که این کلمه مرکب
از دو عنصر (سن) بهعنی کامل و (گریت) بهعنی
افزیده است. پس این دو کلمه در زبان
سانسکریت هرگاه توان سونه معنای افزیده
شده کامل را رانه میکند.

و این زبان دو قسمت دارد یکی
سا سانسکریت خالص که تقریباً شیوه
ز دیگر به کات های زوست دارد که
میتواند سا سانسکریت اصلی باشد و قسمت
دیگر سانسکریت مخلوط است که سانسکریت
نا تاریخ هم کلمه میشود و شیوه بزبان
لاتین و بوناتی دارد (۳). واولین کسی
که باب تحقق را برای بزو هنر گران
زبان سانسکریت گشود ابو ریحان البروئی
۳۶۲-۴۴۰ ه. دانشمند والا مرتبه و
زرنگ افلا نستان عبد غزنوی بود اونه
شیوه بزر خود را در تuum سریالی و فلسفه
پانیات رساند بلکه نبوغ سرشوار از
استعداد خود را در زبان سناسی و انترا
بالوجی نیز نبارز داد و کتاب مالکیستند او
حاوی مطالب سودمندی راجع به طرز حیات
هنری و جلوگیری زبان سا سانسکریت میباشد
و بنا بر همین تحقیق این دانشمند بزرگ
را میتوان اولین واضح علم پسر شناسی
در همسر تاریخ بعد از اسلام گفت. مگرچه
جغرافیا نکاران عرب در اثر ساخت های
دور و دراز خود اثمار گرفتاری را از جهان
اسلام بوجود آوردن - لیکن هایت کار
البروئی در آنها به مشاهده نمود و آثار
شان فاقد مزایای تحقیقات موصوف است.

اکنون بر مکردم بجانب ویدا که تا حال
بعد ما برآمدون ان می چرخید و در خلال
ساخت فوق دانستیم که آثار و سرودهای
ویدا بزبان سانسکریت نیسته سده اند
وزبان از بوریکی از سعبات زبان اریایی
است. پس باید دیده سودکه کلمه (ویدا)
در زند ازین هاجه موقفي داشت. بنابر عقیده
احمدعلی گیززاد باید اظهار گرد که احتمال
آن بروود که ویدا نخستین کلمه ای باشد
که برای اولین بار از زبان اریایی هایر امده
باشد و معنی این کلمه اصلاً دانایی است
واز فعل وید.

ناتمام

- (۱) ص ۶ - مقدمه ابراهیم پوردادود پور
(۲) ص ۵ - تاریخ هند تالیف ث.ف. دولاقور
(۳) ص ۹۷ - تاریخ ادبیات زیدان جلال همایون

نویسنده: خ. فاروق (نیل اب رحیم)

الله سعبات زبان اصلی آرین دربر تو این
قاعدۀ فرار دارند.

اگر در زرنگ این قواعد عمیق سویم باید

بگوییم که سبکه داشتگان را در زبان

اریایی همان شدگان دانشمندان را در راه

انسجام دادن آنها گام های پیروزمندانه بس

جلوبه دارند و دستور زبانی را طرح دیگر دیزی

کرده و شالوده آنرا به اساس میتود های

بنایی ترقیار دهند. همان بود که برای

نخستین بار ایجاد دستور علمی زبان در

مسیر تاریخ در سعیهای از زبان آرین صورت

پذیرفت و تقریباً (۴) فرن فیل از میلادی

دستور در زبان سانسکریت پوسیله (پانتنی)

به میان آمد و بعد هادر فرن دوم فیل از میلاد

دستورهای دیگری در زبان سانسکریت پوسیله

علمای چون (گنه یاشه) و (پانچلی) تدوین

گردید (۵) و اگر سیوه تحقیق درین زبان

سبوت نمیباشد همکن بود شعبات آن نیز

زبان های اکتشاف نایدیس وضمناً متوجه

میبودند واکنون بر سریل ایجاز شاخه های

این زبان را که در بخش برشد و کمال رسیده اند

ارزیابی میکنیم.

شعبان زبان اولیه آرین.

در بالا تذکار اکید داده شدگه شناختن زبان

اولیه آرین نسبت فقادان هنارک و استادگاریست

سخت دسوار و نه من توان از لابلای مأخذ دست

دانسته هورد نظر در کشیدن این عقدۀ تاریخی

موفق شد و آنچه راهم که تاکنون درین مورد

پیشکش اهل تحقیق و تدقیق گرده اند فرضیه ای

و تبا دوتای اخیر واول راهستش فرازمه دهند

و بزم عمل هزین تکریده از آنرو اعتماد و

اتکا باین نظریات ناممکن دور از احتمال به

نظر مرسد. اما جان مطلب درین جاست که

باشنه های زبان اصلی آرین را کنون هم اکنون

هریک را بر طور ایجاز بررسی خواهیم گرد.

بنابر استاد و شواهدیگه در دست است خوبتر

معرف و سناسایی دادیم.

الف : زبان ویدی (سانسکریت) : شواد

و بر این شناخت این زبان در پیراهون سرود

هایی خلاصه میشود که در جنوب هندوکش در

بر توی ایال مذهبی سروده شده اند. اساس

این سرود های راهی نخستین بار از جانب ریشه

عادر بلخ باستان گذاشته شد و بنابر بزوهش

که محقق محترم (احمد علی کهیز) در تلفیق

مطلوب بر ارج و سومندی در قبال روشن شدن

این مساله که سرود های ویدی اصلادوقسمت

بود یعنی آورد این مساله را تاحدی از متعجلاب

تردید و استباء تعجات میدهد. باسas اظهاران

ریشه در تیجه امر خودش بمنابه ریشه تیاز

مخصوص سرودهای ویدی را باید بدوقسمت

میکرد و درین سخن مفهوم وسیر و شد و تطور

نقیض گرد. نخست سرودهای مجبول و آن

عبارت از سرودهای بودگه در بلخ کنین در

سینای جهان هستی ایجاد شد. اما رویدادهای

(۱) ص ۱۸ - ج ۲ - ایران نامه یاکار نامه

ابران گرد آورند عباسی پور محمد علی

شوشتاری.



(۲)

* * * * *

بسیم وحوادت تاریخی موجودیت این سرودها
رادستخوش اقمعلال و نیستی کرد و ایسن
سرود هارا میتوان بنام (سرودهای بلیکا)
را ازماهیت برآورده سرود ها آگاه سازد

و این اصرار وابرم هنچ به انتقال سرودها
عبارت از همان سرود های موجوده در چیز
عمل خبراندیشانه از جانب جامعه اریایی جامعه عمل
نمی پوشید احیانگاه امروز ها از هزاریانی مفاخر
فرهنگی خودی بودگه امروز هندوکش

اترویه وسام وید که در جنوب هندوکش

سالوده ازبا طرح شده بودگه امروز محتویات

زبان ویدارا تشکیل میدهند (۱).

خلاصه که این دسته بندی ریشه سهه باشد
بعض از عورخن سرود های ویدارا سهه
جزویا (ماندلاس) کتاب تقسیم کرده و هر جزو
دائمی بود ویدارا فراهم گرده وزینه را
برای ایجاد مطالب متعدد تاریخی، چهارایی
فلسفی، علمی و مذهبی مساعد سازد (۲).

زبان ویدی میشان کتاب اخیر نسبت به سایر کتب
یکی از شاخه های باستانی زبان اریایی است
و در دریف زبان های قدیمی نزد آرین مثل
اوستا و فرس قدیم فرازیه گرد. آثار این

زبان امروز بزبان سانسکریت دردست است

وزبان سانسکریت عیناً همان بزبان ویدارا

آنار کتبی زبان سانسکریت با آثار کتبی

سایر زبان های کنین سال اریایی فقط تفاوت

لبجه دارد و چنین تفاوت میان فرس قدیم

وزبان اوستاهم موجود است چنانچه لفت

عنچارگه از عازل قدریم باقیمانده در لبجه

سانتکریت حرف (ها) به (سین) می آیدو

لقت (ستجار) همچنان بجا خود یادیار است

بنابر فرازی که بین زبان و زبان های دیگر

اریایی وجود دارد هیتوان با جسارت اظهار کرد

که هرگاه لفتی را در فرس قدیم و زبان اوستا

حراست گردند. و این صیانت بر مبنای وراثت

بستر استوار بود زیرا ریشه هایه مرور زمان

تکل خانواده را بخود گرفته و فرزند بس

ریشه در تیجه امر خودش بمنابه ریشه تیاز

میگرد و درین سخن مفهوم وسیر و شد و تطور

از جات بدروداری شد تا همین سرودها را

درگاه گرده و راجع به حمایت آنها اقسام جدی

از خود نشان دهد و گذشته از آن از حفظ گردن

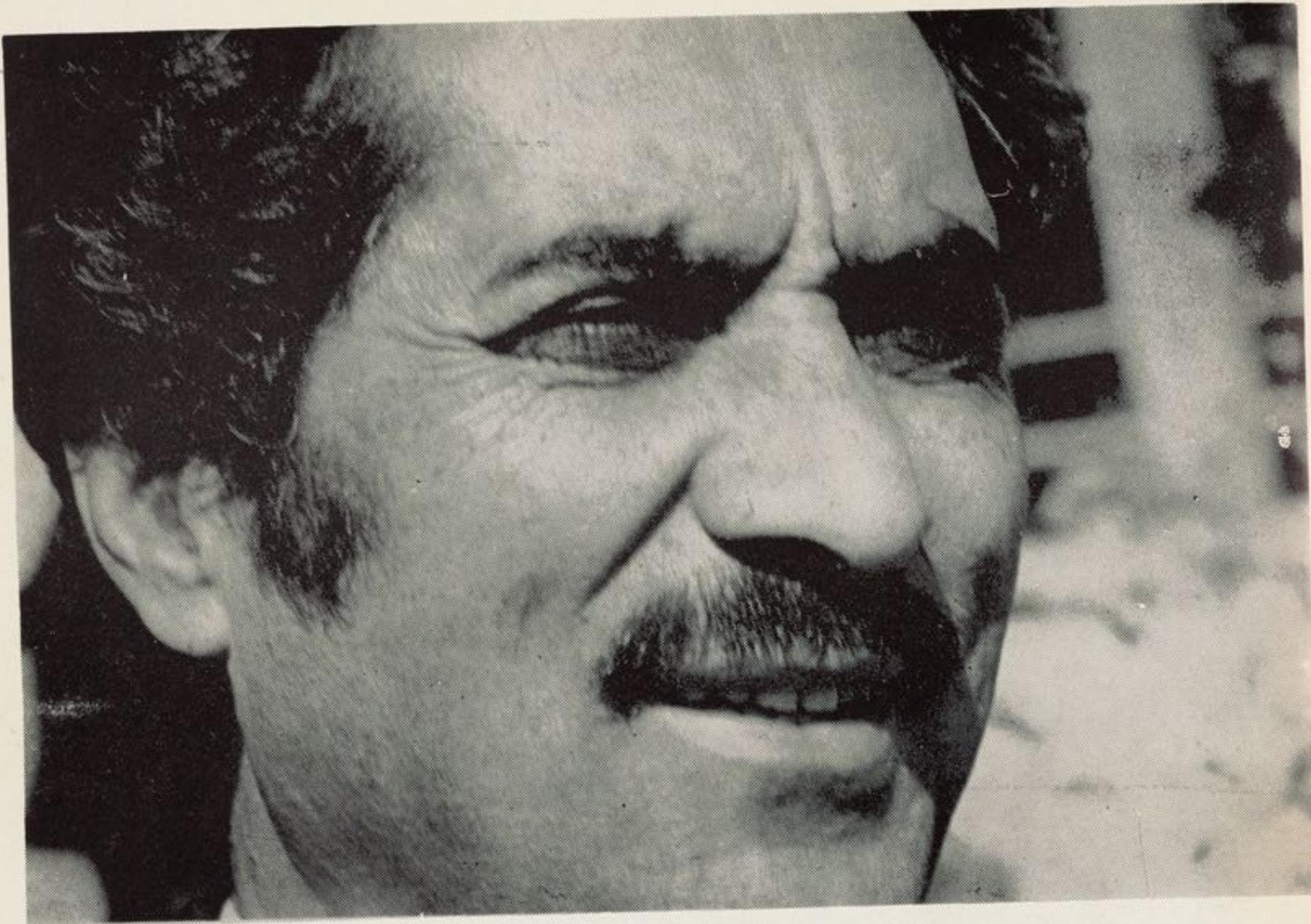
(۱) ص ۵ - تاریخ هند تالیف ث.ف. دولاقور

- ترجمه فخرداغی کیلان چاپ دوم سال

۱۳۱۶ - ش.

(۲) ص ۱ - افغانستان در پیر توی تاریخ

احمدعلی کیزاد.



استاد سلیم سرمست هنرمند و گمپوزیتور مشهور کشور.



اطلاعات و کلتور

رئيس تحریر: محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسئول نجیب رحیق
معاون: پیغله راحله راسخ
مسئلم: علی محمد عثمان زاده
تلفون دفتر رئیس تحریر ۰۲۹۴۵۴۶۹
تلفون منزل رئیس تحریر ۰۲۹۵۰۹۲۲
تلفون دفتر مدیر مسوول ۰۲۸۴۹
تلفون ارتباطی معاون ۱۰
تلفون منزل معاون ۰۷۶۰
سوچبورد ۰۶۸۵۱
مدیریت توزیع ۰۹
آدرس: انصاری ۱۹ می
وجه اشتراک:
در داخل کشور ۵۰۰ افغانی

وقدرتانی اش بجا میگردد. مابعد از استاد
کمال الدین بهزاد (۱۳۴۲-۱۳۴۴)، انسخاق قابل
قدر و یادآوری خواهیم داشت، امامی توایم
بگوئیم که دوم بهزاد است و بس.

فهرست مأخذ:

- ۱- هنر در افغانستان - تالیف عنایت الله
شهرانی، مطبوعه معارف - ۱۳۵۰
- ۲- مجله عرفان، جلد سوم، نوشته از یوسف
کهزاد - ۱۳۴۷

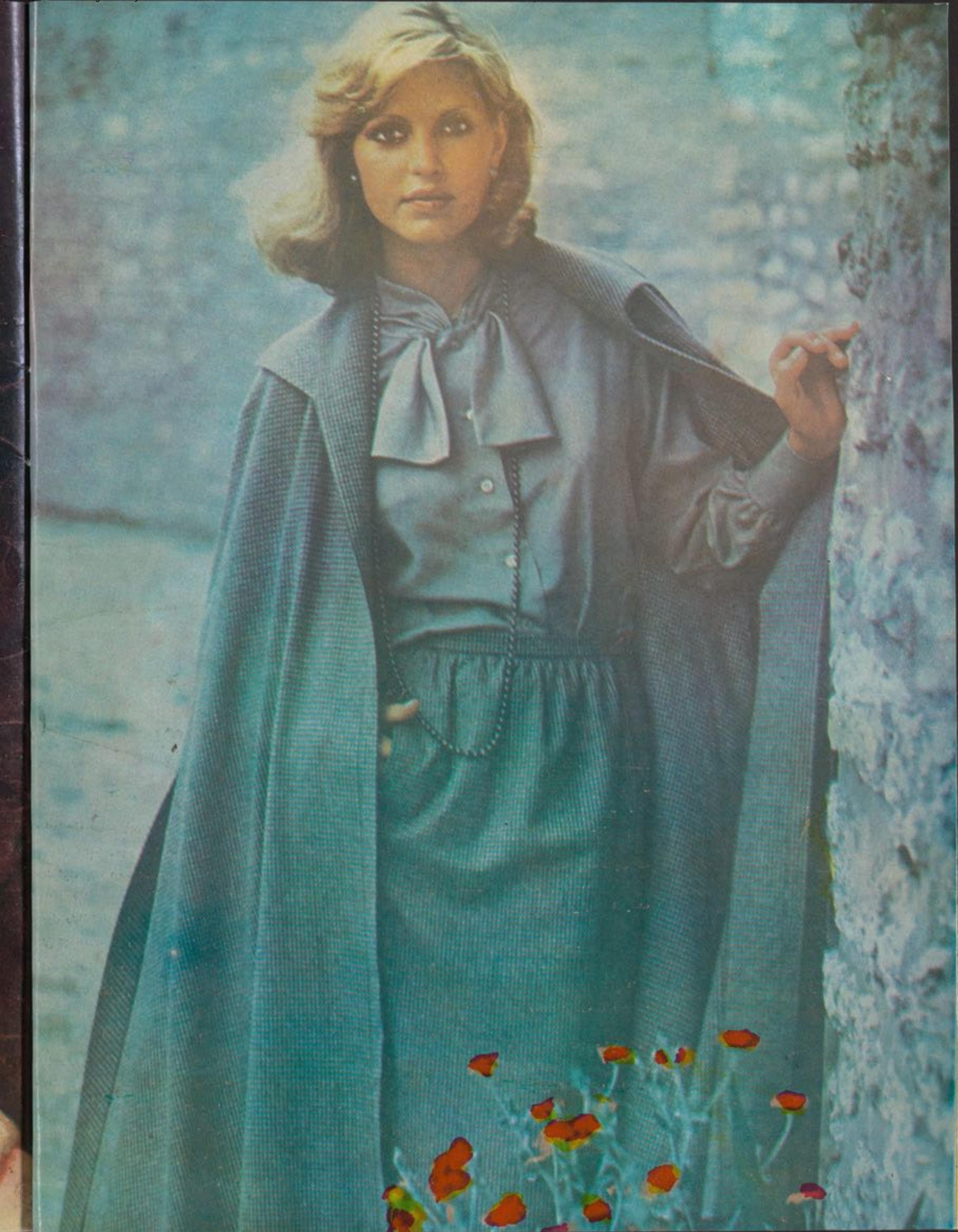
نظر عمومی درباره پرو فیسورد:

- ۳- آریانا دائرة المعارف .
- ۴- ارمغان میمه .
- ۵- تماس با محمد کریم نژیبی، غلام علی
امید، نجیب الله و محمد همایون از اسارت
پروفسور .

- ۶- تماس مستقیم با یک تعداد دیگران شخاص
که اورامی شناختند .
- ۷- تماس مستقیم با سامانیکه نژد پروفیسورد
شاغرد بودند .

یادی از پرو فیسورد

غیره اورا جازه تمیزات باین هدف خود بصورت
اقتصادیات او همانا قوت عزت نفس آن را
مردود نمود. اوتا بلو هارا بعرض فروش
تیبه نمیگرد، بلکه او میخواست یک هنرمند
باشد، آنهم یک هنرمند متصنف به همه اوصاف
آن، بول دایانین تراز هنر قرار میداد و فقط
در غلاظ آن بوده که چه رسماً کند والهای را
که از طبیعت میگرفت بصورت ۱ علی بالای
صلحه تات و یا کاخه اندکاس بددهد. او میتوانست
بودند در تماش شدم و آنچه را که درینجا
از هنر خود بیوں هنگفت بدمست بیاورد، اما تا
گنجانیدم دوراز حقیقت بیوده و صورت بالغی
آخر حیات بخار ارزش معنوی هنر بتفرقه وفاکه
живات بسربرد و تعالجه هرگز که بتواند درین
ناراد. مردم ما اوقاعایین هر دیگرگ وطن را بیاد
خواهند داشت و نام اورا هرگز فراموش
خانه بصورت دوام داریس بر موفق نگردید.
خواهند کرد، وسیله خوبی با اسم نگاهداری
نمیش باشد بعذازوفات او نتوانستند با
ترتیب مطلوبه وایجاد آن زمان بنابر شعف
این شخص بزرگ همانا جمع آوری آثار اوست
اقتصادی مراسم تدفیتش را بجا بیاورند . درین
مکتبی مسمی میگردد، نامش جاویدان میشود
علت همه این ناتوانیها در خصوص



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library